

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0710

<http://hdl.handle.net/2333.1/4mw6m94t>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

ریاست وارثات ایش
جغرا فیا
۹

وزارت معارف
سند
۱۱۷



افغانستان

مطابق پرو نرام چهارم رشدیہ و دارالعلیین
ب تحریر

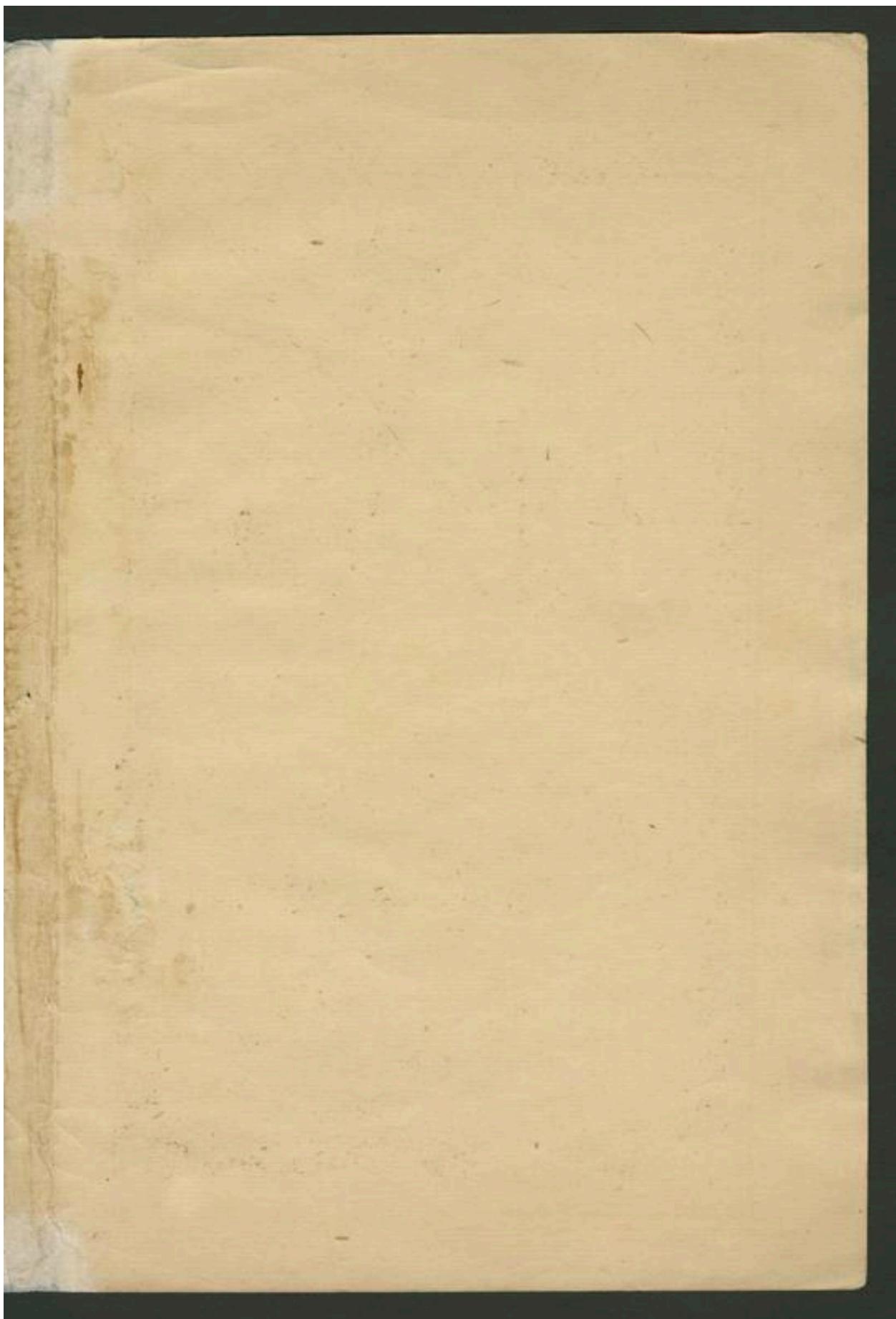
محمد علی خان ایم۔ اے معلم جیبیہ
و تصویب

ع، ج فیض محمد خان وزیر معارف

طبع اول — (۱۵۰۰) جلد

۱۳۰۶

مطبوعہ مفید عام پریس لاہور



انقلات جبار مشیر

ریاست دارالتابیف

جغرافیا

۹

وزارت معارف

سلسلہ

۱۱۷



افق انسان

مطابق پروگرام چهارم رشیدیہ و دار المعلیین

بتحیربر

محمد علی خان ایم۔ اے معلم جیبیتہ

و

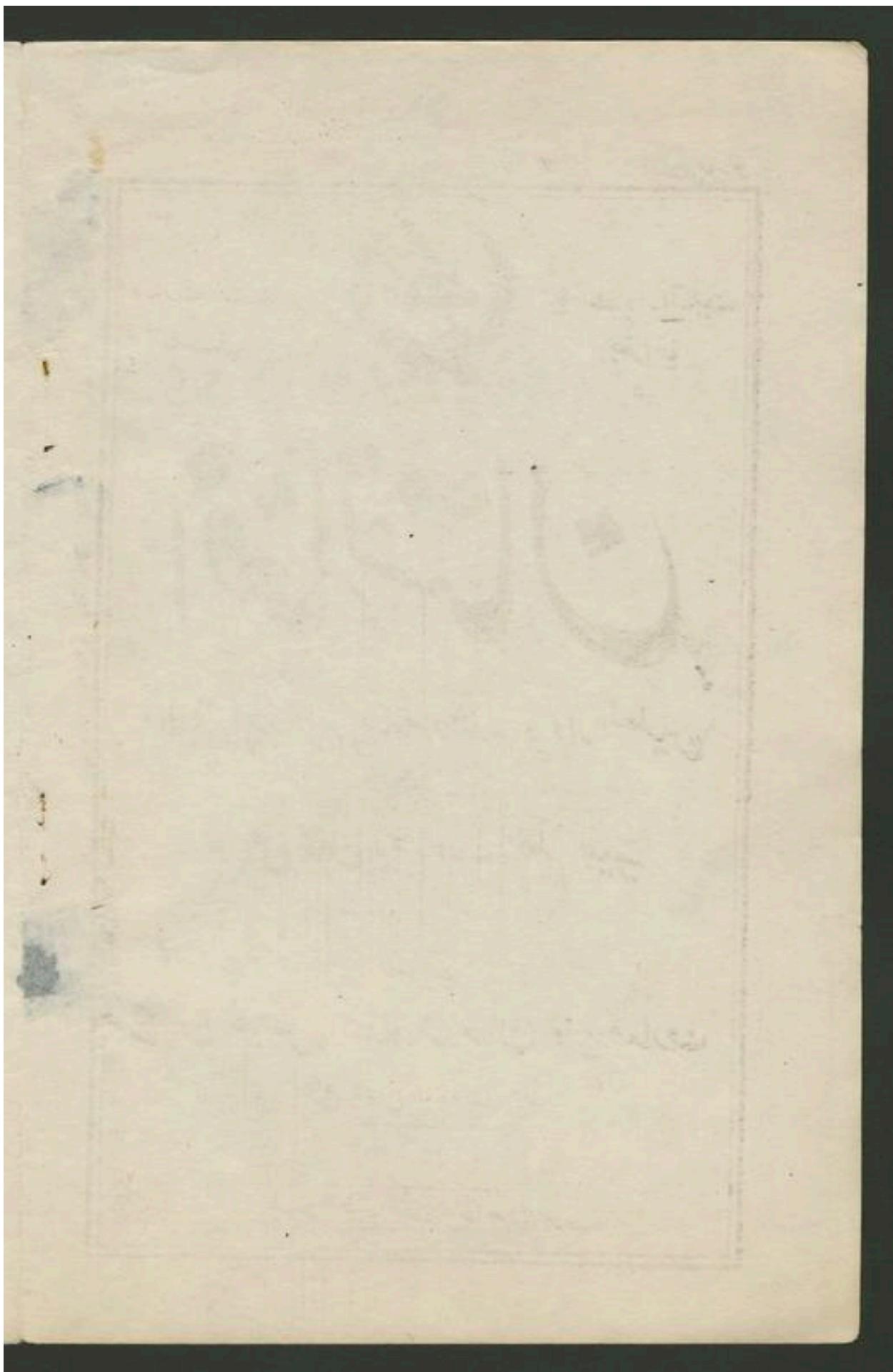
تصویب

س-ن فیض محمد خان وزیر معارف

طبع اول - ۱۵۰۰ جلد

(۱۳۰۶)

مطبوعہ مطبع مفید عام لاهور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیپاچه

بزرگترین احتیاج امروزه ما به کتاب فنی و معلمین لائق است حکومت افغانستان درین عصر نه سال کار باشند فوق العاده درین خصوص بظهور مساینده، و یک عدد کثیر معلمین خارجه را چه از اروپا و چه از شرق بعاشند باشند گزات جلب نموده است. و همچنین متعلمان را در هر گوشه دنیا متحده برای اخذ تعلیم فنون جدیده فرستاده است. مکاتب فنی و علمی در شهر باشند بزرگ افغانستان در تعداد کثیر تأسیس شده است و روز بروز تعداد آن ترقی کرده می‌رود، و برای تمامی تبعه افغانستان درجه ابتداییه تحصیل معارف حتی و مجبوریست. برای رفع اضیاج کتب وزارت شعبه دار التالیف "تأسیس کرده است. بتوسط این اداره درین چند سال یک عدد کثیر کتب تدریسی که از انسان های مختلف اروپائی و شرقی در فارسی ترجمه و تالیف شده است، که بیشتر

آن پنجاهم رسیده در درست اطفال ملک تقسیم گردیده است
امید میرود که این انتخاب بزرگترین ما از حیثیت نبودن کتب
فنی در زبان فارسی به توسط این اداره در عرصه کمی رفع
خواهد گردیده .

این کتاب که موسوم به جغرافیه افغانستان است .
در اصل بیشتر اساس آن بر کتب انگلیسی نهاده شده ،
و نه تنها قوانین که هر چیزی را که در اثرهای ایشان نوشته
شده است حقیقت شمرده قبول کنیم بعضی چیزهای که از
 نقطه نظر ملت و اسلامیت خلاف حقیقت است در آن
 درج است - چون بنده عاجز باخذا هستم ذکور مراجعت
نمودم مجبور شدم که باین نقطه وقت مخصوصی نموده و پس
از فکر درست آن را تحریر نمایم - ولی با وجود این بعض
 جایزهای آن از غلطی و سهو محفوظ شده نمی تواند - و این
 جغرافیه کوشنیش ها بسیار بکار دارد تا در صورت مفصل و
 درست به تکمیل برسد - و چون این " جغرافیه افغانستان"
 از تجزیه شختین من است بناءً علیه طبعی است که تجزیه شختین
 در خصوص یک مملکت وسیع در صورتیکه بیشتر حصه جات
 آنرا من نه دیده باشم پس قصور شخواه بود - ازین جهت
 از معلمین محترمی که این کتاب را در مکتب تدریس می

لکنند عاجزانه اقتباس می کنند - که در آخر تجربه ایشان نکر
و تنقید شان را لطفاً بخودم دیا به دار التالیف بنویسند
اگر سهو و خطای آنرا در صورت پیمایشدن (معلوم
نماییم مع المنویت برای تصحیح آن حاضر خواهیم بود و خود
بنده نیز چون معلومات جغرافیائی در خصوص این مملکت
اضافت شده برود در اصلاح آن خواهیم کوشید . إِنَّ شَاءَ اللَّهُ
عَلَى . محمد علی - غلزاری - ایم - اے ۲۰ جوزا ۳۰۶

در نوشتن کتاب هذا از کتب ذیل اقتباس و استفاده گرفته شده

(۱) انسائیکلو پیسیدیا بریتانیا
انگلیسی

(۲) دی گنگ دم آفت کابل معنو افغانی

(۳) بر نیز بخارا -

(۴) سفر با وڈ در آکس

(۵) اور لیٹڈ جرنی بائی کوفولی

(۶) گردی آیند گارڈن آفت سندرل ایشیا - مصنف میلن

(۷) در در لڈز گزیتر

(۸) نس آفت انڈیا ۱۹۲۱

(۹) افغانستان مصنفہ ہم

(۱۰) انڈین اکانکس بائی بیر جی

(۱۱) اقتصادیات ہند حیدر آباد دکن
اردو

افغانستان چهارم رسیدیہ

۶

- (۱۴) کرۂ ارض نفوس اسلام ترکی
و (۱۵) کتاب آسیا مصنفہ ای - آنچ کین انگریزی
(۱۶) جغرافیہ افغانستان برائے مکاتب ابتدائیہ - فارسی
(۱۷) نظامنامہ تشکیلات آسیاسی
و (۱۸) نظامنامہ اساسی
و (۱۹) نظامنامہ تقسیمات ملکیہ
(۲۰) آدٹ لائز آفت درلد ٹو ٹو انگلیسی (امریکائی)
(۲۱) مختصر تاریخ صحراء نورد (ای شارت ہنری - انگلیسی
وی سار ستر زبانی آمیر علی)
(۲۲) تاریخ ترکستان

بیان
معنی
معنی
معنی

افغانستان

ملکت مستقله افغانستان در وسط بر اعظم آسيا واقع
و در بین سه حکومت ايران ، مملکت بخارا ، و تركستان
rossi ، و هندوستان میباشد . و پچونکه حاکمیت و عده
کثیر آهائ آن از نژاد افغان بوده ، ازین جهت او را
افغانستان نامیده اند : آهائ افغانستان از عصرها بین
سو از سبب عادات جنگ جوئی ، بهادری و پائیه
اسلامیت و مردانگی و معان نوازی - و دیگر عادات حمیله
خود شرعاً آفاق اند و در تاریخ آسیا کارهای نمایان
از ایشان سرزده :

این امر تا الحال در پرده اختفا مانده ، که لفظ افغانستان
برائے این قطعه در کدام وقت و بچه ذریعه در استعمال
آمده ، زیرا که در تواریخ قدیم اسم افغانستان به ندرت
دیده می شود - بعض از مؤرخین طرف دار این نکته اند
که لفظ افغانستان بار اول در عهد احمد شاه ابدالی مستعمل
گردید - طائفه دیگر برآند که موجود این لفظ اهل شئ

ایران اند - لکن فرقین بر تاریخ آن متفق بنظر می آیند و عمد
احمد شاه ابدالی را ابتدائی آن تصور می کنند .

ازین لفظ حملت بزرگ عبارت است که از جیش اداره
امروزه بدینج ولایات و چهار حکومتی اعلیه منقسم است .

(۱) ولایت کابل (۲) ولایت قندھار (۳) ولایت هرات (۴)
ولایت ترکستان (۵) ولایت قطعن و بدختان .

حدود اربعه . کشور افغانستان از بحر دور افتاده د
از حاکم وسیع احاطه گردیده . بطرف شمال آن ترکستان
روسی یعنی حملت بخارا و نیوا واقع است ، دریای آمور
از سطح مرتفع پا میرتا مسافت . . . سرحد قدرتی
آنست و افغانستان را از ترکستان روسیه مفصل می
سازد .

بجانب مشرق شاخ هاست کوه ہمالیہ . صوبه چترال
صلع پشاور و سلسله کوه هاست سیمان افتاده است .
پیشتر این علاقه جات در تحت اداره حکومت انگلیس
است و موسوم بصوبه شمال غربی ہند است ، در جنوب
ملک بلوچستان واقع است که در زیر نگرانی انگلیس
است . در غرب حکومت علیه ایران شمالاً جنوباً تقریباً در
یک خط مستقیم افتاده است .

سطح :- افغانستان ملک کوہستانی است - میدان‌های دسیع بسیار کم دارد و بجز در حصه شماله آن که موسوم به ترکستان افغانی است سطح هموار به ندرت دیده می‌شود در بعضی جانه باز باعث کمی باران و آب اثر ریگستان نمودار است کوه‌ها عموماً از شدت سرما و برف پاری از سبزه و جنگل عاری - آما در سمت جنوبی و مشرقی بر دامنه کوه‌ها و در ترکستان در بعضی جانه‌ها جنگلات یافته می‌شوند - سطح مرتفع پامیر که موسوم به بام دنیا است در گوشته شمال شرق افغانستان افتاده است و این قطعه بلند ترین مقامات افغانستان است - بلندی آن از ۳۲۰ هزار فوت تا ۱۵ هزار فوت می‌رسد .

۲ نشیب افغانستان ازینجا بطرف شمال غرب و جنوب غرب است بیشتر حصه این ملک از سطح آب بحر چهار هزار فوت بلند است یعنی اگر بحر آب از سطح موجوده خود چهار هزار فوت بلند شود بجز از بعضی مقامات غربی آن که از قندهار تا هرات امتداد دارد جا ہائے دیگر از آب بلند و ہنوز باقی خواهد بود - و اگر آب بحر تا ۷ هفت هزار فوت بلند شود درین صورت نیز بعضی مقامات مرکزی که در دامنه کوه ہندوکش و کوه بابا

افتاده است از سطح آب بلند خواهد شاند، بیشتر اماکنی این سطح مرتفع قوم هزاره است - همین سبب است که در ایام زمستان از باعث شدت برف باری مجبور گشته بخلافه جات و یک رفته موسم سرما را بسرمی برند - پس ترین مقامات این مملکت علاوه سیستان و اراضی متصل کوثر شمال غربی آنست - ارتفاع سیستان از سطح دریا از یک هزار تا - ۱۲۸۰ فٹ است و بلندی دریای آمون تا ۱۰۰۰ فٹ، هرات بر بلندی تخمیناً ۱۳۰۰ فٹ و قندهار بر بلندی ۲۵۰۰ فٹ واقع است .

محل وقوع و رقبه :- افغانستان نایین ۳۹ درجه ۰۰ دقیقه و ۸۳ درجه ۳۵ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۰ درجه و ۵۰ دقیقه و ۲۷ درجه ۵۰ دقیقه طول البلد شرقی واقع است - طول این مملکت شرقاً غرباً سیش صد میل است و عرض آن شمالاً جنوباً تخمیناً تریخ صد میل رقبه آن تخمیناً ۹۰۰۰ مربع میل میرسد یعنی از رقبه فرانسه تخمیناً ۹۷۷۰ مربع میل زائد است - و اگر مک اقام افغانستان که زبان افغاني دارند که از جنوب شرق تا رود دلک و سوت وارد درین حساب کرده شود - عرض آن نیز تا سیش صد میل خواهد رسید و رقبه آن بالغ بر

۳۵۰۰ مربع میل خواهد شد - اکثر این اقوام بجنوب شرقی زندگانی آزادا نبودند.

ا - و لے بر بعض آنها از باعث غفت و عدم تفاوت شان حکومت انگلیس استیلا یافته - این حصه جنوبی نسل و طبعاً، جزو مملکت افغانستان است زیرا که اقوام اتفاق نه چون بیوست زانی هستند - آفریدی - وزیری ، مسعود ، کاکڑ وغیره دران جا سکن گزین اند .

در زمان احمد شاه ابدالی مملکت افغانستان از شهر مرہنده که بمسافت ۱۵۰ میل بطرف شمال دہلي واقع است شروع شده تا شهر مشهد و سعت واشتر و عرض آن شمالاً جنوبیاً از رود آهون تا سحر ۹۰ میل بود = (صفحه ۸۳ نگاره دم آلت کابل مصنفة ایم ایضاً = ۱۸۱۵ و درین ملک کشمیر ، پنجاب ، بلوچستان و سندھ شامل بود .

Encyclopedia Britania, Vol. I., Page 227.

" Though the last territory belongs ethnically to Afghanistan, an important part of it forms the British District of Peshawar whilst the remainder acknowledges no master."

کوه ها

کوه هندوکش :- افغانستان یک ملک کوهستانی است.
 سلسله جبال هند موسم به ہمالیہ چون داخل ملک افغانستان
 می گردید موسم به هندوکش می شود و این سلسله کوه از سطح
 مرتفع پامیر شروع شده از شمال شهر کابل گذشتہ تا جنوب غرب
 آن رفتہ است - نام قدیم آن قفقاز هند است و مابین ۳۰°
 و ۴۰° درجه عرض بلد شمال و ۶۰° تا ۵۵° درجه طول بلاد مشرقی
 واقع است - بطرف شمال شرق و شرق یا سطح مرتفع پامیر و کوه
 ہمالیہ ملح می گردد و تا یک اندازه حد فاصل بین افغانستان
 و هند است - از جانب دیگر پدخشان را از میدان جنوب منفصل
 می سازد بلندی این سلسله کوه زائد از ۲۰ هزار فٹ است -

وقله مشهور آن موسم به تیراج میر - (Tiraj Mir)

بجانب شرق دره نکسان (Nuksan) و شمال غرب
 چڑال ۲۵۰۰ فٹ از سطح آب بلند است - اکثر حصہ این
 سلسله کوه دامن در زیر بر ق بوده از گیاه و علف محروم مانده -
 در بعض جائے ها بر ق کوچ هم بوقوع می آید = دره کوشان
 زائد از ۱۵۰۰ فٹ بلند است - این سلسله کوه مخزن بر ق
 های داشتی بوده - بیشتر دریا های افغانستان از همین کوه ها

است - و چون تالاب هائی قدرتی تمام سال متدرجاً آب را
بهم می رساند بعض دریا های این سلسله در ایام زمستان
از باعث شدت برفت باری قابل عبور و مرور نمی باشد - پاپر
در کتاب خود دره های این سلسله را که مابین قندوز -
پدخشان و بلخ که بجانب شمال دکابیل که بطرف جنوب واقع
است چنین شرح و اوه = سه ازان از راه ترخ شیر است
موسم به خاک (Thall) ، تال (Khwak) و
بازارک (Bazark) ازین سه دره بهترین تال است -
لماکن مسافت آن قدر سه طویل است راه بازارک کوتاه
ترین این چهه است راه دیگر موسم به پیردان (Parwan) است
که حالا موسم به دره سانگ می باشد مابین پیردان و گوه
بلند هفت دره کوچک است که به هفت بچه موسم است
سه دره دیگر در راه غور بند است - دره نزدیک ترین به
پیردان موسم به میانگی بولی (یعنی راه جدید) که به گواهیان
ر (Khanjan) و خنجان (Gawalian) می رساند
راه دیگر را کپچاک (Kipchak) (چار دریا) می نامند
این دره بسیار خوب است - راه دیگر موسم به دره شیبر تو
است - (Shibta)

کلیمیخت مارکم دریکه از مقاالت خود که در ماه فروردی در

Royal
Geographical
Society.

جزل (رساله) رايل جيوي گيرفيکل سوسائیٹي
نشر داده تقسيم دره هاي اين سلسه کوه را
چنین مي نويسد:-

از وادي چترال - بروغيل (Broghil) ، دوازده هزار
فت بلند است - اشتيراك (Ish tirak) و اگرام
(Agram) ، د سنکان هفده هزار فت بلند است -
خرتاز (Khartaza) و دورا (Dora) شانزده هزار و
پنج صد فت بلند است از وادئ پنجشیر = آخمن
(Anjuman) و فاوک سیزده هزار فت بلند است - تال (Thal)
زايار (Yatumuk) یتیک (Zarya) بازارک
امراز (Shwa) شوا (Umraz) بازار
و شپتال :- از وادئ پیروان
باچگاه (Baigah) سرلانگ (Parwan)
دوازده هزار فت بلند است از وادئ
غور بلند = کوشان (Kushan) پانزده هزار فت بلند است
گواليان (Gwazyar) - گوازياز (Gwalian)

See : Herat, the granary and garden of Central Asia

by Colonel G. B. Mallison, C.S.I., Page 183.

چار دریا (Chardarya) (گالالاج) (Galalaj) (فرنجل) (Farinjal)

(Shiber) (دشبر) (Farinjal)

کوه بابا :- این کوه را از سلسله هندوکش دره باسیان
 جدا می کند و تختینگاتا مسافت صدمیل غرباً امتداد دارد -
 ارتفاع این کوه نسبت به بلندی هندوکش بسیار کم است و
 بطرف غرب با کوه های سفید کوه دیگر کوه که متوازیاً یکی در
 شمال دیگر در جنوب هری رود واقع است محل میگردد -
 بلندترین نقطه کوه بابا موسوم به شاه فولادی ۱۴۸۰ فوت از
 سطح آب بلند است - منبع دریا های که ذیلاً ذکر می یابد
 درین جا می باشد از جانب شمال رود غوری یا قندز و رود
 پنج جاری می شود از جانب جنوب رود هیرمند و همند می
 خیزد بعض شاخه های این کوه رو بجنوب غرب رفتة تا قندز
 رسیده است ، در بعض جانه های بلندی تله این شاخه های
 ۱۱۵۰۰ فوت میرسد .

سفید کوه :- از مقام چهل برج در شرق شروع
 شده تا گوشه شمال غرب هرات شرقاً غرباً متوازن رود هری
 می رود طول آن از دو صد میل متجاوز - رود مرغاب
 (مرکس) و منابع بعض معاون های هری رود درین
 سلسله می باشند - حصه غربی این کوه را

سرابند (Saraband) ، می نامند بلند ترین قلعه ان تختیگان

۱۱۸۰۰ فٹ است .

سیاه کوه :- از گوشه غربی کوه با پشیدن شروع شده متوازنے کوه سفید تا جنوب غرب هرات امتداد دارد - منبع رودخانش رو و خود رود دغیره در آنجین کوه واقع است - طول این کوه تا سه صد میل و بلندی آن از شش هزار تا هفت هزار فٹ است :

کوه سفید - یا پین غر :- این سلسله کوه بجانب شرق افغانستان واقع است تقریباً مسافت ۱۸ میل از غرب شهر پشاور شروع شده و بطرف غرب رفتہ تا جنوب شهر کابل می رسد ، بعد از کوه هندکش و کوه بابا و کوه ہائے ترکستان این سلسله کوه بلند ترین کوه ہائے افغانستان است بلند ترین قله آن موسوم به سکارام (Sikaram)

۱۵۶۰۰ فٹ بلند است ، ازین جانشیب کوه طرف غرب رفتہ است ، و بعض شاخهای آن از کابل بسافت چند میل واقع است ، ازین جا شاخ دیگر بطرف جنوب میرود و رود کرم را از رود لوگو جدا می سازد - بقایم شتر گردان (Shattargardan) ما بین سیدان توپی و غزنی بلندی آن تا ۱۲ هزار فٹ میرسد - این سلسله کوه

وادی جلال آباد را از وادی ائے گرم منفصل می سازد - در
شاخه ائے آن بے شمار وادی هائے سرسبز و شاداب واقع
گردیده .

پامیر:- این سطح مرتفع از جیث بلندی در دنیا درجه
اول را دارا است ، و پدین جسته به بام دنیا موسم گردیده -
مرحد اتصال کوه قراقرم ، ہمالیہ ، ہندوکش و کیون لن و
یتان شیان است بیشتر آب دریائے آسون - که از حوضه
وکتوریا بر می آید از برکت گدام برف ہمین سطح مرتفع است
بلند ترین نسل پامیر مستنزع آتا ر (Mustag Ata) بطرف شرق
تجھینا ۲۳۴۰۰ فٹ و ماؤنٹ کوف میں (Mount Kauffmain)

بطوف شمال ۲۵۰۰۰ فٹ ارتفاع دارو به حیثیت مجموعی بلندی
آن از سیزده هزار تا پانزده هزار فٹ است .
کوه پغمان :- در اصل شاخ از کوه ہندوکش است
منوازی کوه بابا و بجوب آن واقع است - منبع دریائے کابل
از ہمین کوه شناخته می شود .

کوه سلیمان :- این سلسلہ کوه در جنوب شرق افغانستان
شمالاً جنوباً افتاده است - گوشہ شمالی آن تا سفید کوه میرسد
و مرحد شرقی سطح مرتفع ایرانیه را تشکیل می دهد نشیب این
کوه بجانب رود امک است - این سلسلہ در دو حصہ تقسیم

می گردد یکه را سلیمان شرقی و دوئمی را سلیمان غربی می نامند تخت سلیمان^{۳۰} که در گوشه آخری آن واقع گردیده -

۲۸ فتح بلندی دارد قله دیگر موسوم به کیسر غز

(Kaisar Ghur)) ۱۳۰۰ فتح بلند است - بر بعض

نشیب این کوه جنگلات و علفت های سرسیز است و در پنج جا تانقطعه برف دائمی زرسیده، علاوه ازین بسیار کوه های دیگر ده هر گوشه افغانستان واقع گردیده -

دریا های افغانستان

افغانستان را از جیش دریا ها در شبہ های ذیل تقسیم کرده می توانیم .

(۱) وادی - کابل و معاونین آن - شلاؤ لوگ، پنجشیر،
زگاب - علی شنگ ، علی النگار - وغیره است .

(۲) سطح مرتفع غله زالی - اراضی ما بین غزنی و قندهار که از دریا های از غنبداب - تارنگ - وارغیان سیراب می گردد .

(۳) وادی های معاونین آنک - که ازین مراد دریا لے کم خوبست و اور - گولن - زوب بوری است .

(۴) وادی روود ہمند و معاونین آن .

(۵) وادی هری رود .

(۶) وادی مرغاب و معاونین آن .

(۷) وادی معاونین آمون - که ازان مراد وادی رود
بیمه ، بخ - خلم - قندوز - کوچک است . درینجا تفصیل
بعض مشهور این دریاها خواهند آمد .

دریاچه کابل :- نام قدیم آن کوفیس است - منبع آن
در دزه آونی در کوه پنغان بر بلندی ۱۱۳۲۰ فٹ واقع
گردیده که بمسافت تخمیناً چهل میل در غرب شهر کابل است
از گوشه جنوب غرب در شهر کابل داخل شده آن را در
دو حصه تقسیم می کند - ولی درینجا آب آن بسیار
کم میباشد و در ایام تابستان عموماً خشک می گردد -
بعد از مسافت چند میل از شهر کابل بطرت رود لوگر
باکان متحق میگردد - که از سطح مرتفع غزنی برآمده - وادی
هائے زرخیز را که در جنوب کابل واقع است سیراب می
سازد - قدری پیشتر ازین مقام رود پنجشیر که نام قدیم آن
باران است و از شمال کابل از دزه متصل به وان می براید
با زود کابل پایان از شنگ غاره یعنی تخمیناً ۲۰ میل از شهر
کابل یکجا میگردد - رود پنجشیر از وادی هائی زرخیز و سرسبز
غور بند - سرخ و پارسا و ترکان و پنجشیر و از کوه داسن

میگزرد .

معاون سیوم رود کابل تکاب است که از دامن کوه
متصل دزه خواهک بسر آمده بعد از طے سافت تجهیث صد
سیل در رود کابل میربزد .

معاون چهارم و پنجم رود علی شنگ و النگار است -
اول الذکر متوازی رود تکاب بطرف جنوب جریان دارد و
غرب نورستان را سیراب می کند - آخر الذکر رود کوچکه
است با رود علی شنگ یک جا شده به رود کابل محن میگردد
اما بزرگترین و طویل ترین معاون رود کابل رود کز است
که بنام تاشقار مشهور است - بسافت چند سیل در جنوب
شرق جلال آباد متصل مقام کامه بوضع شمر خیل با رود
کابل الحاق می ورزد - و از همین باعث بعض اوقات
رود کامه نیز نامیده شده - منبع آن بر پشتی خون قله
بیلوت تاغ (بلور داغ) واقعه است و یا بروائیت دیگر
از چشمہ "آب گرم می براید" وادی یاغستان - چترال -
با جور - دکز و کامه را سیراب می کند .

رود کابل بعد ازین بطرف شرق رفت از باسه ول
لال بلوره - و دکر گذشته داخل علاقه خود مختار که اقوام افغانه
محمد دران جا مسکن گزین اند می گزند - و بعد ازان

داخل و اوئے پشاور می گردو :- چند معاون دیگر چون صورت و
تعجیل کورہ آب بآن می آرد - آخر الامر از متصل نو شمہ گذشتہ
قریب شهر ایک با آبایین یعنی ایک میریزد .

طول رود کابل از منبع آن که در دتره اوئی است تا روو
ایک زائد از ۲۵۰ میل است - و اگر از تعجیل پنجشیر حساب
کرده شود تا ۲۹۰ میل میرسد - و اگر از سرچشمہ گنتی پنجشیر
بالغ بر ۳۰۰ میل خواهد بود این رود اگرچہ متصل جلال آباد
و سعت و عمق کافی دارد ولی بیاعث رفتار تیز و علاقه
کوهستانی قابل جهاز رانی نیست - عبور و مرورد ازان بتوسط
مشک و جاله ها دشتنی هاست خود ممکن است - لیکن بر لئے
تجارت چندان مفید نیست - مقام ڈرونته پل پخته بالائی
آن بطرز جدید ساخته شده - تا توعیق در عبور و مرورد آن ولع
نگردد .

دریا می ہمہ

بزرگترین دریا بین رود دجلہ و ایک است - نام تدیم
آن ایتی مندر است - منابع آن نهر افاش و فزنداز
(Fazindaz) در نشیب غربی کوه پغمان است -
از آن جا برآمده بطرت جنوب و جنوب غرب روان است -

آنا چون در درجه ۶۶ عرض بلد داخل می گردد بطرف شمال
می رد - و مسافت آخري ۰ یا ۸۰ میل بطرف جنوب
غرب جریان دارد تا آخر کار در عذیرستان می ریزد به از
منابع آن تا سافت چهل میل اول تا مقام گردون دیوار
چیزی درست در باره آن در درست نداریم - درینجا رفتار
آن بطرف حصه شمالی سطح مرتفع است (Ur) که
بر بلندی ۵۰۰ میل از یک فٹ واقع گردیده، عرض ۱۶ گز
عمق اش کم از یک فٹ، رفتار آن از باعث سطح ناهموار
و کوهستانی بسته تیز است درینجا معاون اول اش موسوم به
آب سیاه (Abi Siah) که از دره حاجی خاک -

(Haji Khak) می خیزد آن آب می آرد - در ایام سرما
اکثر اقوام خانه بدوش درینجا بر کنار آن خیمه زن می گردند و
ایام سرما را بسر می برند - بعد ازینجا از یک وادی
عمیق بطرف جنوب تا مقام غوجه خول (Ghaouch Khol) می
غوجه خول که بر مسافت ۳۵ میل از کوه بابا دور افتاده است می
گذرد - درینجا کنار ہمکن از بوتة ہائے گوناگون دلگل ہائے
رنگ برگانگ پر است دپله بر آن ساخته شده و دو معاون
و یگر کی از جانب شمال و دیگری از جانب جنوب غرب موسوم
به آب دلور (Abi Dilawar) آن میگردد - ازین مقام

تا سافت ۲۵ میل دیگر یعنی تادیوال قول (Diwal Khol) بطرت غرب جاریست - چون چند میل ازین مقام می گذرد رُخ آن بطرت مغرب می گردد - و تا ۱۰۰ میل دیگر بدین سمت روان است یعنی تا مقام چک مک چک (Chak Mak Chak) ازین جاه راه دیگر از بالا نه آن می گذرد - که بطرت غرب بسمت ہرات رفتہ - و از جانب شمال معاون چند بان آب بیرون - بعد ازان تا مقام ساخیر (Sakhir) ۱۲۰ میل دیگر بجانب جنوب غرب جاری است درین مقام سه راه یعنی راه پامیان - میدان و گر شک مخفی میگردند از ساختیل تا مقام گر شک سافت ۱۵۰ میل است درینجا رفتار آن بیشتر بطرت جنوب است ۲۵ میل پائین از ساختیر رود تیزین تیزک ر (Fezir) بان بیرون - بمقام گرماپ ۵۰ میل پائین تر رو دیکه بان مخفی می گردد موسوم به خورد رود در زدیکیه گرشک عرض ہمتد - ۱۰۰ اگز است کنار راست آن پست و ریگ زار است و کنار چپ آن کوہی است بعض اوقات چون آب ہمند کم باشد عرضش تا ۳۰۰ گز نیز میرسد - د بین و به است که بعض اوقات عبور ازان بے مشکل و گاهی آسان ثابت شده - لیکن مئیل ازین مقام در چاندیک ہمند در گل شاخ تقسیم گردیده است جائی

عبور بسیار دارد - عقش درینجا بیش از چهار فٹ نیست و عرض
شاخها از (۱۵۰) تا (۱۵۰) متر است ۵ میل پائین تر از
مقام گرگشک مقام (قلعه بست) (Kalia Bist) اور دو حصه
تقسیم شده جزیره ما بین خود می گیرد - ازان جاتا بنادر کلان
(Benadar Kalan) (اینی تا مسافت ۰ میل دیگر بطرف
جنوب روان است - و بعد ازان تا ۱۲۰ میل دیگر رخش
بطرف غرب است - به قام پل الک (Pal Alak)) صد
میل پائین تر عرض آن ۰۰۰ متر عقش تا ۱۲ فٹ است -
و بهمین قسم تا مقام تراکو (Traku)) جاری است ،
بعد ازین از باعث کوه ریگ وسعت آن کم می گردد و رخش
بطرف شمال غرب تبدیل می گردد - و تا مسافت ۵ میل دیگر در
سمتش فرق نمی آید آخرالامر چون نزدیک مصب خود می
شود در سه حصه تقسیم می گردد موسوم به رود سیستان رود
پورین (Nadali) (Purian) رود نادعلی (Nadali) رود همند
در یکج و قت سال خشک نمی گردد -
حجم آن ۰۰۰ مکعب فٹ فی ثانیه چون رفتارش کم باشد
از ۴۰۰۰۰۰ هزار متر مکعب معمولی
از ۶۰۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰ متر مکعب تیز

گذرگاه این روادار مقام دیل است

(۱) گردن دیوار (Garan Diwar) بسافت ۳۰ میل از منبع آن

(۲) غوچ خول (Ghaok Khol) ۷۵ میل از پدریعه پل

(۳) دیوار قول یا خول (Diwal Khol) ۱۰۰ میل از پدریعه پل

(۴) چکمک چک (Chakmak Chak) ۱۸۰ میل از پدریعه پل

(۵) گرماب (Garmab) ۲۹۰ میل از پدریعه پل

(۶) سریل از گرشک (Girishk) ۳۵۰ میل از پدریعه پل

(۷) گرشک (Girishk) ۳۵۳ میل از پدریعه کشتنی ها و غیره

(۸) شاملان (Shamalan) ۵۰۰ میل از پدریعه پل

(۹) کرناش (Karnashin) ۵۵۰ میل از پدریعه پل

(۱۰) قلعه سبز (Kali Sabz) ۵۷۰ میل از پدریعه پل

(۱۱) دلیشو (Deshu) ۵۹۰ میل از پدریعه پل

(۱۲) پل الک (Bualak) ۴۵۰ میل از پدریعه پل

(۱۳) تراکو (Traku) ۶۸۰ میل از پدریعه کشتنی ها

(۱۴) دشتک (Deshtak) ۶۸۰ میل از پدریعه پل

این دریا اگرچه برآئے جهاز رانی از همک کوهستانی و رفتار
تیز مغاید ثابت نشده ولی برآئے زراعت و آبیاری بسته
کار آمد است - شوگا بر کنار آن تا مسافت یک رو بیل

سرسبز و شاداب بمنظومی آید - حصه زیرین آن از باعث ملک
ریگستانی ویران است .

ارغنداب : معاون بزرگ همند است از سطح مرتفع
هزاره برآمده بطرف جنوب غرب جریان دارد - رفتار تیز
عمقش کم است - در ایام تابستان عموماً خشک می گردد -
از باعث رفتار تیز آن اگرچه عمقش زاید از سه فوت نباشد
بعض اوقات عبور آن بسی مشکل گردیده - مجرای جنوبی
آن بسیار زرخیز و شاداب است - آب آن قدرے نمکین
و طولش زیاد از ۲۳۵ میل است .

دریایی لورا : این دریا نسبت بکل دریا های
افغانستان جنوب تر واقع گردیده اگرچه متصل رود همند
جریان دارد - دله آبش بان نمی رسد - فیض اش در قلعه
های کند و چبه ک در شاخهای کوه سلیمان است واقع گردیده
سمت آن بطرف شرق است و از وادی پشین می گذرد لاؤن
چوں سطح آب از اراضی متصله پائین تر واقع شده - برای
آب باری چندان مفید ثابت نشده طولش تخمیناً ۲۰۰ میل
و عرض آن نیز کافی است - در ایام طوفانی عبور ازان
مشکل میباشد - در علاقه شورا وک دعرض یلد ۶۶ و ۶۵ برابر
آبیاری وزراعت مفید ثابت گردیده مصب آن در غدیر

ریگستان است که تا امروز حال صحیح آن را کشف ننموده اند.
خاش روو: از جنوب کوه سیاه برآمده بطرف جنوب
 دریان وارد تقریباً کل آب این دریا در آبیاری به صرف می
 رسد. و آب بسیار کم یا خود در غدیر مراد می برد. اسم این
 دریا از یک ده آن علاقه گرفته شده. در ایام طوفانی تکالیف بسیار
 باشد عبور آن سهل است ولے در ایام طوفانی تکالیف بسیار
 پیش می کند و اکثر بار چنین واقع شده که کاروان ها بر کنار
 آن تا چند روز بتوقف مجبور می شوند.

دریاۓ ہروت یا ہاروت: از کوه های جنوب
 غرب ہرات برآمده بطرف جنوب غرب روان است. جو یانی
 متعدد ازین دریا کشیده شده. وزر خیزشی و شادابیت علاقه
 جات گرد و نواح را فیض بخیان رود باید کرد. بدراست خود
 دیتا می سازد و بر شاخه های ۱۵ تقسیم می گردد. این دیتا
 بسیار سربر و اراضی آن بسیز ثابت شده درختان
 گوناگون و خصوصاً از بید، چنار و تعداد بسی شمار در آنجا
 رود شده. طولش تخمیناً ۲۴۵ میل است.

ہرمی روو

نبع آن متعدد است. د معاون بسیار دارو. ولے دوئے

آن بسے مشهور است یکے جنگل لاب که از گوشه شرق سفید کوه متصل مقام چهل برج می خیزد - و دو تهم آن رود تنگل آب است که از دره چلاپا بری آید - هر دوئے آن بطرف غرب تا مسافت صدمیل متوازنی یک دگر جریان داشته متصل مقام دولت یار با یک دیگر بحق می گردند موسوم به هری رود می شوند - و رخ آن بالکل بطرف غرب است و از جنوب شهر هرات بمسافت سه میل - از راه هرات و قندیار گذشته است و درینجا پہنخه برآن ساخته اند - که ۲۶ قوس را دارا است - ازینجا ۱۵ جوی ازان جدا کرده اند - چند میل پائین تراز هرات بطرف شمال غربی جریان دارد - و بعد از عبور جنگلات سخت که از جانوران وحشی پُر است به کاشان میرسد که بمسافت ۰، میل بطرف غرب هرات واقع گردیده - و ازینجا رخ آن بطرف شمال تبدیل می گردد - آخرالاً خود با طلاق یا رمگستان ترکمان نا پدیده می گردد - اراضی که از رود هری رود سیراب می گردد بسیار نرخیز و شاداب است، و درختان یا شرچون قوت، و ناک، و انگور، و آلو یالو، و گلاب دشتی ور تعداد بسیار دارد - عرض

"Has been the means of converting into a smiling

paradise the surrounding wilderness."

هری رود از ۱۰۰ تا ۳۰۰ فٹ است - در ایام تابستان آب آن بسیار کم می باشد - اراضی گرد و نواح از باعث این چون یک قطعه بشت سرپرزو شاداب است - از ماه جنوری تا نصف ماه مارچ از باعث طوفان آب عبور ازان مشکل است لاین در اپریل عمق آن تا چهار فٹ میرسد - ازین رو بی شمار کاریزد جوئی ها ازین کشیده شده - حصه شمالی آن میدان هار تجند (Tejend) د مرخس را شاداب می سازد - اراضی که مابین رود هری و مرغاب واقع است موسم به باد غیس است .

رود مرغاب : - رود مرغاب که معاون بزرگ آن کاشان و کشک از حد اتصال کوه سفید و تیربند ترکستان می باید و بطرف غرب مابین وادیتیه بزرگ جریان دارد - و بعد از معاونین چند بطرف شمال غرب متصل قلعه افغانی موسم به بالا مرغاب و از نزدیکی مقام کراوال خانه به یعنی قراول خانه (Karawal Khana) می گذرد - درین رود جا قیسار - (Kaisar) نیز آن یک جا می گردد - در همین سمت شمال مغرب جریان داشته از مقام مارو چاک (Maro Chak) می گذرد - که بر کنار راست مرغاب واقع گردیده و قدرے پیشتر با رود کاشان ملحق می گردد .

قنج ده و آق پته (Aktipa) بر کنار چپ آن واقع است . بمقام آق پته (Aktipa) روکشک بآن می ریزد - و ازین جا رُخ مرغاب بطرف شمال تبدیل میگردد . و بعد ازان از مقام یولا تو گذشته به مرود (Mro) میرسد - و ازان جا گذشته در ریگستان کراکوم خشک و جذب میگردد - طول این روود ۸۵ درست است (یک درست مساوی ۳۵ فٹ است) روکشک بعد از سیراب نمودن اراضی با مرغاب محت می گردد - عرض مرغاب بمقام گشت خان بند (Kashtrut Khan Band) ۲۸ درست و عمق آن ۰۰ فٹ ، آبشن در ما و مارچ بسیار می گردد - و بعد از سرما رو به تنزل می نمد - مابین ماه جون تا نصف اکتوبر جم جم آب آن منحصر برآب برف و باران است - در جون چون آب آن کم می گردد - مردم از باعث کنی آب برآئے کشت پنبه بسیار در تکلیف می باشد - ساکنین آن عموماً از باعث کنی آب از حصة بزرگ فصل خود نا امید می گردند - از اراضی که مرغاب جریان دارد - از قطعه جات زرخیز دریگستانه مخلوط است - بعض اراضی بلند این قطعه در آیام ببار از گلهای رنگ رنگ تکون و مزین می باشد - و در آیام زمستان یک چادر سفید بر قافیه بر روی آن

گستردہ می باشد :-

دریا کے بخ : - از نشیب کوه پاپا برآمده ادل بطرن
 غرب و بعد ازان بطرف شمال جریان دارد - ازین رو
 ۱۸ هزاره نهر کشیده اند - که در آب پاشی اراضی از بس مفید
 اند - از برکت ہیں انمار بود که بخ در زمان سلف موسم ہے
 ماوراء ها گشت و دین قطعه زمین میوہائے گوناگون در مقدار
 بسیار حاصل می گردد - و از باعث اضافگئی آب و ہوا
 این علاقہ چندان برائے صحت مفید نیست - آب بخ ہے
 دریا ی آمون نبی رسد - و بعد از گذشتن در شاخ ہائے
 متعدد تقسیم شده در زمین جذب می گردد ..

دریائے آمون : - دریائی آمون در مرحد شمال
 مشرق افغانستان تا مسافت ۳۶۰ میل است ، و مرحد فاصل
 افغانستان و بخارا است از سطح مرتفع پا میر برآمده بطرف
 شمال غرب جریان دارد - این دریا مشهور ترین دریا ہائے
 تاریخی آسیا است ، بعد از مسافت ۱۴۰۰ میل در غدیر
 آرال میریزو - رقبه اراضی که از برکت این دریا سیراب می
 گردد ۸۰۷ ۳۰۹ مربع کلو متر است ، تا مسافت دو صد
 میل در ملک بخارا جریان دارد - بعد ازان تا مسافت صد
 میل دیگر مرحد فاصل صوبہ سر دریا و ایالت خیوا است - در

شمال مشرق معاون بزرگ آن رو در پامیر پنجه است آخرالذکر در اصل نام ابتدائی آن آمون است - در خصوص لفظ پنجه روایت مختلف است - بعض آن را نسبت به الحاق پنج جوئی میدهند که از آن مرکب رو در پنجه است - ولی دیگران خیال دارند که این لفظ از قلعه پنجه و قلعه بار پنجا دو قلعه که بر آن واقع گردیده گرفته اند - گروهی دیگر طرف دار این غکر اند که در انجا سنجی است که نشان پنج حضرت علی کرم الله وجده را دار است و متصل قلعه پنجه است ، و لفظ پنجه را ازین افسن نمودند - در منزل ابتدائی آن که در ایام زمستان دنیا بر ف دستخ است معاون با آن مخفی گرد و موسوم به آکسو (Aksu) بقای قلعه و امار (Kala Wamar) پامیر و آکسو از جھیل دکتوریا و جھیل چک ساکتن (Chak Saaktin) میگذرند لیکن این جھیل ها را نیم آمون نی تواییم گفت - جھیل دکتوریا را در ۳۸۱۸ و وزر (Wood) کشف نمود - دریا پامیر در سطح مرتفع پامیر جیان دارد و بقای لنگرگشت (Langar Kishht) با رو آمون مخفی گرد - جھیل چک ساکتن که بر پامیر واقع است ۲۹۰ فوت در بلندی از جھیل دکتوریا است جھیل دکتوریا بر بلندی ۱۳۶۳۹۰ فوت از سطح مجرد واقع است

در پایه پنجبه :- از دره دخ جیر (Wakh Jir)) می

برآید - پنج دریا که از الحاق آن پنجه یاد می گردد - موسوم به
پنجه - پامیر - آکسو - شخ و غند است (Shakh Ghund)

اکثر این دریاها زاید از دو نام دارند و این را نسبت به اقوام
مختلف که بر کنار آن آباداند یاد می کنند (اقوام مختلف
افغان - چینی ها - تاجیک - کردی) چنانچه ذکر رفت آموون دریا
در اصل پنجه را می گویند و تا مقام گمندر (Gumbaz)

موسوم به همین نام است . رفتار ابتدائی پنجه بسی تیز است
در ۵ کلومتر یعنی از فیج اش تا مقام سرحد ۱۲۴ میتر
در بلندی آن فرق واقع می شود - و ازین معلوم کروه می
توانیم که رفتار آن چه قدر تیز خواهد بود ، چون بلندی بوزنی

(Bozai)) و متصل وادی (Wakhan))

میرسد رفتار آن کم می گردد . بعد از گذشتן مقام عشق کاشم
(Ishkashim)) بار دیگر رفتارش تیز می شود متصل وادی

دواخان از جانب راست در پایی پامیر باشی ریند - از
جحیل و کتوریا یا مزار تپ (Mazartipe)) در جانے که

خرگوش باش ملتی می گردد - در پایار پامیر در ۴۰ کلومیتر ۲۸۵
میتر پائین می آید - و از مزار تپ تا لنگرگشت که آب پنجه
یک جامی شود یعنی در مسافت همین ۶۰ کلومیتر تنزل ۳۲۱ میتر

در بلندی آن داقع می گردد - پنجه چون از منع خود بیرون
می آید تا مقام سیموت (Semut) رفتار آن بسیار تیز
است - و بعد ازان رفتارش سُست میگردد - و پیغمبر هادر
نگین و وزنی که از بالا باخود آورده می باشد درین مقام
می گذارد - زیرا که طاقت بودن آن برایش نمی ماند - بقای
لنگرگشت که جائے اتصال پامیر و پنجه است از سنگ یاد
بزرگ را که تا اینجا باعث سرعت آب آورده بود کنار آن
چون یک صحرا ویران بنظر می آید که زندگی انسان در آنجا
تامکن است - و نشان سبزه در پیش چائے دیده نمی شود -
در ایام تابستان چون آب آمون خیلی کم می گردد - ریگ
آن از باعث ہوا ہائے تنہ ہر جانب روان می باشد .

چون برداوی ہائے فراخ و وسیع میرسد - یعنی در مقام
لنگرگشت و زنگ (Langar Kishat, Zung) ا پنجه در چند
شعبه تقسیم می گردد - این دریا ہار خورد ولد لبے شمار دارو
و آب آن از یک قسم گل سیاه پُرمی باشد - بوقت طغیانی
از برکت ہمین گل سیاه اراضی قریب را زرخیزی می بخشد -
دریا پامیر نیز بدین قسم تقسیم می گردد - ولے شاخ ہار آن
گل سیاه ندارد و از ولد نیز مصنوع می باشد - مابین لنگر
گشت و پتوک (Ptuk) ہر دو جانب آن سربز و شاداب

است و از علف معمور است - و درختان بید در عدو بشیمار
در آن جا روئیده - چنار سفید - و درخت پارفار وار تیز بسیار
است . بعد از پتوک (Ptuk) ، حالت آن تبدیل گشته
و در مقام بیموت دشتر (Semut, Shitar) کنار

آن سراسر خشک و اثرات ریگستان نمودار است ، معلوم می
شود که گل سیاه تیز بقایم (Ptuk) پتوک ختم گردیده .
کوه لنگ گشت و زنگ که دریائے آمو را در بر گرفته -

در اوائل از یک دیگر دور شده رفته لیکن در غرب کالم
پنج بار دیگر نزد یک یک دیگر می شوند - و پنج بصد مشکل
از آن جریان دارند ، بعد ازین پنج بار دیگر بر وسعت خود
می افزاید و وسعت آن بچند کلو میتر بیرسد - و در شاخهای
مختلف تقسیم می گردد و جزائر که در بر می گیرد از بوته پار
خاردار پر است - بعد از ده شتار کل شاخهای بار دیگر محقق می
گرند - و وسعت پنج اضافه می گردد - آن از مقام در سهی
(Dersai) تا نش (Nut) بار دیگر عرض آن کم
شده می رود و رفتار آن این قدر تیز و پر شور است که
آب آن با کوه ها و سنگ لاغر پاد ما بین می خورد - و دادی
را پر شور می سازد - بسافت ۳ میل از سی خانه
(Si Khanah) ابشار ها چند واتح میگردند - از مقام

نت تا سم چان (Samchan) در ایالت اشک قائم
 (Ishkashim) بعرض خود می افزایید - و کنار آن سربرزو علف
 زار است - جانوران و طیور وحشی در تعداد بسیار بافت می شود -
 لکن در ایالت غاران (Gharan) چند میل پائین تر از
 سم چان (Samchan) وادی پنجه بار دیگر شگ می گردد -
 زیرا که کوه های بلند از هر دو جانب آن در بر میگیرد مقام چراغ
 (Chrag) رود غند بآن می ریزید - به قام در بند (Darband)
 که بر سرحد غازان (Ghazan) داشت اشیم داقع است و
 قبل از الحاق غند - پنجه از چند آبشار بار بزرگ می گذرد -
 درین جا گرداب هائے متعدد نیز دیده می شوند - اکثر معاونین پنجه
 مایین مقام لنگرگشت و نامه گوت (Namagut) ، بآن محقق
 می گردند - بعض ازین معاون ها در ایام زستان بالکل خشک و
 قصع در ایام سیک بر فراز آب می شود جاری می گردند - وریا هائیک
 از کوه هائے پدخنان و از وادی هائے جنوب بآن آب می آرد
 بجز از یک دو تئے آن آب کل آن ها سخصر برآب برفت
 است معاون بزرگ در ایالت روشنان (Roshan) رود
 آکس است که تمام سال جریان دارد - و در هیچ حصه سال آب
 آن خشک نمی گردد - مقام سزن بولاك (Sazan Bulak)
 دو رود دیگر به پنجه می ریزند - دو موسوم به غند و شخ وریا رفت

و آمد از واقان ر (Ghazan) (تاغازان) (Wakhan)، بطرز قدیم جاری است لکن مایین قلعه پنج و تلهه بار پنج بجانب مرحد افغانی یک راه کار آمد ساخته شده اگرچه برای ضروریات امروزه کافی نیست ولے برای کارگذاری کفایت می کند. این راه ها در زمان امیر صاحب مرحوم تعمیر شده و تا حال برای عسکر بسی مفید و کار آمد ثابت شده. در بعضی جاها بالای جوئی آب پل ها نیز ساخته شده. ولے در ایام طغیانی عبور ازین جوئی دشوار می باشد. از شروع ماه مئی عبور ازین ها بباعث آب شدن برف بسی مشکل ثابت گردیده. بعد از مقام اشک کاشم (Ishkashim) (تامقام انجاق دریا) سوچان و پنج که

تقرباً مسافت ۵۰ میل است وادی که از بین آن دریا جریان دارد بسیار تنگ واقع گردیده. بعد از قلعه خلم که حصه شمالی ترین این دریاست کنار ہای آن سرسبز و شاداب بمنظیر می آید. آب و هوای آن گرم و برای زراعت مفید ثابت گشته تاک انگور و شتی - انار سُرخ - سیب - ناک - توت - و سبزی هائے گوناگون در مقدار بسیار کاشته می شود: - بقایمیکه آیالش کولاب (Kulab) بخارا بذریعه آسمون دریا از اضلاع قطعن ور شک افغانی جدا می گردد. دریا آمون از کوه های نیز نجات می پید - و چند معادنین دیگر موسوم به کافرنمان - سرخان - دربن

بان می ریزند. این معاونین از جانب شمال می باشند از طرف جنوب
کوچک - قندورز - غوری - خان آباد - آک سراته - بان اپ میانند
اکثر جوئی های دیگر از باعث کثرت آبیاری وزراعت آب شان
تامون نی رسد. مقام پنک یعنی در خیوا نهر یاد بی شمار
از آن کشیده اند. و چهار هزار مربع میل اراضی را آبیاری
می نماید. آب آمون در آخر په از گل می شود. و از باعث
این بر و هاش خود دیلاتی چند تشکیل میدهد. برای جهاز رانی
درین دریا کوشش پار متواتر بر روی کار آمده در ۱۸۵۷
جهاز موسوم به پتروسکی (Petroski) که طاقت $\frac{1}{3}$ فتح
آب داشت تا مقام نوکس (Nukus) دران جهاز رانی
کرده توافست. سال بعد جهاز دیگر موسوم به سمرقند که طاقت
۲۴ اسپ و سه فتح آب داشت از پیره اللذند و رسک
(Taklyut) (Pehro Alexandreosk) رفت
توافست. از ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۰ کوشش های دیگر درین خصوص
کردند. بعض ازان رویه تایک وسته جهازات دانجی را
برائے این دریا فراهم نمودند. موسوم به گورنمنٹ آمون دریا
فلوتیلا (Gorenment Amu Darya) وسته جهازات
دریا را آمون و تجارت با قاعده توسط این وسته جهازات
ما بین شیرپیره اللذند رسک و گندگار (Kundgrar) جاری

نودند و فراب د چار جوئے (مرکز) (Frab) (Charajui ,

آن ترار یافت از پلته حصار (Paita Hissar) (تا چار جوئی

در هفت روز این مسافت بذریعه این سفان طے می شد زیرا که
اکثر جاهای آبیش کم است ، ریگ وغیره در رفتار باش حائل نیگر دو.

در حصه زیرین آموون جهاز رانی بیسے مشکل است - چرا که رفتار

دریا بیسے تیز است و جهازات در آب هائے مختلف رفتہ نمی
توانند . دریا هائے دیگر ترکستان از ترار ذیل اند .

(۱) دریا هائے قندز از کوه پایا برآمده بجانب شمال روان
است .

(۲) دریا هائے اندراب از نزدیک وادی غور جریان دارو .

اقليم

در صورت مطالعه آب د ہوائے یک ملک چند چیز را خیال
باید داشت - که برآب د ہوائے یک ملک اثری می اندازد -
اول اینکه ملک مذکور در کدام عرض البلد واقع است دوم اینکه
از بحر په مسافت چند میل - و در راه کدام بادها ، و از سطح
بحر چه قدر بلند واقع است -

افغانستان ، چنانچه ذکر رفت در منطقه معتدل مابین

درجه و ۳۰ و دقيقه و ۳۸ درجه و ۵۵ و دقيقه عرض البلد شمالی واقع

است - سطح آن کوهستانی و حصة بیشتر آن از سطح بحر چهار هزار
فوت بلند است و بمسافت تخمیناً سه صد میل از بحر دور رفتیده
واز راه پادشاهی بارانی موسوم به مون سون جنوب غرب خارج
است :-

از بواعث فوق آب و هوای آن برقی یعنی در زمستان
بیمار سرد و در تابستان عموماً گرم است باران کم و در ایام زمستان
در بعض حصه جات برف بارشی شدید واقع شده - و همراه برف
باری طوفان پاد نیز شامل می باشد .

آورده اند که شهر غزنی چند بار از باعث شدت برف باری و بذر
ویران شده - و برف بارشی آن جا بسیار شدید می باشد -
و اکثر برف بعد از نوروز هم باقی می ماند .

قلات غلزاری - کتابخانه - علاقه جات ہزاره نیز برف بارشی
شدید دارند - و آب بطریق تنفس بسته می گردو - که شتر بعد بار
بالائی آن گذشتہ می تواند .

این همه گمان نباید کرد که کل علاقه جات افغانستان در
زمستان این قدر خنک است بلکه بر عکس این آب و هوای
پلاو این ملک نیجه متفاوت است جانشی بسیار خنک ، و جانشی خیلی
ملائم است ، ورقند هار برف باری بندرت ویده شده ، و سے
گاه گاه آب قدر سه تنفس بسته می کند - بعض قله کوه از خط

برف بلند واقع شده - جلال آباد که به بلندی تحقیقیاً دو هزار فوت است ہواش چون ہواست پشاور در تابستان گرم و در زمستان خنک است ولے برف باری درین جا شاوز نادر مشاهده شده : آب و هوائے کوهستان در بعض سالها این قدر شدید واقع شده است که درجه حرارت این علاقه جات مساوی درجه حرارت ملک سایریا می باشد - سرو ترین حصه سال ماه جدی که مطابق ماه جنوری انگلیسی است ، و مقیاس الحرارت بعض جاها از ۳۸ درجه تا ۱ درجه میرسد - اکثر سالها این قدر خنک واقع گردیده که درجه حرارت از صفر نیز ۱۲ درجه پائین رسیده خود کابل برف باری شدید دارد - و تاسه ماه برف آن آب نمی شود - درجه حرارت در بعض سالها از صفر ۳ درجه کم می باشد - و مقیاس الحرارت شهر غزنی تا ۱۰ درجه کم از صفر رسیده است ، گرمشی تابستان بر عکس این بسیار است - و در علاقه جات متصل روود آمون - قندھار - جلال آباد تابستان بسیار گرم واقع شده - درجه حرارت در حصه جات شمالی و جلال آباد از ۱۱۰ ، ۱۲۰ است - در شهر کابل که بر بلندی شش و نیم هزار فوت واقع است درجه حرارت از ۹۰ تا صد درجه می باشد - مقیاس الحرارت در شهر قندھار ۱۱۰ درجه است - در ایام زمستان در علاقه جات بدون مسندي بخاری - پلوستین ، والبستہ پشمی گذاره مشکل است - در بعض

حصہ جات خصوصاً در ہرات د گوشہ شمال غربی باوہا متواتر در ایام بھار تا عرصہ ۱۲۰ روز می وزد و ہوا را معتدل می کند۔ و تندی ہوا را زائل می سازد۔ در علاقہ جات ریگستانی جنوب غرب و جلال آباد باوہا در گرم و سوزان می وزد۔ در گریٹک ہوا جس می باشد۔ و درجه مقیاس المحرارت در سایہ بہ ۱۲۰ درجہ میرسد بہر کیف علاقہ جات جنوبی و جنوب شرق افغانستان از جیش آب و ہوا نسبت بہ آب و ہوانے ترکستان بسیار خوش گوار و صحت بخش واقع شده۔ و امراض بسیار کم دیده شده۔ آب و ہوانے خشک برائے دفع جراائم و امراض مملک بسی مفید ثابت شده است۔ اہالے عموماً قومی الجسہ۔ طاقتور۔ و دلیر می باشند۔ آب و ہوانے افغانستان برائے پروورش میوہ خصوصاً برائے انگور۔ خربوزہ وغیرہ خیلے مفید ثابت شده۔

معدنیات

افغانستان دارائی معدنیات بیش بیانے است۔ و لے از باعث عدم وسائل لازمه تا حال په آن توجہ زرفته۔ و فوائد ازان گرفته نہ شده۔ و لے حال حکومت توجہ خود را درین خصوص لعنوان که لازم است معطوف و مبندول داشته۔ چنانچہ چند نفر طلاب را برائے اخذ تعلیمات معدن شناسی دکان کئی

په اروپا فرستاده - که امید که بعد از تحصیل تعلیمات لازمہ آن طلاب مذکور خدمت شایان بملک و ملتہ خواهند نمود - و ترته نه آیتہ افغانستان انشار اللہ تعالیٰ که مبنی بر همین معدن و تجارت و صنعت خواهد بود :-

لاز معادن که تا حال بتوجهات شمریار غازی ذریعه کان
شناسان دغیره کشف شده بقرار ذیل اند :-

(۱)- طلا- در دادی نغان و اراضی متصل آن پیدامی شود-
در قندہار نیز معدن آن موجود است - طلا در گی در
ترکستان و خصوصاً در قطغن و بدخشنان با فرات یافت
می شود .

(۲)- نقره - در دادی پنجشیر دستیاب می شود - در نقاط و گیر
نیز مواد آن فراوان است .

(۳)- آهن - در دره هائے بامیان - باجوره - فرمی - کوه هندو
کش و متصل جلال آباد . موجود است .

(۴)- سرب - در حصه جات بگش شمالی - ملک شنواری -
و کاکله - و در کوه هائی جوار هرات، با فرات پیدامی شود و
نیز در علاقه جات هزاره آثار آن در اکثریه جا نداشده
شده .

(۵)- منس - قریباً قریباً در کل نقاط افغانستان آثار توپید وارد-

چنانچه در کوه های متصل کابل آثار معدن آن نشست
نمود .

(۶) - سرمه مع سرب :- بقای ارغنداب - در کوه های در دک
و دادی غور هند - و علاقه جات آفریدی - بکثرت وجود
دارد .

(۷) - سرمه :- در شاه مقصود متصل قندھار موجود است .

(۸) - نمک :- در ترکستان و دیگر علاوه جات با فرات یافت
می شود .

(۹) - سیل کیت جست - از دادی ژوب میراید .

(۱۰) - گوگرد :- در نقاط مختلف افغانستان بقدار کافی منکشف
شده - و لے معدن بزرگ آن - در هرات و علاقه جات
هزاره و بامیان ، و در بعض مقامات ترکستان موجود
بوده .

(۱۱) - ذغال سنگ :- در زرمت - متصل غزنی - ترکستان -
جلال آباد - نارین - بامیان - دره یوسف - سمت جنوبی
فراوان است .

(۱۲) - شوره :- در جنوب غرب افغانستان با فرات موجود است .

(۱۳) - علاوه ازین معادن - ابرق - سنگ آهک - سنگ مرمر -
گل سرشته - سنگ ساق - سنگ پیچ - فیروزه نفل - مویانی

تیل خاک - (متصل ترکستان و هرات) یاقوت دالماس -
سنگ شاه مقصود - و سینت موجود است .

حیوانات

تخمیناً از هر نوع حیوانات در افغانستان یافت میشود .
(۱) حیوانات اهلی - اسپ :- افغانستان بیانث اسپ هارخوب
و قشنگ و قوی خود بله مشهور است - چرا که بهترین
اسپ هاردنیا از رونے نسل و مضبوطی در علاقه جات
ترکستان و قطغن - و سرحدات ترکمان بکثرت پروردش و
پیدائش دارند - یاپو - و قاطر - و مرکب ، بسیار خوب و
قوی و تنومند در علاقه جات فوق پیدا می شوند - که
برای بار برداری و حمل و نقل مسافت بعیده بسی
بر کار می آیند :-

(۲) - شتر :- که آن هم دو قسم است ، و هر دوئے آن برای
بار برداری بسیار مفید ثابت شده - که میشتر تجارت و
حمل و نقل آن توسط همین حیوان بوده - علاوه از
بار برداری از پشم آن پارچه جات گرم ساخته میشود .
(۳) گوسفند :- که بر چند قسم است ، و لے دوئی آن مشهور
غذایی ، و ترکی - غذایی خود تر و ترکی بلند تر و قوی تر می

باشد - و لے هر دوئی آن دنبه دار است - گوشت گوسفند
 غلزاری خوراک عمومی اهلانه افغانستان است - بلکه در
 بعض جاها این را - قاع و خشک کرده می خورند - شیر
 گوسفند نیز بکثرت به استعمال می روود - چنانچه تشك و روغن
 و قرود و پنیر، و سائر چیزها ازین ساخته می شوند - از
 پشمیش نیکه هائے پشمی چون گرگ، برک، پتو، وغیره را می
 سازند - و از پوستش پوتین هار متوغ و قشلاق ساخته می
 شوند - که در آیام زمستان نیلیه مفید و کار آمد و پوشال
 عام و خاص است، در ملک ترکستان پیدایش گوسفند
 و وجود آن بدرججه افراط است، که در هر قریب آن بتعاد
 هزارها پرورش می یابند - علاوه بر آن گوسفندان قره
 قلی نیز موجود است، که پوست آن در بازارهای دنیا
 بقیمت گزاف بفروش میرسد - و ذریعه ۲ مدنه خوبه
 است .

(۲۷) - گاو : - تجذیبنا در هر جانه افغانستان یافت می شود - که
 برآئه شیر و قلبه رانی استعمال می شوند - و لے چونکه ملک
 کوهستانی است، نسبت به گاو هائی هست پست قد و
 خورد ثابت شده .

(۲۸) - بُزه : - بُزه در بعض جاها یافت می شود، و می قعد او آن

از گوستد کم است .

(۶)- سگ :- بر چند قسم است ، که بعض آن ها مخصوص برای شکاری باشند ، و بعض آن ها برای حفاظت مرد بکار می آیند .

(۷)- پشک :- چندین نوع دارد - دلے قسم مشهور آن براق است که پشم ساسم را دارا است - و در خارج بقیمت گزاف بفروش میرسد .

حیوانات و حشی

(۱)- پلنگ تخمیناً در کل حصه جات افغانستان موجود است .

(۲)- شیر :- در بعض علاوه جات شمال شرق و در علاقه قطعن در مقام قندوز وغیره بکثرت موجود است .

(۳)- خرس :- دو قسم دارد یکی زرد رنگ و دیگری سیاه رنگ در حصه جات شمال شرق بکثرت دیده شده .

(۴)- گرگ :- در کل نقاط افغانستان موجود است ، و در ایام زمستان و برف باری بسیار خوفناک می گردد - و اکثر اوقات در گله ها جمع شده به رمه گوستدان و انسان ها حمله آور می شوند ، و باعث نقصانات شدید می گردند .

(۵)- شغال :- چون گرگ در هرجا بکثرت یافت می شود .

(۴) - رو با :- اقسام مختلف دارد که بعض از آنها پوست بسیار نرم داشته می باشند و بسیار قیمتی تصور کرده می شود. علاوه از رو با موش خرماء خفک و قاقم و سنجاب وغیره در بعض نقاط یافت می شوند که از پوست آن ها تجارت می کنند.

اقسام صَبَید: - از قبیل بز کوهی، غزال، آهو، گوزن گورخر، و خرگوش موجود است.
طیور: - صدها قسم دارد که مشهور ترین آن از قرار ذیل است.

باز، شایین - گرگس، عقاب، بوون، مرغابی، زردچه،
 قره قش، کبوتر، لک لک، چوچلی، طلا، چشمک، سانجه،
 اوتوتک، فاخته، قمری، شانه، سرک، گل سر، نیله زاغ،
 بوم، چغد، قطان، غنچی، کلمرغ، تراج، جاہره، کلنگ،
 ملاگ، دختر صوفی، جل، قزالاک، سی سی، گنجشک، چتنگا
 بیبل، بیبل هزار داستان، وغیره وغیره.

حشرات الارض: - چون مار، شنگ، چل پایه،
 خارچنگ، سوس مار، پیدا می شوند.
حیوانات آبی: - ماهی، سگ لاہو، خرچنگ، بقہ،
 وغیره است.

نباتات

نباتات :- از قسم گل، نرگس، پتوان، گلاب، رانا، زیبا، عشق پیچان، کشمیری، جرسیا، جعفری، لاله، کوک نار، همیشه بہار، آفتاب پرست، انتری، نافرجان، نیاز بو، رسیحان، بنفسنه، زبق، سون، ارغوان، فرشی، یاسمن، شیبو، فلاکس، علی سنکل وغیره .

سبزی باب :- پاک، لب بو، مولی، شلغم، کدو، کچالو، آری، (کچالو پشمی)، ترائے، بامیان، فسرویه، ترڑه، پادرنگ، کاهو، گندن، تراپیزک، گشنیز، بادنجان، بادنجان رومی، شرشم، شفتل، چقند، کریله، وغیره .

غله جات :- گندم، جو، جواری، مرنج، ارزن، (یاجره) ماش، نخود، وغیره .

میوه جات :- سیب، انگور باقسام مختلف، نارنج، بھی، تماک، زردالو، شفتالو، گیلاس، تیسی، خربوزه، پچند قسم، آنار، آجیر، توت، آلو بالو، آلو، بادام، پسته، چلغوزه، سنجت، جوز، تربوز، ٹمنق، ترنجبین وغیره .

اشجار :- ارچه، بید، بلوط، نشت، چلغوزه، جوز، پنجہ، چنار، پشه خانه، سرو، صنوبر، کاج، شیشم (در جلال آباد) و سائر بوته

بائے خاردار ۰

صنعت و حرف

صنعت و حرف :- افغانستان چون سائز حاکم شرقی در حملیت زرعیه ریعنی تخمیناً ۹۵ فیصدی اهالیه آن بر زراعت گذاره می کنند - و لے صنعت و حرف ہنوز چندان ترقی نکرده - مگر مردم روز بروز توجہ بیشتر در ترقی آن مبذول می نمایند - که این باعث در آتیه صورت صنعت افغانستان خیلے امید افزای و ترقی نامعلوم میگردد - چنانچہ برای ترقی و توسعه صنعت و حرف بسط تجارت شرکت هاتاپس یافته اند - که از ہر گونه آثار و ذرائع کوشش برائے آن بروئے کار و نمایان است ، حکومت قوانین مناسب برای پیش رفت و ترقی تجارت و توسعه صنعت و حرف دفع نموده است و ابتدی را تشویق می دهد که اسباب صنعتی دطن را به اسباب خارج ترجیح دهند چنانچہ صنعت ہاد مشهور شان از قرار ذیل اند :-

قالین باقی - و تکه بائے ابریشی مشهور ترین صنعت اهالیه آن است که بکثرت بخارج فرستاده می شود - و در اروپا و امریکا بفروش میرسد علاوه ازین تکه بائے پشمی مثل ، کرک ، برک ، گلیم ، کاغذ ، نمد ، در سائز نقاط افغانستان یافته می شوند - و بیشتر

بخارج می فرستند .

ابرشیم :- در مقدار بسیار در قندهار و جلال آباد پیشدا میشود ،
و در کارخانه جات ملکی صرف می شود . و برخی آن نیز بخارج می
رود ، قندهار در اصل مرکز صنعت و حرفت است ، ابراشیم قندهار
اگر قدر سعی کرده شود بقسم اعلیٰ اصلاح خواهد شد ، پیلیه عموماً
خورد و رنگ مختلف چون زرد سفید فولادی دارد . بسیار از کرم
های ابراشیم در قریه جات متصل قندهار و خصوصاً متصل ارغنداب
که درخت توت بسیار دارد پد و رش می یابند .

پوستین سازی :- این صنعت در غربه قندهار کابل
بکثرت موجود است در این روزها از باعث طلب بیشتر در تعداد
بخارج می فرستند . طریق دباغی بطريق تدبیح جاریست . عمدتاً ترین
پوستین از غزنی شمرده می شود .

تبیح سازی :- این صنعت مخصوص بر علاقه قندهار است
که از سنگ شاه مقصود که بسافت ۳۰ میل در شمال غرب
قندهار واقع است می سازند . سنگ شاه مقصود رنگ های
مختلف را دارد ، که از زرد تند گرفته به سفید نیلگون
میرسد .

بوٹ دوزی :- چرم در کابل برای بوٹ و موزه بطری
جدید دباغی می شود بوٹ با دموزه های بسیار اعلیٰ در کارخانه

حکومتی ساخته می شود - مردم افغان فطرتاً فعال و ذکی و زود فهم ثابت شده اند ، و در ظروف سازی و تفنگ و توب سازی و بارود ساختن و سائر چیزهای دیگر بسی ما هر اند .

تجارت

ترقی تجارت یک ملک مبنی بر وسائل خوب حمل و نقل است درین ایام حکومت افغانستان نیز توجه فوری را بجانب اصلاحات سڑک های قديم و ساختن سڑک های جدید مبذول نموده است ، و امنیت میرود که در عرصه بسیار کم کل نقاط مملکت به یکدیگر توسط راه های پخته ملح خواهند گشت - فی الحال از دوراه به هند و اروپا پذریعه موثر تجارت می شود یکی از راه بولان و دیگری از راه دره خیبر - تجارت افغانستان روز افزون در ترقی است و از باعث محصولات گر که حکومت را ذریعه آمدن خوبی حاصل شده - نرخ محصول برای اشیاء مختلف مختلف است ، عموماً از اسباب مفسن و سگریٹ محصول گذاف می ستاند - تا مردم ترک آن را بگویند - و پول وطن را لگان نزد - البتة بر اوویات و مالهای وطنی که بخارج فرستاده می شوند - محصول بیان کم نهاده شده ، بوجه اینکه تجارت و صنعت داخلی ترقی نماید - بردن طلا و نقره را بخارج و سکوکات آن را قالوگاً ممنوع قرار

داده - و حکومت سعی می نماید که تجارت وطنی را ترقی داده
از خارج جلب پول نماید - همین اصول را کولبر (Colbert) وزیر مالیه در قرن ۱۷ اbaum در عهد لوئی چهاردهم در فرانسه کاربند شده دوراندک زمان در ملک صنعتی رواج یافت، و دارایین گشت که مالهای صنعتی خود را بخارج بفرستد -

از رایید واقع است که اگر همین اصول کاربند شده بروند، عقیریب اشیاء دلمی از قبیل ابسه وغیره فروع فرادان خواهد یافت، و اسباب خارجی قلتنه پذیر خواهد شد - و پول افغانستان در خود وطن باقی خواهد ماند - و افلام و نادری مفقود خواهد شد -

برآمد افغانستان از راه ہند: - از قرار ذیل است

میوه جات: - کشمش - چلغوزه - بادام وغیره - پوست، قالین نمد - گلکیم - روغن - ابریشم - مصلح - چوب - پشم - پوتین - پوست روباء - خنک - فراتنی - سنجاب وغیره -

اشیاء در آمد از ہند: - تکه ہار نخی اروپائی و ہندی -
فلزات - مس - برنج - آہن وغیره - تکه ہار ابریشمی - قند - چائے
ماشین ہا - روغنیات - ادویات - کلاپاتون - صابون، کاغذ - تیل
پترول، چرم، سامان برق، اسباب چینی و شیشه - لفونگ - باروت
توپ، کارتوس وغیره -

در آمد از ملک روسیہ: - تکه ہار نخی - ابریشمی - بخل - بتار -

کلاه یالون - سوزن - تیل - چرم روسي - کاغذ پيصنی - ساعت ۳ -
سموارها - و ظروف مسی وغیره .

زراعت

افغانستان چنانچه در ذکر رفت ، ملک زراعتی است ، و گذاره
بیشتر اپالی آن بزراعت است - زراعت عموماً بطرز قدیم اجرا می
یابد - اگرچه زارعین بسیار فعال - قوی - مختنی اند - ولے از باعث آلات
نامناسب فائدہ تمام ازان ها برداشته نمی توانند - همین وجہ است
که حکومت را مجبور ساخته که مکاتب صنعتی و زراعتی وغیره را
تأسیس نموده - و متخصصین اروپایی را بتعلیم آن تعین فرموده -
تا زراعت وطن ترقی نماید - چنانچه در خود شهر کابل یک مکتب
زراعت موجود است در اکثر علاقه جات افغانستان سالی
دو فصل می شود - ولے در بعض مقامات بلند و سرد محض
یک فصل حاصل می گردد - کشت گندم - جو - ارزن - جوار
بکشت می شود - و حاصل خوبی دارد - ور جلال آباد نیشنکر -
پنهان - نیز کاشت می شود :-

غذائی می مردم همین گندم و برنج است ، ولے مردم
غزیب بر جوار و ارزن نیز گذاره می نمایند - گندم افغانستان
پدرجه اعلیٰ می باشد - خصوصاً گندم نلمی که بسیار شیرین - قوی

ثبت شده - برخ نیز بر چند قسم است و در بعض جاتے ها
خصوصاً در علاقه نعمان برخ اعله و باریک دستیاب میشود.

تعداد نفوس:- اهالی افغانستان

تحمین درست تعداد نفوس افغانستان بس دشوار بل نامن
است زیرا که حکمت کوہستان است، و بعض قبائل خانه بدوزش
اند و از یک مقام به مقام دیگر دامنگان نقل و حرکت می نمایند.
پس هر شخص بخيال خود اندازه آن را کرده است - از قرار
تحمیر بعض جغرافیه نویسان انگریزی تعداد نفوس تا ۶ میلیون
میبرند - ولی این عدد بسیار کم است - و قابل اعتقاد نیست.
مصطفیٰ کتاب (درگره ارض نفوس اسلام) بر صفحه ۱۰ تعداد
نفوس افغانستان را (۰۰۰۰۰۰۰۷، ۸۵۰، ۷) در ۱۹۱۶ تحریر کرده
است - و بخيال او در عرصه تحمیناً بیست سال یعنی از ۱۸۹۴
الی ۱۹۱۶ ۶۰۳۵ میلیون اضافه شده است و الحال تا حدیکه
معلومات درست است نفوس آن زاید از ۱۰ میلیون
است - یعنی در هر مربع میل تحمیناً سه هزار نفر آباد
اند - درینجا به غرض مقابله او سط آبادی فی میل
مالک دیگر دنیا را تحریر نودن بدون از منفعت نخواهد

بود :-

نام ملک :-	او سط آبادی فی مرتع میل :
(۱) مصر (عوض وادئ نیل)	۹۳۹
(۲) بھیم	۶۵۲
(۳) انگلستان و ایز	۶۲۹
(۴) ندر لیند (پالیند)	۵۲۳
(۵) جرمن	۳۲۲
(۶) چاپان	۲۱۵
(۷) ہند	۱۴۴
(۸) فرانس	۱۸۲
(۹) ہسپانیہ	۱۰۶
(۱۰) ہوزی لند	۱۱۹
(۱۱) مالک متحده امریکا	۳۲
(۱۲) ایشیای روس	۳۵
(۱۳) کاتاناوا	۵۰
(۱۴) آسٹریلیا	۶۰

تاریخ

تاریخ قدیم افغانستان :- قوم افغانستان تا حدیکه
تاریخ سراغ می دهد یعنی گاه استقلال خود را از دست نداوده

اند. البته درین شک نیست که برای عرصه اندک قوم دیگر از باعث نااتفاقی داخلی و اسلحه خوبی و عده زیادی متصرف میدانها شده باشد و لے قبائل افغانستان همواره زندگی بالاستقلال را در کوه ها بسرمی برآورد و درینچ وقت بدست قوم دیگر مغلوب نگردیده اند و چون موقع را می یافتدند فوراً برداشته میدانند خود حمله بروه از خاک افغانستان بیرون می رانندند. چنان سپهه حلات چنگیزی - تیموری - نادرشاهی و انگلیسی هر چند منظم و متعدد بود و لے چندان مفید برای (حمله آوران) ثابت نشد. اگرچه برای چند وقت در میدان ها کامیاب برآمدند و لے قبائل غیور کو هستانی آرام نه نشاند و نه دشمنان دطن را با آرام گذاشتند. بلکه متوازن بآن ها زد و خورد و اشتبه تا اینکه از ملک خود بیرون می رانندند: - درین خصوص مُؤذین انگلیسی نیز چنین می نویسد.

ملک افغانستان به یونانیا معلوم بوده و لے اسم آن دران وقت آریانا (Ariana) بود.

و حصه شرقی مملکت عظیم ایران شمرده می شد. چون سکندر کبیر بر ایران تسلط یافت، این ملک نیز بدرت یونانی ها افتاد. بعد از مرگ سکندر عظیم ضمیمه سلطنت وسیع شام گردید. معلوم می شود که چندی قبل از تولد حضرت مسیح

قوم (ستین) بر آن قابض گردیدند و بعد از آن یک قوم پدھ مذهب از شرق دریاچه سندھ آمد و بر آن متصوف گردیدند. و لئے تا حد یکه معلومات از آثار قدیم و مسکوکات آن زمان میسر گشته معلوم می شود که تصرف قوم ستین درین املاک تا حد صد سال دوام کرد. بعنه از قرن دوم تا چهارم میلادی و در تحف ایرانی ها دو صد یا سه صد سال دیگر بودند. چون اعراب ترقی نمودند و سیلاپ فتوحات شان شرق و غرب را فرا گرفت و در زمان حضرت عثمان^{رض} حصه جات غربی ضمیمه سلطنت اعراب گردید و درین وقت بعض قبائل صحرا نور و برکوه هائی این ملک قابض گردیدند در همین قبائل که ذکر رفت قوم افغان یا اساکنی (Assakenes) یافت می شد. که خود را از نسل سال (Saul) پادشاه اسرائیل می گفتند. و ازین لحاظ خود را اسرائیلی می نامیدند. این مسئله اشکالاتی بیسے پیچیده را دارا بوده، و برآن بحث و تنقیدات بسیاری شده است. در قرن نهم میلادی قبائل افغانستان شمال شرقیه حالیه افغانستان را متصوف بودند. و در آخر قرن دهم یکه از سرکردگان سامانی بر این ملک تسلط یافت و غزنی را مرکز حکومت قرار داد. تا دو صد سال دیگر خاندان این شخص در افغانستان حکمران ماند. و لئے آخر کار بدست

علاؤالدین شهزاده غور که از قبیله افغان است، این خاندان منقرض گردید. علاؤالدین در ۱۱۵۹ داخل شهر غزنی شده. آن را آتش زده و در عرصه اندک علاؤالدین در شرق و غرب فتوحات نمود و سلطنت خود را از گنگاتا فرات و سut داد. لایکن این خاندان در فتوحات خارج منشغل بودند که مملکت خود شان محل تاخت و تاز و حشیان مغلول گشت. چنگیز خان و ورثار آن محمد در میدان ها حکومت می کردند. ولے قبائل افغانه زندگان آزادانه را در کوه ها بسرمی برداشتند. و داشتند با مغول ها زد و خور داشتند. بعد از مرگ امیر تیمور لنگ در ۱۴۰۵ تا صد سال و یک افغانستان استقلال خود را حاصل نمود. در ۱۴۰۶ با بر که از نسل تیمور بود بر شهر کابل قابض گشته آن را پائی تخت خود قرار داد. درین وقت میدانهای افغانستان در بین دو حکومت یعنی ایران و هند تقسیم بود. لایکن قوم غیور افغان تابعیت غیر را قبول نه نمودند. و چون سابق آزادانه در کوه ها می زیستند. چون اورنگ زیب در ۱۷۰۰ دفات نمود. و اقتدار حکومت مغولی هند رو به تنزل نماد یکی از قبائل افغانه موسوم به غلزار طاقتور گشته شناسیس حکومت نمود و بر ملک ایران حمله برده آن را فتح کرد. لایکن متناسفانه این حکومت جدید دوام بیش نکرد. و از دست

نادر شاه ایرانی بر اقتضام رسید - و افغانستان جزو مملکت ایران گردید - بعد از مرگ نادر شاه احمد شاه ابدالی که یکی از افسران قشون افغانی بود از ایران بجانب ملک خود مراجعت نمود و تأسیس حکومت افغانستان را کرد - که تا امروز دوام گرده است - ازان وقت تا مرگ تیمور شاه در ۱۳۹۰، حکومت افغانستان متدرجاً ترقی کرده رفت - و حالت ملک رو بترقی نماد - و لی بعده از مرگ تیمور شاه جنگ داخلی مابین پسران تیمور شاه بظهور رسید - چهار برادر یکی بعده دیگر بر سر اقتدار آمدند - ایرانی های نیز موقع راغبیت شمرده حمله بر خراسان آورند و اکثر خوانین علم بغاوت بلند نمودند .

دیرین جا مناسب دیده نمی شود که واقعات پریشان شروع قرن ۱۹ هم تحریر کرده شود - پسران و نواسه های تیمور شاه بایکدگر می جنگیدند - و گاهی یکی و گاهی دیگر بر سر اقتدار می آمدند - در ۱۸۲۴ این مملکت عظیم در چند نفر تجزیه یافت امیر دوست محمد خان کابل را متصرف گردید - فتح خان بر قند ہار قابض شد ، و شاه شجاع فرار نمود - در عرصه اندک

Elphinstone's Kabul, Burne's Bokhara, Conolly's

Overland Journey, Wood's Journey in the Oxus,

and narratives by Hugh, Vigne Marson, and Lady Sale.

امیر دوست محمد خان از حسن تدبیر و فهم خود صوبه های از دست رفته را بار دیگر ملحق ساخت - و امن و آرامی را در افغانستان قائم نمود .

بعد ازین انگلیس با چند بار بر ملک افغانستان حمله آوردند - اگرچه برای چند وقت از باعث بے اتفاقی داخلی و ساز و سامان بیشتر و فراوان و عده زیادی میدان ها را متصرف گشتند - ولی آن را نگاه کرده نتوانستند - زیرا که قبائل آزاد منش افغانستان متوatz باشند - تا اینکه آخر کار آن ها را از خاک افغانستان بیرون کشیدند - تا زمان حکومت اعلیٰ حضرت امام اللہ خان غازی افغانستان در معاملات خارج بدوان صلاحیت و منشوره انگلیس کار کرده نمی توانست ، ولی بجز دیگر اعلیٰ حضرت امام اللہ خان غازی خلد الله ملکه و سلطنته سر بر آرائے سلطنت افغانستان گردیده فوراً بزور شمشیر و همت شجیعانه استقلال خارجی را نیز حاصل نمود .

نقیحه اهلی افغانستان از روی شزاد
 اے - انج - کین (A.H Keane) در کتاب مؤسوم
 به (Asia) آسیا اهلی افغانستان را از جیش نسل چین

افغانستان چهارم رسیدہ

۶۲

تفصیل می نماید۔

داغی	در حصہ جات شمالی ہندوکش	آریانے کے شاخ کچھ سواتے	(۱)
پدخشی	آباد اندر		
سیاہ پوش کافر	در جنوب ہندوکش		
چک نن			
کوهستان	در کوه ہائے شمال کابل	آریانی کے شاخ ایرانی	(۲)
افغان	در کابل - کوه سلیمان - قندھار		
ہمند ہرات و حصہ جات شرقی			
آباد اندر			
تاجیک = در ہرات و بسیار اضلاع دیگر		شاخ مغولی	(۳)
شیان = در جنوب و متصل ہامون			
شاخ اندرک = اندر کے = در شهر باز رگ زندگی می نمایند			
ہزارہ - در کوه ہائے شمالی از بامیان تا ہرات			
ایاق =		منگول	
ترکمان - در ہرات - بیمه - و اندر خونے		شاخ ترکی	(۴)
قزبلاش - عموماً در کابل			
ازبک - در نزکستان افغانی			
اہالی افغانستان در چند قبیله مشہور تقسیم می شوند -			

مشهور ترین و معروف ترین این قبائل قبیله درانی است.
این قبیله در تعداد بسیار در قندهار و غلاظه متصل آن تا وادی
هرات آباد آند در شرق تا شمال فوجک موجود است و در
وادی کابل - باجاور - صوات - بونیر - در کلیه پشاور نیز سکن
گزین اند - همچنان (Hamilton) قبائل افغانستان را
در کتاب «افغانستان» خود چنین تقسیم نموده است، صفحه
(۲۶۷)، کتاب مذکور.

۱- قبائل درانی :-

(۱) پوبل زانی - (۲) الکوزانی - (۳) پارک زانی - (۴) اچک
زانی (۵) نور زانی (۶) اسحاق زانی (۷) خوگیانی -

۲- تارن اول :- پین تازن = (۸) اشادی زانی (۹) ماریانی
(۱۰) لسران (۱۱) اودانه -

۳- تارن = دابتی زانی (۱۲) هکل زانی (۱۳) مالی زانی
(۱۴) گدازنی (۱۵) خانی زانی (۱۶) خم زانی (۱۷) علی زانی (۱۸)
نور زانی (۱۹) کلازنی (۲۰) نئے زانی (۲۱) موذی زانی (۲۲)
عبدالرحمون زانی (۲۳) جبل زانی (۲۴) حمران زانی (۲۵) کربلا
(۲۶) سی زانی -

۴- کاکڑ :- (۱) جلا زانی - (۲) موسی خیل (۳) قاضی زانی -
(۴) عثمان خیل (۵) عبد الزانی (۶) کابی زانی (۷) همنو زانی

Page Not
Available

- ۱۳- آفریپیزی :- (۱) کاکی خیل (۲)، ملک دین (۳)، کمبر (۴)، کمر (۵)، لخا خیل (۶)، آکا خیل (۷)، سیاه ۔
- ۱۴- تما جک :- (۱)، کیوانه (۲)، آدا خیل (۳)، نیلا (۴)، احمد خیل (۵)، علی خیل (۶)، جامون خیل (۷)، حسین خیل (۸)، کیریا احمد خیل.
- ۱۵- منگول :- (۱)، میرا خیل (۲)، خابوری (۳)، زاب (۴)، مرگے (۵)، کمال خیل ۔
- ۱۶- شنواری :- (۱)، خوچان خیل (۲)، شیخمل خیل (۳)، میرداد خیل (۴)، اشک بن خیل (۵)، سید خیل (۶)، منگو خیل ۔
- ۱۷- چدران :-
- ۱۸- چمند :- (۱)، ترک زنی (۲)، علم زنی (۳)، بے زنی (۴)، خودی زنی (۵)، عثمان زنی (۶)، داسے زنی ۔
- ۱۹- یوسف زانی کوہستانی :- (۱)، بیز زنی (۲)، خوزوز زنی (۳)، مالی زنی (۴)، ترکی لانی (۵)، عثمان زنی (۶)، حسن زنی (۷)، آکا زانی (۸)، عاد خیل (۹)، الیاس زنی (۱۰)، دولت زنی (۱۱)، چگد زنی (۱۲)، نوری زنی (۱۳)، عثمان زنی ، علاوه از قبائل فوق قبائل بے شمار دیگر اند مثل سادات - قریش - عرب - ہندو - قزلباش - ازبک - دیگان - کشمیری - کرد - یهود - بلوج وغیرہ آباد اند، و لے کل شان خود را اعضاء ملت واحد افغانستان شمرده در تعالیٰ آن از جان و دل کوشان اند ۔

شکل و شباہت : - افغانان کے عدۃ بیشتر افغانستان
اند - قدر متوسط دارند - و قوی الجھہ و محنتی اند - عموم شان خوش
شکل و سفید رنگ ہستند - و لے بعض شان گندمی نیز میباشدند
ہمین وجہ است کہ افغانان را بعض مومنین آریانے نیزمی
گویند .

عادات و اخلاق : - افغانان از باعث عادت به جنگ
جوئی - حب الوطنی - راست گولی - صداقت - خیالات آزادانہ
و سادگی بے مشور اند - در ادائے رسوم و پابندی مذہب
خود خوبی مستحکم و پابند ہستند - در مہان نوازی و عزت داری
از سائر اقوام سبقت بروہ اند - آزادی را فریضہ اولین خود
تصور می کنند - و برائے نگاہداشت آن بہ ایشار جان و
مال آمادہ ہستند - از حکومت اجنبی سخت مقتدر اند - تابعیت
با دشہ زمان را از فرانچ مذہبی خود می پندارند - و لے با وجود
این اخلاق تکو بعض شان بیاعث کوتاه فکری و کم علمی از
بعض عادات قدیم خود ہرچند کہ برائے شان مضر ہم باشد
تڑک نمی کنند ہم چینیں طرز لباس جدید و لباس جدید را بیک
نظر حقارت و نفرت می بینند - بلکہ آن را برخلاف شوار مذہب
تصور می کنند - از تعلیم جدید و خصوصاً از تعلیم علم کیمیا وی -
و جغرافیہ خوبی نفور اند - لائن الحمد و المدح این خیالات

شان که منافی و سد ترقی افغانستان و مبنی و مختصر بر بعض
علاقه جات بود - بیانیت تزویج علوم و تأسیس مکاتب متعدده
از توجه شاهزاده این خیالات فاسده روز بروز از ضمیر مردم کاسته
و نازل شده می روود - و نیز عادت خانه جنگی - و دشمن داری
که باعث تنزل رتبه ای شان بود کاسته و مفقود شده می روند
و بیکدگر از در اتفاق و اتحاد و محبت و الفت می در آیند .
در خصوص همان نوازی شان یکی از موخرین انگلیسی چنین
می نگارد . همان نوازی بزرگترین خصلت افغانی است - و
این را ذریعه عزت خود تصویر می کنند - اگر شخصه همان شان
را از خانه شان منع کند بسیار رنجیده می شوند - هر شخص
شان از یک گوشته ملک برگزد گیرد بدون پول و توشه راه
 بلا تکلف سفر کرده می تواند - بدترین یعنی اشند ترین - دشمن
شان اگر بصیغه همان بخانه و دامن همت شان چنگ زند
معاف می گردد - اگر کسی بخواهد که معافته جرم خود را حاصل
نماید و یا خواهشات خود را در محل اجرا آرد - همانست که
بجا ی کسی پناه می برد دیا بخانه شخص همان می شود - پس
تا وقتیکه کارش تکمیل و مقصد اش به انجام نرسد - از
شستن دست و خوردن طعام اجتناب می ورزد چنانچه
این رسم مشهور و موسوم به (نفوایت) است و اگر کسی در

چنین موقع انکار نماید - آزرا بخود باعث شرم و خجالت
تصور می کند .

قدرت پیشتر مورخ مذکور خیالات خود را چنین اظهار می
نماید افغانان ساده و صاف گو اند - اگرچه رتبه بنظر شان وقاری
نماید و مبارد و مبارز شخص را بسیار به نظر غرست و حرمت می بینند -
و مجالس شان را بسیار دوست دارند - و ضیافت هائے متواتر
برایشان میدهند رود و سرو درا نیز خوش دارند - بعض اوقات
در یک داره فرشته قصه هائے قدیم و غزلیات را نیز می شنوند -
بر کارهای گذشتگان و خاندان خود افتخار می نمایند - و شجره طول و
طویل خاندان و قوم خود را از به یاد دارند - در بین شان هر چند شجره
نسب خود را تاشش و هشت پشت نداند آن خیلی بنظر تحقیر

" Hospitality is the greatest characteristic of the Afghans, it is with them a point of honour, and a greater affront cannot be given to an Afghan than by inviting his guest to another dwelling. A man may travel from one end of the country to the other, and the bitterest enemy is safe if he claims the protection of hospitality. A person who has a favour to ask of any person goes to his house, and refuses to sit down or partake of food until the boon be granted. This custom is called Nannawati, and it brings disgrace on a man to reject a petition under such circumstances.

ویده می شود - اگر کسے تعریف نسب شخص دیگرے را نمایید حسد
می برند - و اگر کسے بخواهد که کار خود را برایشان اجرا نماید
برایش لازم است که از در صلح و آشتی دراید - زک از در
تمدید و زور - زیرا که این برایشان اثر نمی بخشند - پس
عادات حسن شان را مختصر آچنین باید نوشت :- که آن ہا -
وفادار - حملن نواز - بسادر و باسل - کفايت شعار - کارکن -
محنت یعنی زحمت کش - و عاقل می باشد .
و عادات بد شان :- صند - گرفتن انتقام - حسد و حقد
است .

لباس :- البسه شان سخصر است بمقامات رہائشی - یعنی
اگر رہائش شان در شهر باشد کوٹ ، بالاپوش . موزه ، برجس ،
پتلون ، کلاه وغیره می پوشند - ولے چون عَدَة زیادی از
افغانان در قریب جات رہائش می کنند ، و بعض شان خانہ
بدوش اند که در نجیمه ہائے پشمی که آن را (غزوی) گوئند
رہائش د شب باشی می کنند ، لباس شان نیز چون سابق
ہمان شلوار ، پیراهن نیم تنہ ، دستار ، چپلی و پائیزار است .
زبان :- زبانے عَدَة کثیری افغانی یعنی پشتو است -
و این زبان از زند - پلوی - سنسکرت و فارسی امروزه مخلوط
است ، در تحریر حروف عربی را استعمال می نمایند - و چند

حروف زائد نیز دارد - مثلاً، من - خ (تلفظ آن چون - Ch سخ آلمانی است) و ڈ - ت (تلفظ آن چون de T انگلیسی) و گ فارسی کتب درین زبان سخصر بر چند کتب غزلیات است که حیات آزادی را در بر دارند .

علاوه از زبان پشتو افغانستان زبان فارسی را نیز استعمال می نمایند در شهر ها بزرگ فارسی بیشتر گفته می شود - و زبان رسمی نیز فارسی است اکثر اهل افغان نشاد از گفتگوی افغانی بالکل بیهوده مانده اند همین سبب است که تصانیف و تالیفات شان در فارسی بوده و در زبان افغانی کتب بسیار کم بنظر می آید .

تعلیمات :- افغانان طبعاً دکے - زود فهم و محنتی ثابت شده اند - درین سالما تعلیمات ده چند ترقی نموده است - کارروائی و مساعی حکومت درین خصوص قابل تحسین و تقدير است - چنانچه در هر گوشه مک مکاتب اعلی بطریق جدید تأسیس یافته - که تعلیمات شرق و غرب دران اخذ و اجرامی یابند - خود شهر کابل در اصل مرکز علوم و فنون گشته تعلیم ابتدائی بر طلبہ

"The only original Pashto authorities are poets,
their compositions are chiefly lyrics, of a spirited
and bold cast, breathing a strong attachment of
liberty."

از ۱۲ تا ۱۳ سال اجباری است - پروفیسران لائق را از هرگوشه دنیا بر معاش ہائے گزاف حکومت برای تعلیم اطفال جمع و طلب نموده - و بعض مکاتب راساً به دارالعلوم پاریس و برلن ممتحن گشته اند - که علاوه از زبان و علوم ملکی و مذهبی زبان المان و فرانسه نیز در آن تعلیم داده می شود - همچنان در مکاتب دیگر تعلیمات زبان انگلیزی - و ترکی - و اردو - و روسی درس داده می شوند -

علاوه از مکاتب درسی - مکاتب صنعت و حرفت چون تجاری - تلگرافی - سمت سازی - معماری - و فنون عسکری - وزراعت کاری نیز تأسیس و تأمین یافته - که معلمین اکثریت این مکاتب از خارج به پول گزاف طلب شده اند -

علیه کثیر از طلاب برای تحصیل تعلیمات عسکری - و جهاز رانی - و اخذ دیگر علوم جدیده - پدارالعلوم مسلکو - و اسلام بول - و برلن و پاریس فرستاده شده که دران جا معروف تعلیمات اند -

تعلیمات مذهبی و دینی نیز کافی آلساقی در هر مکتب جایست و علاوه از تعلیم در خصوص اخذ حسن اخلاق و ازاله سیاست عادات طلاب نگرانی و مراقبت حضرات نگران صاحبان کوشش و توجه زیادی کرده می شود - و تجاویز عمدۀ درین

خصوص تاثین و تنظیم یافته - و آن اینکه طلاب را اواسط و ظالمند
نمی‌بینی - و تنقیه و تقلید حسن اخلاق و خوبی اطوار از روئی نصباب
و اصول مکتب لازمی و ضروری بوده - برائے ترقی توزیع اخذ
علوم دینی یک مکتب عالی در مرکز کابل علاوه از مکاتب دیگر
تاسیس یافته - که بدون از مخارج مکتب کل مصارف متعلیمین
تا لباس و خوراک و لوازم تعلیمی را حکومت کفیل بوده :-

درین وقت تعداد مکاتب حکومتی افغانستان زاید از چهار
صد است و از میلی زاید از یک هزار - و تجیین کرده شده که
در هر مکتب تعداد طلبه از ۲۰۰ صد تا چهار صد می باشد - عجب
ترین و ممکن ترین واقعه تاریخی ملک افغانستان سعی تعلیمی است
که در تاریخ پیش قوم نظری آن که در عهد اعلیحضرت امام اشاد
خان غازی بروئے کار آمده دیده نشده زیرا که پیش قوم در
پیش وقت بین جدیت و جان نثاری کوشش نه نموده باوجود
واردات قلیل حکومت سالانه یک مبلغ کثیر را که در ۱۳۰۶
تاشش میلیون روپیه میرسد برائے مصارفات مکاتب منظور
فرموده - که بدون تخفیاه مدرسین حکومت خرچ لباس و خوراک
و جمیع لوازم درسیه متعلیمین را برداش خود گرفته - و در حالکه
دیگر از طلبه فیض می ستانند که بوجه آن بجز از پسران متمولین
که تعلیم کرده نمی توانند و برائے ترغیب و نشویق اطفال

وطن برای طلاب مستحقین و ظالمن مقرر نموده است - و بعد از کامیابی طلب علاوه از اخذ انعامات باموریت ہائے بسیار بزرگ و خوبی مقرر می شوند که انشاد اللہ تعالیٰ این سعی و کوشش حکومت رائگان نخواهد رفت - و در عرصه بسیار کمی نتیجه تسلی نجاش کوشش ہائے فوق العاده آن آشکار خواهد گردید -

تفصیلی افغانستان

افغانستان از جیث تفصیلی ملکی بر پنج ولایات و چهار حکومتی اعلیٰ منقسم است :-

ولایات :- (۱) ولایت کابل (۲) ولایت قندھار (۳) ولایت هرات (۴) ولایت ترکستان (۵) ولایت قطعن و بدختان - در هر ولایت در تحت اداره یک نایب الحکومه می باشد .

حکومتی ہائی اغلي :- (۱) حکومتی اعلیٰ سمت مشرقی - (۲) حکومتی اعلیٰ سمت جنوبی (۳) حکومتی اعلیٰ فراه (۴) حکومتی اعلیٰ تیمنه -

هر حکومت اعلیٰ در زیر اداره یک حاکم اعلیٰ تامین میشود .

ولایت کابل

درین ولایت مقامات ذیل مشهور اند :- شهر کابل - غزنی -

ده زنگی - جبل السراج - هوگر - بامیان - ریزه کوهستان - مقر -
بسود - میدان وروگ - غوربند - تگاب - کوه دامن .
سطح :- پیشتر سطح مرتفع و کوهستانی است - اکثر مقامات
از سطح بحر شش هزار فٹ بلند است - کوه هائے متعدد
دارد - که درین کوه ها دادی های زرخیز و شاداب واقع شده
اند - که بعض مقامات آن در خصوص آبشار ها و مغارهای قدرتی
نظیری ندارند - کوهستان افغانستان بله شمار مناظر قدرتی
دارد .

اقلیم :- چون از بحر دور و بر بلندی واقع است ، آن
آن تابع باد و آفتاب است - مون سون جنوب غرب بر آن
اژره ندارد پس زمستان بسیار خنک و برف باری شدید دارد
و ایام برف باری تاسه ماه طول می کشد (از قوس تاجوت)
و بعد ازان تا دو ماه باران می بارو - و بعض اوقات باریدگی
باران تایک یک هفتة دوام ورزیده - و بهین و جه نام هفتة
باران زبان زد مردم بود .

آفتاب کابل در موسم تابستان عموماً گرم می باشد - و لے
درجہ جراحت از صد گاهے بلند نہ رفت - و بیشترین ایام
تابستان روئے آسمان کشاده و صاف می باشد - ہوا عموماً
سالم و برائے صحت انسان خیلے مفید می باشد - امر ارض بسیار

کم دارد .

زراعت : - اراضی مزروعه کم و لے بسیار زرخیز است
و برائے کشت گندم - جو و جوار وغیره مفید است .
طریق کاشت : - اراضی مزروعه پسون سائز اراضی
این ملک در قطعات خود تقسیم شده - کشت بر پیاپی خفیر
جاری است - و بیشتر وسیع می باشد نه که عمیق - طریق کشت
بطرز قدیم جاری که آن را غیر سائینٹیفیک گفتة می توانیم - البته
کاشتکاران خیلے ذہین - محنتی - جفاکش ثابت شده اند -
ولے علیت آن در خصوص کشت سخصر بر تجربه خاندانه
و یا تجربه شخصی خود اوست - اکثر شان از علوم جدید و طریق
کشت کاری جدید بیه ببره اند - درین امریکیج شک نیست
که زارعین کوشش بلیغ می نمایند - که از اراضی خود حتی الواسع
پیدا وار بیشتر حاصل نمایند آما چونکه بیشتر شان استطاعت خرید
آلات جدیده و گاؤهاد قوی و عمدہ و تخم یعنی بذر اعله را دارا نیستند -
و نیز از ایجادات و طریق اصول جدیده لا علم ہستند - این رو
از فوائد مکنی و لازمی اراضی و زراعت کاری محروم مانده اند .
که ضرورت سرمایه - و بهم رسانیدن اطلاعات در خصوص
معلومات و ایجادات جدید برائے شان از بس ضروری شمرده
شده - و این را نباید شمرد که طرز کشت شان مفید و کارآمد

نیست - بلکه بر عکس آن تا حد تر طریق کشته یعنی غیر سائینٹیفیک
که مد نظر است - زراعت کاری این علاقه را در درجه اعلیٰ حراثت
کاری ہائے دنیا شمردن درست و مناسب خواهد بود - البته اگر
آلات جدید و اصول طرز جدید درینجا به استعمال آید که پذیرانست
و محنت شان ہجدست گردیده - ذریعہ ترقی و تعالیٰ فوقي العاده
زراعت و زارعین خواهد گردید - و شک نیست که در عرصه بسیار
کم درین خصوص بازار اقوام متقدم غرب رقابت و هم سری بلکه
اگر خدا بخواهد سبقت و برتری نیز حاصل خواهند کرد - چرا که بیشتر
اہلئے این ملک مصروف زراعت اند پس ترقی زراعت را
ترقیت این علک باید دانست - لہذا توجہ بیشتر حکومت و اہلے
بین جانب نهایت ضروری است پس ہمین وجہ بود که حکومت
در بعض جاودا مکاتب زراعتی را تأسیس - و در ان اصول
جدید و طریق استعمال جدید تعلیم را شروع نمود که اداره آن
پدرست محققین اروپائی است - در خود شهر کابل و جلال آباد
کتب زراعتی تأسیس شده .

آب رسانی : آب رسانی نیز بطریق قدیم بوده - یعنی
توسط چوپانی ہا و کاریز ہا آب واوہ می شوو - کہ از آب برف کوہ ہا
نعام سال جاریست علاقہ کابل تا حد تکه اراضی مزروعی حالت
قطع وارو - پر ائے سیرابیت زراعت آن آب کافی میرسد - ولے

اگر اراضی غیر مزروع نیز در تحت کشت مندمی آورده شود -
دران صورت البته که کمی آب محسوس خواهد شد - و دران
صورت بر چند طرق باشد کار بند شد :-

اول بند های پسون در بعض ایام سال آب زاید از
ضرورت می باشد خصوصاً در ماه زمستان و بارانه: پس باید
بنویسند ها آزرا تا ایام ضرورت زگاه کرد و پسون ملک کوهستان
نشیب و فراز بسیار دارد که تعییر سدها دران ممکن است - و
بصارفت کم تکمیل آن خواهد شد - چنانچه حکومت افغانستان
درین خصوص نیز کوشش های نموده است - دیگر بند را از
شهر کابل بجانب شرق تقریباً بسافت ۱۵ میل تعییر نموده است
که معلوم به بند غازی است - بنویسند این بند هزار ها جریب
زمین غیر مزروعی در تحت حراثت آمده - و نیز بند دو میل که معلوم
به بند سراج غزنی است - متصل ششم غزنی واقع است و تعییر
آن نیز تقریباً به تکمیل رسیده است - و امید است که از آب
این بند هزار ها جریب زمین خرابه لا مزروع که در زمان ماضی
آباد بود بار و گر زریخ و شاداب خواهد گردید بند سراج همان
بندی است که سلطان محمود غزنی در ایام سلطنت بر اینی
ترقی زراعت ملک خود تعییر نموده بود - ولی بمرور زمان
از کار رفتۀ خراب و ادراق گردیده بود - در وکن حیدر آباد

ہندوستان تعمیر بند ہا فوق العادہ ترقی و ترویج یافتہ - چون
ملک کوہستانی و زمین ناہوار و باریگی باران کم و آن نیز
در بعض ماہوں سال پس تعمیر جدول ہا ناممکن تصور شدہ کہ بجائے
آب دادن زراعت و نگاہ کردن آب بدون از سد چارہ نیست
تقریباً کل کشت آن علاقہ بتوسط ہمین بند آب ہا آب داری
می شود۔ بعض بند ہا حیدر آباد را از جیٹ بزرگ و خوبے
بہترین بند آب ہائے دنیا می توان گفت۔ و ہر یک آن
بلخ کرور روپیہ باختمام رسیدہ۔

(۲) کندن چاہ ہا و استعمال ارہٹ ہا :-

بتوسط این قطعات خور و اراضی را نیز سیراب ساختن ممکن است
و در بعض حصص افغانستان استعمال ارہٹ شروع شده۔

(۳) چمڑ ہوائے :- این نیز چون ارہٹ بکاری
آید۔ و لے حرکت چمڑ ہب اب بتوسط گاہ ہا و حیوانہا دیگر نی
باشد۔ بلکہ چون آسیانی ہوائی توسط ہوا می گردو۔ پس چون
اکثریہ علاقہ افغانستان۔ مثل غزنی۔ ہرات وغیرہ پاو ہائے
تند و شدید دارو۔ اسید کہ این طریق برائے زراعت نیز
خیلے مفید ثابت خواهد شد۔

(۴) بتوسط برق :- در جا ہائیک برق موجود است بتوسط
آن آب رسانے بر پیمانہ بزرگ میسر گردو۔ در علاقہ کابل

چون توقه برق کافی موجود است - که استفاده ازان در خصوص
آب رسانه گرفتن نیز ممکن است .

کاشت خشک :- یکی از فرائض آبیاری جدید را
کاشت خشک نامیده اند و این طریق نیز در بعض نقاط دنیا
بسیار سایه به رسیده - و قطعات وسیع اراضی هائے غیر
مزروع توسط آن در تحت حراثت آمده - و ذریعه آن در
شرود زرعیه ملکیه اضافه شده - در افغانستان نیز یک
طریق کاشت خشک جاریست که آن را با مظلح مک (ملکی)
گویند .

از جانب محکمه زراعت ، ریاست ها ، متحده آمریکا در حال
جریده نشر یافته که در ان مذکور است - که مراد از کشت خشک
صرف این نیست که هر قدر نمی که میسر گردد تحقیقاً آن کرده شود
تا در مقامات که آب یا باران کم یا غیر معین است - آبیاری
میسر گردد - بلکه مراد ازین کشت علاقه جات نیز است - که
باران یا مقدار آب برای کشت آن بالکل ناکافی باشد .

زراعت حکومت

حکومت افغانستان در ترقیه زراعت جداً کوشش می نماید -
چنانچه قبل ازین ذکر رفت مکاتب زراعی بر اصول جدید تأسیس

نموده است - و بند ہائے آب را نیز تعمیر کرده می روو - و
برائے تشویق و ترغیب اہل سالانہ در جشن پیغام نماش
زراعتی مقرر نموده و الفعامات برائے آن تعین بوده - که امید
دالثق می شود که این طریق ذریعه تشویق کلی زار عین - و پیشرفت
کامل در امور زراعت خواهد شد - و هرگاه طریق مذکور در هر
 نقطه افغانستان استعمال شود - و علاوه بر این آلات جدید و
طریق استعمال آن برائے شان فهمانده و نشان داده شوو - البته
که زیاده موثر خواهد گردید - رسم قلبہ کشی که سالانه در ماہ حمل ور
لواح شهر کابل اجرا می یابد - ذریعه تشویق زیاده زار عین
گردیده است .

صنعت و حرف

اگرچه در میدان صنعت و حرف تا حال افغانستان پیشرفت
کافی نموده و کوشش بلیغ و همت صمیم درین باره برایش از
بس ضروری است - زیرا که محض زراعت برائے جمل ضروری
یک ملک هرگز کافی شده نمی تواند - و بودن صنعت و حرف
یکی از ضروریات اہم هر مملکت بوده - چنانچه حکومت درین
موضوع متوجه و کوشان بوده که تا حال کارخانه جات چند
ذیل را مهیا نموده - یعنی کارخانه تک باقی - بوث دوزی - توب

بیانات

و تفنگ سازی - وغیره .

لذا امید است که آتیاً تعداد آن عجالتاً تزیید خواهد گردید.
و کارخانه جات فاکتريک بکثرت تأسیس خواهد شد - علاوه بر این
حکومت بعض اصول پرو طیکشن (Protection)) یعنی
محافظت صنعت ملکی را نیز کار بند گرددیه است .
(۱) بتوسط محصول گزاف بر اموال خارجه ، تا کارخانه جات
و صنعت ملک را از رقابت الماد خارجه تحفظ کرده بتواند .
(۲) ذریعه تالون - کلکه مأمورین را مجبور به پوشیدن دستگال
کردن تکه هائے وطنی سازد - تا باعث پیش رفت و ترقی
صنعت وطن گردد .

افغانستان چون مواد خام صنعتی را در نفس خود بقدار
کافی دارد - که اگر کوشش جدی برائے آن کرده شود - امید
که آبیته آن خیلی امید افزای خواهد بود و بعض اینکه اسباب
صنعت را از خارج برائے خود بطلبند - دارائے این خواهند
گردید که اسباب صنعتی ملک خود را بخارج بفرستند - و چون
بازارهای ملک هند قریب هستند - رقابت با دول خارجه
باسانه کرده می تواند .

صنعت موجوده

(۱) پوشنیں سازی :- در شهر کابل و غزنی پوشنیں ها
 اعلی ساخته می شود پوشنیں غزنی بہترین پوشنیں ها در افغانستان
 محوب شده که بخارج نیز برائے تجارت فرستاده می شوند
 و لے طریق و باعث و ساقن آن بمان اصول تدبیم جاری است
قالین و پارچه بافی :- قالین اعلی در علاقه ترکستان
 و برک خوب در علاقه هزاره جات ساخته می شود. قالین افغانستان
 در بخارج بقیمت خوب بفروش میرسد. گلیم پتو و دیگر سائز
 چیز هائے پشمی در مصنفات مختلف ساخته می شوند. در کارخانه
 شهر کابل تکه ها در پشمی وغیره بسیار اعلی بافت می شوند. و لے
 مقدار آن برائے ضروریات کل اهالی ناکافی است.
تفنگ و اسلحه سازی :- بر پیمانه بزرگ در کارخانه
 خود شهر کابل ساخته می شود.

بوٹ و موزه :- بوٹ و موزه اعلی در کارخانه کابل
 دستیاب می گردد.

علاوه ازین ساخت طروف مسی شهر قند ہار و غزنی نخیل
 شھرت دارد.

زراعت و صنعت

دیرین جا مناسب دیده می شود که زراعت و صنعت را از نقطه اقتصادی با یک دگر مقابله و مقایسه باید کرد - تا از فوائد صنعت مطلع گردیده در توسع و بسط آن کوشش بیشتر بر روئے کار آید .

(۱) سابقت و رقابت که هر چند باعث ترقی شده شده است - در زراعت نسبت به صنعت کم نمایان است - کاشتکار بیچاره مجبور است که پابند زمین خود باشد - ولی بر عکس این صناع آزاد است - که به آزادی از یک جا بدیگر جا حرکت تواند یعنی در هر جائے که فائدہ بیشتر بییند می رود .

(۲) کار و بار زارع بیشتر مفوض بقدرت است - یعنی برآب باران و دیگر قوای طبیعی که برائے زراعت مفید یا مضر ثابت شده - پس دیرین صورت کار زارع بیشتر در معرض خطر است - و صانع دیرین خصوص فی الجند مصون دامون است .

(۳) صنعت نسبت به زراعت بر پیمانه وسیع تر ممکن است - و علاوه از این گنجائش تحفیض و زراعت کمتر است .

(۴۳) زراعت مربوط بموسم است - که هر چیز را بوقت معین آن کشت باید کرد - و صنعت ازین قیودات آزاد است .

(۴۴) در زراعت قانون تقلیل حاصل بطريق کامل کار می کند و لئے در صنعت قانون تکثیر حاصل جاریست .

(۴۵) کار در ملک زرعی بیشتر غیر منتقل می باشد - زیرا که قطعه اراضی را گذاشتن و به دیگر منطقه رفتن و آن را آباد نمودن خیلی مشکل و دشوار می باشد - و در صورتیکه زارع صاحب زمین نیز باشد - در صورت مذکور برایش اشکالاتی بیشتر در پیش است - و در ملک صنعتی نقل کار بسیار آسان و سهل است - و اگر چیزی مانع آن باشد - البته که بجز از جهات - علمی - افلوس - و پایندی عادات قدیمه دیگر چیزی نخواهد بود .

(۴۶) فوائد صنعت بیشتر از زراعت است - پس چون در ملک در بین خود اکثر تبادل اسباب زرعی و صنعتی را دارند - اگرچه این تبادله بفائدۀ طفین عاید است و لئے فائدۀ ملک صنعتی نسبتاً بیشتر خواهد بود .

(۴۷) در ملک صنعتی چون ثروت پیشتر پیدا می شود - بمقابل ملک زراعتی مردم در آن جا آرام زندگی بسر میبرند .

(۹) و لے ازین مقابلہ این نباید دانست . که زراعت را نظر
انداز باید کرد . بلکہ بر عکس آن چون صنعت یک ملک
ترقی می کند . زراعت نیز باید که ہمقدم آن باشد . یعنی
زراعت نیز باید که مثل آن ترقی پیدا کند . چرا که بودن
هر دو دوش براۓ تمدن و شرودت ملک خیلے
ضروریست . زیرا که اگر بیکے ازین هر دو کار کرده
شود چندان فائدہ ازان حاصل نخواهد شد .
در صورت محض زراعت ملک عموماً مفلس می باشد و در
صورت محض صنعت خوبی ہاد زراعت : یعنی آزادی مردم .
تربيه و نشو و نمار جسمانی خود اعتمادی وغیرہ کم شده می روو .
و مردم طبقہ او سط روز بروز کم شده دو طبقہ باقی میماند یکے
از سرمایہ داران و دوام از کارگنان . چنانکہ در اروپا امروزه
اسباب بسیار مشکلات و شور شہاست .

تجارت :- کابل از زمان قدیم مرکز تجارت بوده .
و لے درین سالماۓ چند تجارت آن ترقی فوق العادہ
نموده . که صادرات آن از قرار ذیل اندر . پلوست قره قلی
فوائلہات تازہ و خشک از قبیل بادام . کشمش . چلغوزہ وغیرہ
قالین . گلیم . پوتین . پتو وغیرہ :-

واردات :- اسباب آہنی . چون موثر . بامسلک . تفنگ

ماشین ها -

پارچه جات : پشمی - نخنی - ابرشمی - ادویات - تیل نفت
و پترول - اسباب چینی - لوازم تعلیمی - اسباب فیشن - چرم -
قند - چادر وغیره .

تجارت بتوسط موتور - شتر - یالو - خجر وغیره جاری است -
کابل بساز نقااط ولایات خود برآ هائے کلان و مرطکهائے عمدہ
نمیت است - محصولات گرگی آمدنی خوبی دارد .

شهر کابل

شهر کابل پا تخت حکومت افغانستان است - در دامن
کوه آسمانی و شیر دروازه بر ہر دو جانب روکابل در گوشہ
جنوب غرب وادی واقع است عرض البلد آن ۳۴ درجه
دقیقه شمالی و طول البلد ۶۹ درجه و ۱۸ دقیقه شرقی است از
سلط بحر تھنینا شش و نیم هزار فٹ بلند است ارتفاع
کوه آسمانی ۴۷۹۰ فٹ و از شیر دروازه ۷۱۶۶ فٹ است
محیط شهر تقریباً ۶ میل است - در زمان قدیم دورا وورش
فصیل بوده دارائے ہفت دروازہ بتفصیل ذیل (۱) سردار -
(۲) پیست (۳) وہ افغانستان (۴) وہ مزنگ (۵) گذرگاه (۶)
جبر (۷) لاہوری - کہ حال از فصیل و دروازہ هائے آن بجز

از آثار چیزی دیگرے باقی نمانده .
قلعه بالا حصار در جنوب شرق کابل بر بندی ۱۵۰ فٹ
واقع است .

شهر کابل بطرف جنوب و شرق قابل توسع نیست زیرا
که کوه آسمانی و شیر دروازه آن را در بر گرفته - محض در
گوشش شمال و شرق گنجائش توسع دارد .
بازارها :- بازار هائے کابل عموماً تنگ و لے با رونق و
سقف دار است - بازار خرید و فروخت اش همواره گرم
است - و اهالیه هر قوم و ملک در آن موجود و سکنه دارند -
بعض دکان هائے آن بطرز جدید ساخته شده - و روز بروز
تعمیر دکا کین طرز جدید رو بترقی و ترتیبد است .

umarat :- عمارت هائے قدیمه کابل از خشت خام
و گل ساخته شده - و لے خیلے دیر پا و مستحکم ہستند -
اگرچہ دیوار هائے برون آن خراب بنظر می آیند و لے صحن
و اندر برون عمارت تجیله قشنگ و منقش می باشد - و برائے
روشنی و جریان ہوا روشن دانہائے کلان و متعدد داشته
می باشند - و حال در بعض حصہ ها در شهر عمارت باصول
جدید نیز تعمیر یافته .

umarat :- مشهور شهر کابل - باغ بالا که قصر عالی را

دار است و منظر و لکش دارد باغات و چمن زار هائے پر فضائے
بر کی رونق و شوکت آن را مصنوعت نموده -
در دامن همین باغ حکومت انگلیس سفارت خانه خود را
تعمیر کرده - و اوئی چهار دهی از جیش مناظر و لکش و دلفرب
خود یکمی از وادی بہترین دنیا بوده باغات و درخت هائی چنان
بهر جانب و کنار آن بهار رونق آن را دو پالاساخته قصر چل
ستون نیز در همین داوی واقع بوده - اعلیحضرت همایون بنام
شهر جدید را که موسوم بدارالامان است نیز در همین خط تزهیت
سماکر نموده از بہشت است نموده - که اکثر عمارت آن پنکیل
رسیده یعنی قصر شاهی و اکثر عمارت وزارت که از جیش بزرگ
و شوکت در کل افغانستان نظیر ندارد تقریباً به اختتام رسیده -
کل عمارت این شهر بطریق جدید از پنج و سیمینت و خشت پخته
ساخته شده - هندسین اروپانی خصوصاً جرمی برای نگرانی
کار و نقشه ساخت آن مقرر بوده - و بهر جانب آن سڑک
هائے خیلی وسیع و پخته ساخته شده می روند - چنانچه جاده
که موسوم بنام سپه سalar محمد نادر خان است و از کابل
را بدارالامان محقق می سازد بہترین سڑک هار این ملک است
که عرض آن تخمیناً ۳ گز خواهد بود - بهر دو جانب آن درخت
هائے چنار غرس شده و اکثر مواقع آن باغ هار متنوعه تزین فیتة

راه پیاده روی بمردو جانب و راه آهن در میان آن ساخته شده که انشاء اللہ تعالیٰ در عرصه قلیل این شهر مبارک با عظمت به لباس اختتام محلی خواهد گردید و یکی از عمدۀ ترین امصار دنیا چه از جیش منظر خوش اثر قدرتی و چه از رونق نظافت و تجلیل امکنه و رونق عمارت بشمار خواهد رفت. ارگ مبارک بطرف شمال شهر کابل واقع و نشیمن ذات ستوده صفات شناهانه دوراً دور آن را خندق احاطه نموده از جمله عمارت های ارگ بعض عمارت را شهر یار روف به نشیمن وزارات عالی بدل و احسان فرموده - موزیم را نیز درین موضع ثرف و قوع داده - قصر و لکشا و سلام خانه نیز در شمال شرق ارگ واقع بوده -

علاوه بر این عمارت مشهور کابل از قرار ذیل اند: - (۱) قصر شهر آرا - (۲) باغ بایبر که الحال سفارت خانه المان است - (۳) زین العمارت سفارت خانه ایطالیه - فرانسه - ترکیه - ایران - وزارت معارف - وزارت حربیه - وزارت خارجه وغیره مساجد و حمام های اعلی و سرایی های تجاری بکثرت موجود است - باغات سیب - انگور - ناک - بی - شفتالو - زردآلو و دیگر فوکاهات در هر طرف شهر کابل بکثرت رونق نما است .
شهر کابل بلدیه هم دارد که تعیین و تخصیص بازار های

عادی و بازارهای بزرگ موسیقی و قبرستان‌ها و دیگر اشیاء که بر صحبت عمومی تعلق داشته باشد - چون صفاتی تقسیم آب پغان ذریعهٔ ملّ ها - روشنی برق وغیره از جملهٔ دنیالف آن بوده - که در عرصهٔ اندک بسیارے از سرک ہاد شهر پخته شده - و آب نل در روشنی برق تقریباً در هر گزد و کوئی آن رسیده . که باعث و آرام و مفاد ساکنین شده .

شهر شمیرکابل مرکز علم و ادب است - مکاتب متعدد در هر گوشهٔ شهر تأسیس یافته - که علوم جدیده و لسان ہاد اروپائیه چون انگلیسی - فرانسی - المانی و سائر دیگر زبانهای تشرقی دران تعليم داده می‌شود .

مکاتب عالی نیز دارد - که تفصیل آن از قرار ذیل است:-
 (۱) مکتب اعدادیه آمان (۲)، مکتب مبارکه جیبیه (۳)، مکتب دار المعلمین (۴)، مکتب امامیه (۵) مکتب امامی (۶)، مکتب حکام و اصول دفتری (۷)، مکتب رسامی .

کابل از زمان قدیم مرکز تجارت تصور گرده می‌شد - پایه در تزک خود بسیار تعریف کابل را نوشتة - اگرچه بعد از جنگ پانی پت پاخت اش دهی بود و لے او دا گا بطرفت کابل مائل بود - و مناظر و لکش این شهر مبارک ہمواره او را بلهٔ قرار ساخته بود - پس ہمین وجہ بود که بعد از هرگز اورا

در باغ خودش متصل شهر کابل ساخته بود و فن نمودند. که باعث
ذکور تا امروز بنام باغ بابر موسوم است .
در شهر کابل زبان فارسی بیشتر مرتفع و گفته می شود. ولی
اقوام مختلف نیز در کابل آباد و مسکون اند. تعداد نفوس آن
زايد از صد هزار بوده .

غزنی

شهر غزنی در گوشه جنوب غرب بمسافت ۸۰ ميل بر سرک
کابل و قندیار واقع است طول البلد آن ۴۸ درجه و ۲۰ دقیقه
وقيقه شرق و عرض البلد ۳۷ درجه و ۳۳ دقیقه شمالی است.
ارتفاع آن از سطح بحر ۳۰۰ فوت بوده . شهر قدیم غزنی که در
قرن دوازدهم از دست علاؤ الدین چهانسوز دیران و بر باو
گردیده بطرف شمال شرق شهر موجوده بمسافت ۳ ميل واقع
است و آثار عمارات قدیم بر پیچایه و سبع ظاہر است . در
بهمن جامقبره مبارک حضرت سلطان محمود غزنوی موجود است
که ۷۰۰ صد سال دوام کرده است ، شهر غزنی در ایام سلطنت
غزنوی ها خصوصاً در عهد حکومت سلطان محمود غزنوی رونق
زیاد داشت . چنانچه وسعت حکومت این دولت وسیع از
وجله تا گنگابارو . علامدار . و شزاد آن . چون فردوسی - فرخی -

اسجدی - عنصری بوده - که در ادبیات زبان فارسی خدمات
نمایان گرده .

دورا وور شهر فصیل بر جدار بوده که تا حال موجود است
که محیط آن تخمیناً یک میل است (۵۰، ۱۶) و گردش
خندق حضر نموده اند - که از رو غزنی که بمسافت ۱۶ میل از
گوشش شمال غزنی برآمده است می گذرد .

روغزنی بعد از مسافت ۸۰ میل بجانب جنوب غزنی در
ندیز آب استاده می ریزد .

خانها و بازارها، آن چون سائز بازار باشند این ملک ساخته
شده - تعداد نفوس آنرا اندازه کردن مشکل است زیرا که در
زمستان عده کثیر اهل آن برای تجارت بجانب هند میروند
و در تیستان پس عودت می نمایند هرگز تجارت اقوام از قرار
ذیل است - که از دره گول بهند تجارت می کنند : - (۱) ناصر
(۲) اندر (۳) پونیزه (۴) سلیمان خیل (۵) و دیگر قبائل غلزنی
علاوه از قبائل فوق قبائل درانی - تاجک و هزاره نیز در شهر
غزنی مسکن گزین اند - خانه هادر هزاره تا ۲۵۰ و از اهل هندو
تا ۲۰۰ تخمین کرده شده .

اراضی غزنی بسیار زیخیز است - گندم و جو در مقدار کثیر
حاصل می گردد که بقابل نیز فرستاده می شود - علاوه این اراضی

مزروعه چراغاه خوب نیز دارد غزنی میوه هائے بسیار و اعلیه دارد.
چنانچه سب غزنی از سب قند هار بسیار بهتر است .

آب و هوا لئے غزنی : - برانے چند ماہ بسیار خنک می باشد . و برف تا پنج ماہ یعنی از نومبر تا مارچ بر زمین افتاده می باشد . طوفان باد نیز دارد . در ماہ دسمبر دجنده ، زمین تا سی فت از برف پوشیده می گردد . حتی که راه رفت و آمد تقریباً مسدود می شود . و این برف تا ماہ حمل قیام پنديه می باشد . ولی بهار غزنی خیلی خوشگوار و تزیین آثار است . چنانچه گلها رنگ رنگ تدریق باویه ها و میدان هار آن را منین می سازد . الگچه باران بسیار می باردو لے ناکافی وغیر معین است . خاک باد نیز دارد . و تابستان اش عموماً گرم می باشد . ولی نسبت به تابستان کابل و یا قند بارگرمی آن کم است .

بعض سالها از باعث ثبت سرما و برف باری عده از انسان ها و حیوان ها تلف می گردند . آورده اند که در زمان قدیم نام این شهر زابل بوده دیک شهر بارونق بود . ولی شخص که پاراول این را ترقی داده بر اون رفعت رسانید چنان که سلطان محمود بود اما در ۱۱۵۹ از دست علاء الدین جهانوز ویران و مسحار گردید . و بجز از چند قبورے که یکی از ان سلطان مذکور است و دو برج قلعه که بنده آن ۱۵۰

است چیزی دیگر بجا نماند .

امید می روید که شهر شصیر غزنی بار و گر در عصر اعلیٰ حضرت
امان اللہ خان غازی توجهه تندن شعار آن شان ترقی باخته
خود را باز حاصل خواهد کرد - و بنده سرانجام باعث پیشرفت ترقی
تجارت آن خواهد گردید .

بامیان

دادگی بامیان بسافت ۵۵ میل در شمال غرب کابل
متصل مقام تلاقی کوه بابا و هندوکش واقع است - ارتفاعش از
سطح بحر ۴۰۰۰ فوت است - وزره بامیان با حاجی گل بسیار
سنگ لاغ و مشکل گزار است - و در بعض جاهای بلندی آن تا
۱۵ هزار فوت میرسد - از همین راه سکندر اعظم گذشتہ بود -
شهر بامیان را چنگیز خان مغولی در ۱۲۲۲ تباہ نمود - که اثرات
آن تا امروز دیده می شود .

بامیان از نقطه تاریخی اهمیت زیاده را دارا بوده چنانچه
مغاره هادرزگ و بسته طویل و عنیم الجشة تا امروزه روز بوده
که ترقی و ترفیع گزشید آن را مشاهد و مشابت اند - از
محدثیات کوه ہائے آن معمور است - بامیان فریضه سرک
پخته بکابل محقق شده - و رفت و آمد موثر با برآن جاری

پوده اگر حضریات دین جا بروئے کار آید - البتة که از اثرات
تواریخ قدیمه معلومات زیاد بدست خواهد آمد .

پیغمبان

این شهر ایلاق حکومتی است - در دامن کوه بمسافت ۱۸
میل در غرب کابل واقع است - بلندی آن از سطح بحر
تحمیناً هشت هزار فوت بوده - رقبه ورته پیغمبان تقریباً سه یا
چهار میل خواهد بود - و بشهر کابل ذریعه یک راه پنجتہ ملحق
است - که به روی جانب آن بفاصله هادر مناسب درخت هادر
چنار استاده - مرکز خود پیغمبان خیلی فراخ و صاف ساخته شده
آب و هواسته پیغمبان بسیار خوش گوار صحت افزای است - هر
منطقه آن بخود جدا یک نظاره و لکش خوش نما دارد - عمارت
هزین و مقشن که بطریز جدید در هر گوشه آن ساخته شده -
منظور ولپسند و خوبی خدا داد آن را یک بر و دوساخته - در وسط
آن چهار سور واقع است که بطرف گوشش شمال شرق آن
یک مسجد عالی بنا یافته - قصر اعلیحضرت همایوونه در حصه شمال
آن ساخته شده - هوتل هار پیغمبان از جیش نظافت و مناظر
دل کش بخود نظری ندارند .

جبل السراج

بسافت تقریباً ۵۰ میل در گوشه شمال کابل واقع است
و کارخانه برق کابل در همین جا بنا یافته - تکه های جبل السراج
بوجه خوبی و نفاسی شهرت حاصل کرده - دره های دیگر مشهور
این ولایت قرار ذیل اند : - (۱) شکر دره - (۲) استالفت (۳) رینه
کوهستان - (۴) پنجشیر - (۵) گل بهار وغیره -

ولایت قند ہار

در ولایت قند ہار حکومتی ہار ذیل مربوط است - (۱) حکومتی
قند ہار (۲) حکومتی کلان پشت روود (۳) حکومتی کلان
از رکان .

قند ہار : - یکی از کلان ترین شهرهای افغانستان
بسافت ۱۲۵ میل از کونه و ۳۱۵ میل از شهر کابل واقع
است - عرض البلد آن ۳۳ درجه و ۷۳ دقیقه شمالی و طول البلد
۶۵ درجه و ۲۵ دقیقه شرقی است - از سیشن چمن نو ۶۵
میل بجانب مغرب است - ارتفاعش از سطح بحر ۳۵۰ فٹ است - ہرات بجانب شمال غرب آن بسافت ۳۳
میل واقع است قند ہار در یک وادیست کلان و زرخیز وسیع

آباد است - در جنوب غرب آن اراضی زرخیز که وسعت بسیار دارد در شمال غرب سلسله کوه پست تا ۱۰۰۰ فٹ بلند واقع شده است - شکل شهر تختی مانند یک مستطیل است - طول آن شمالاً جنوبی و محیط آن ۳ میل و ۱۰۰۰ گز - پنجمار دور آن خندق حضر نموده که ۲۴۷ فٹ عریض و ۱۰ فٹ عمیق است - و عرض فصیل آن متصل ببیاد ۲۰ فٹ و در آخر بلندی ۱۲۷ فٹ و ارتفاع ۲۷ فٹ است - اگرچه این دیوار از گل ساخته شده و لے بغايت مستحکم و استوار است - طول دیوار غربی ۱۹۶ متر و شرقی ۱۸۱ متر جنوبی ۳۵۰ متر شمالی ۱۱۶ متر گز می باشد - و چهار دروازه بزرگ در خود دارد - دروازه بار درانی و کابل بجانب شکارپور در جنوب هرات و توپ خانه در غرب عیبدگاه در شمال - بار - دلنی و توپ خانه دروازه هار خورد اند -

حافظت و نگاهداری شده بدروازه بذریعه برج های مستحکم کرده می شود - از دروازه هرات بازار رأساً بدروازه کابل میرود - هم چنین راه ویگر از جنوب یعنی از دروازه شکارپور مستقیماً به طرف شمال رفت - و سڑک اول الذکر را به زاویه قائم تقاطع می کند - و شهر قندبار را در چهار حصه تقسیم می سازد - راه ویگر تا قلعه رهبری می کند - این قلعه در گوشش شمال شهر و در جنوب توپ خانه واقع است - در غرب آن مقبره احمد شاه ابدالی است -

که قبیله مرصع و منین و منارها خوشنخا دارد - در همین مقبره دروازه
مقبره دیگر است که از اولاد احمد شاه می باشد .

خرقه مبارک و مطهره حضرت رسول اکرم این شهر را
تقدیس خاص بخشیده مرکز را که راه دروازه هرات و شکارپور
بهدریگر تلاقی و اتصال می کند - چهار سومی نامند که دران جا
گنبد ساخته شده ۵۰ گز محیط - و نیز در همین منطقه بعض
از حمام های مشهور و معروف این شهر ساخته شده - خانه افندی هار
عموماً از خشت خام تعمیر شده - سقف شان هموار می باشد -
و بسیار کم آن دو منزله می باشد - خانه ای مردم متین با غات
و تهاب نیز داشته می باشد - مثل خانه های شهر کابل
از طرف اندرون مزین و منقش می باشد .

سرک های شهر و خصوصاً همین چهار سرک خیلی وسیع و
بزرگ اند - هر دو جانب آن درختان سایه دار غرس شده -
دکایکن و عمارات عالی تعبیر شده .

دکان های پارچه فروشی در شرق بازار شکارپور بوده و در
همینجا دکان های زین سازی و آهنگردی نیز موجود اند - از
چهار سو بجانب شمال دکانات اهل هند و پیده می شوند که
کار تبادله روپیه یعنی هندوی را می کنند - بطرف بازار
هرات دکان های سکران است - در همین موضع دکانهای خیاطان

د بوث دوزان نیز می باشد - در گوشہ شمال بازار شاہی بازار
علف و در شمال شرق بازار گاؤ فروشی است .

اہالی :- از قبائل مختلفه چون بارک زنی دُزانی - نور زانی
درانی - پوپل زانی د غلزارانی آباداند - انگل ہلن تعداد خانہ
نامنی ہر یکے را در کتاب خود موسوم به انغاستان چنین می
نگارد .

(۱)	بارک زنی	۹۳۰	فانہ
(۲)	نور زانی	۶۰۰	
(۳)	الکو زانی	۶۵۰	
(۴)	پوپل زانی	۶۰۰	
(۵)	کمو زانی	۱۰۰	
(۶)	بادر زانی	۱۵۰	
(۷)	سعده زانی	۱۰۰	
(۸)	کلیزانتے	۳۵۰	
(۹)	خرونتے	۲۰۰	
(۱۰)	غلزارنتے	۱۰۰	
(۱۱)	پامیزانتے	۳۰۰	
(۱۲)	سرماتے	۲۰۰	

۱۰۰	خانہ	اسکا عیل زائے . . .	(۱۳۴)
۵۰		ترک	(۱۳۵)
۲۰۰		پاپر	(۱۳۶)
۱۵۰		اچک زائے . . .	(۱۳۷)
۹۰۰		اسحاق زائے . . .	(۱۳۸)
۵۵۰		کاکڑے . . .	(۱۳۹)
۲۰۰		علی زائے . . .	(۱۴۰)
۱۵۰		خوگ زائے . . .	(۱۴۱)
۱۰۰		بساک زائے . . .	(۱۴۲)
۱۵۰		مادو زائے . . .	(۱۴۳)
۱۲۳۰		پارسیوان . . .	(۱۴۴)
۱۰۰		پارهان . . .	(۱۴۵)
۵۰		دولت شاہی . . .	(۱۴۶)
۵۰		اکاخیل . . .	(۱۴۷)
۱۰۰		کشمیری . . .	(۱۴۸)
۳۰۰	"	ہندو	(۱۴۹)

علاوه ازین قبائل بسیار دیگر در آن جا مسکن گزین
اند - و تعداد خانه زائد از ۲۰۰۰۰۰ است و تعداد
نفوس بالغ به پنجاه هزار نفر می شود - درین چند سال ہا

قندہار بیان تجارت ترقی فوق العاده نموده - چنانچه تجارت و صنعت آن یوغا نیوگا رو بترقی و تزیید است - و نیز همین دکان های قندہار را چنین تقسیم نموده :-

- (۱) دکان های ابرشیم فروشی ۲۰۱
- (۲) ظروف ۱۳۵
- (۳) شیرنی و شیر فروشی ۱۴۰
- (۴) قصابیه ۲۳۱
- (۵) اشیاء مختلف ۳۸۵

حالت اهل هندوستان قندہار بسیار خوب است - تقریباً کل تجارت در دست آن ها است - امور تجارت شان را سأ به ببینی و کراچی مربوط است .

در قندہار غله هر قسم با فراتر پیدا می شود - که برائے اہالی آن کافی است - گندم - جو - و جوب و یگر انگوره - و سبزی های گونان گون - تماکو - میوه جات خصوصاً انگور - انجیر - سیب - زردوالو انار - بوفور پیدائش دارد .

صادرات قندہار از قرار ذیل است :- میوه خشک و تازه چون انگور - خربوزه - انار - کشمش - انجیر وغیره :- پشم - پنبه - روغنک ابرشیم - بخشش - زیره - تماکو - قالین - پوتین وغیره .
داردات :- نیل - چرم - تکه ها : پشمی - ابرشیمی - سنجی - آهن -

آلات آهنی - مس - تار - کاغذ - مصالحه دیگ - قند - چاد - تیل
 خاک - ادویات - نمک - بوت - ظروف چینی وغیره .
 قندهار از جیش تجارت بزرگترین مرکز افغانستان است -
 و واردات گرگی خوب دارد - و آتیاً تجارت آن خیلی امید
 افزایست - و یقین که عنقریب یکه از مرکز محی تجارتی شرق
 خواهد گردید - چراکه میدان تجارت و صنعت آن بسیار وسیع
 است - علاوه بر این قندهار اسپ و گاهه هار خوب دارد .
آب و هوا قندهار : - نسبت به آب و هوا
 کابل و غزنی ملائم است - زمستان آن خیلی دلکش و صحت افزای
 نی باشد - و خنک بسیار ندارد - بهار قندهار بهترین موسوم آن
 بوده - کوههای خشک و برجهای در گوش شمال و غرب آن نمودار
 است از همین سبب هوا گرم در موسیم تابستان ازان جانب
 می وزد - درجه حرارت صبح و شام قندهار فرق نایان دارد - که
 بعض اوقات تفاوت آن تا چهل درجه نیز میرسد - در زمستان
 خصوصاً در ماه دسمبر - جنوری و فروردی یعنی (جدی - دلو - حوت)
 هوا ابر آلود می باشد - و باران نیز می بارد - طوفان باد و هوا
 عموماً داقع می شود - برف باری گاه گاه دیده می شود .

افغانستان چهارم رشیدیہ

۱۰۴

درجہ حرارت ہوا در زمستان

ساعت ۶ صبح + ساعت ارزو + ساعت شب

بیرون در ہوا ۵۶ - + در آفتاب ۱۱۵ درسایر ۵۹ - + در ہوا ۲۱ کم زیادہ ترین

۳۶ - ۸۱ + آفتاب ۲۵ در سایر ۱۵ درسایر ۲۹ + ۳۳ در ۲۳ کم اوسط

۱۵ . . . + آفتاب ۴۶۶ سایر ۳۲ + ۳۱ کم کترین

درجہ حرارت در بهار

ساعت ۶ صبح . . . + ساعت ارزو . . . + ساعت شام

در ہوا ۷۸ . . . + آفتاب ۱۳۹ درسایر ۸۵ + در ہوا ۸۵ کم زیادہ ترین

۵۶۱۲۳ + آفتاب ۵۰ در ۱۱۳ درسایر ۸۰ . . . + ۲۵ کم ۶۹ کم اوسط

۳۱ . . . + آفتاب ۸۸ درسایر ۵۶ + ۴۳ کم کترین

درجہ حرارت در تابستان

ساعت ۲ صبح . . . + ساعت ارزو . . . + ساعت شام

در ہوا ۸۶ + در آفتاب ۱۵۰ درسایر ۹۶ + در ہوا ۹۳ کم زیادہ ترین

۷۷ + آفتاب ۲۰ در ۱۳۶ درسایر ۸۰ + ۱۵ کم اوسط

۶۵ + آفتاب ۱۰۵ سایر ۸۲ + ۶ کم کترین

در بهار ہوا خوش گوار و ابر آلود می باشد۔ باران نیز می بارد

و لے کم - شب ها عموماً غبار آلود می باشند - در نصف بسار ہوا گرم شده می رود - در وقت شب شب بم و بوقت روز طوفان خاک می وزد - تابستان قند ہار چون تابستان کابل باران ندارد - و از جانب غرب ہوانے گرم می وزد - طوفان خاک بسیار وارد در قند ہار اعراض کم است - و مشهور آن از فرار ذیل اند - تپ ها مختلف - چیچک - استخوان دردی - سل وغیره :

قندهار از زمان قدیم مرکز تجارت و صنعت و حرفت بوده
چنانچه آورده اند که این شهر را بار اول راجه گندھار بنا نماده
که از نام همین شخص اسم قندهار یافتة و لے بعض برآن اند که
سکندر، عظیم بار اول این را تأسیس کرده و اسکندریه نامیده.
چنانچه از آثار عتیقه قندهار ناپر است.

در قله هار معدن طلا - سرمه - زاک - سرپ - سنگ شاه مقصود
که بکار تسبیح می آید - ابرق - نیز - نوشادر موجود است - معدن
سومیانی نیز کشف شده - دو میل بجانب شمال در یک میدان
کان طلا موجود است .

زبان اهالی قندیار عموماً پشتو یعنی افغانی است - چنانچه افغانی قندیار خیلی شیرین است و در تلفظ آن بعض حروف مخصوص مثل گ و بن که از پستود سمت مشرقی قباش و د مفردات است در خود دارد .

اهمی اش قومی الجثة و فعال اند - و برای ترقی تجارت
و زراعت خیلے کوشان اند - در تعیین نیز کوشش می نمایند -
مکتب رشديه دران جا نیز تأسیس شده

ولایت هرات

در ولایت هرات مقامات ذیل مشهور اند - هرات - غور -
سبزوار - غوریان - کشک قلعه نو وغیره .

شهر هرات

خراسان را صفت دنیا و هرات را مروارید آن شمرده اند .
بر عرض البلد ۳۴ درجه ۲۶ دقیقه شمالی و طول البلد ۶۷ درجه
و ۸ دقیقه مشرقی واقع است - ارتفاعش از سطح بحر ۲۶۵۰ است -
هرات مرکز تجارت است و این را بعض وقت کلید هند نیز می
نامند (Key to India) ، قندهار بمسافت ۳۶۰ میل در
جنوب شرق و کابل در سمت شرق بمسافت ۵۰۵ میل بخارا
در شمال به فاصله ۳۰۰ میل و خیوا بمسافت ۳۰۰ میل از
هرات واقع اند - ازینجا چهار راه بطرف ایران میروند .
رقبه شهر هرات تقریباً یک میل است و مستطیلاً واقع است
دورا دورش فضیل مستحکم و استوار استاده و گردش خندق حضر

نموده اند که عمق آن تقریباً ۱۸ فوت عرض آن ۳۵ فوت است
دیوار شمالی دو عمارت دارد و ارگ نزد مرکز آن واقع شده
است .

از وسط شهر هرات چهار راه بطرف چهار جانب آن می
روود و شهر را در چهار حصه تقسیم می نماید . در وسط شهر مقام
چهار سو تهاب بزرگ تعبیر شده و گنبدی بر آن ساخته شده .
بازار پاده رات سقف دارد - عرض آن تقریباً ۱۵ فوت است
تفصیل بازارها از قرار ذیل (۱) بازار قندهار بطرف جنوب
(۲)، بازار خوش بطرف مشرق (۳)، بازار عرق یا مشهد طرف غرب
(۴)، بازار ملک طرف شمال - و نیز شخص مذکور پنج دروازه دارد
که نام هار آن بقرار ذیل است :- در شمال دروازه ملک متصل
ارگ چدید - در جنوب دروازه قندهار - در شمال شرق دروازه
قطب چک در شرق برج کشک - در غرب دروازه عراق :-
هر چهار بازار فوق شهر هرات را در چهار محله تقسیم می کند (۱)
طرف شمال محل قطبی چاق (۲)، طرف جنوب محله مهمندها یا برج
خواکتر (۳)، جانب مغرب محله بودانیا (۴)، طرف مشرق محله
خواجہ عبد اللہ مصری (۵) .

در بازار قندهار دکان ها عطاری و بزاری موجود اند بمسافت
۳ میل طرف جنوب دروازه قندهار رو به هری جریان دارد

دیک پل پنځته برآن ساخته شده - که دارائے ۲۶ طاق -
یعنی رواق است .

طرف شمال که بازار ملک است در انتهای آن میدان واقع
است که موسم به پائین حصار است - و در همین موقع ارگ
بند با فصیل که دوراً دور آن خندق حضر نوده اند استاده -
و طرف شمال ارگ که دیوار شمالی شهری باشد حالاً هموار
نموده شهر نو بنا کرده اند - که اکثر عمارت و دکالیکن آن به
تمکیل رسیده آب در ابتدا از طرف شمال یعنی بجهله قطبی چاق
و داخل شهر شده بعد از محله پار دیگر تقسیم می شود :- شهر
حوض های متعدد دارد و لے در موسم بهار و گرما آب بر که ها
قدره خراب می شود - یعنی کرم های ریزه ریزه دران پیدا
می شوند خانه های هرات عموماً گنبد دار است - چرا که چوب
را یک قسم کرم موسم به خوره می خورد - بین سندب
چون پوش سقف کم است - داخل شهر حام های بسیار
دارد - و هر حام آن حوض دار است - یک حوض آن برابر
آب گرم که ذله در ذله میباشد - و دیگرے چهت آب سرد - که نسبت
به حوض اول کوچکتر می باشد حام های آن خیلے فراخ و صفا میباشند -
چهار باغ که نشین نائب الحکومت است ور محله قطبی چاک واقع
است - چرا که هوانی قطبی چاک از جمله حصه جات شهر بهتر و خوبتر

است - در مقابل آن پدرجه دوم ہوائے محلہ خواجہ عبد اللہ
مصری است .

مسجد جامع ہرات یکی از عمارت نفیس ترینے بوده
رقبه اش ۸۰۰ مربع گز است و دارای ۱۳۰ متر کعبہ
۲۴ م منار د ۶ دروازه و در آخر قرن ۱۵ تعمیر شده - ہرات
مزارات مشهور دارد که ازان جملہ مقبرہ حضرت خواجہ عبداللہ
النصاری - و حضرت عبد الرحمن جامی خیلے مشهور انہ - قبور
شهرزادگان تیموریہ و نیز قبر امیر کبیر دوست محمد خان رم درین
جا است .

آب و ہوا :- در زستان برفباری کم و باران کافی دارد
زمستان ہرات نسبت به زستان کا بیل گرم تر است - و در بهار
۱۲۰ روز باد مشهور دارد و لے چهل روز آن نہایت تند است
و ہرگاه باد ہار مذکور نباشد البتہ کہ آب و ہوائے ہرات خیلے
گرم خواهد بود - ہوائے ہرات بسیار صحت افزای است .

پیداوار :- دادی ہرات یکی از بہترین دادی ہار
آسیا بشمار می آید طول آن تخمیناً ۲۰۰ میل بوده و رود ہری
از میں آن جریان دارد - زمین ہرات بسیار زرخیز و شاداب
است - آب برائے زراعت دکشیت کافی است بطف جنوب
غرب شهر اراضی بسیار دارو - و اکثر بتوسط کاریز سیراب

می گردد نهرها متعدد دارد و برای آبیاری بسیار مفید است.
 و تقریباً چهار صد هزار میل اراضی ذریعه این آنار سیراب
 می گردد - پسیدا وار هرگونه بمقدار کثیر دارد که برای آهاله
 آن کافی بیل داقع است - همین وجہ است که هرات را از
 جیش پسیدا دار غله ذخیره جا، آسیاد و سطی نامیده اند .
 گندم و جو (جواری مگر کم)، حاصل میگردد - برنج بر و قسم
 است نیلوفر - ورشتی - گر قسم رشتی آن بتر است - گندم هم بر
 دو نوع است یکی زعفرانی و دیگری شانیازی - پنهبه قسم اعلیٰ
 دارد - سبزی ها، گوناگون و بمقدار کثیر حاصل می شود - چون
 لب لبو - زرکن - شلغم - کاهو - کشم - کچانو - بادنجان - بادنجان
 رومی وغیره :- میوه های هرات در افراط ولذات بسیار متشابه
 اند گور تقریباً ۵۰ قسم است یک قسم اندگور فخری است که تا
 وسط زمستان باقی می ماند - خربوزه نیز بر چند قسم - علاوه
 بر این انفوذه - ترنجین - پهار معز - انار - بھی - ناک - آلو بالو
 زرد آلو - شفتالو - انجیر - توت - آلوی سیاه - سید بگر کوچک
 پستی (میوه است بشکل امروز) پسته زرشک بسیار پسیدا می
 شود. کوکنار نیز بسیار می باشد - درخت های بید و چنار
 متعدد دارد .

صنعت و حرفت :- پارچه جات از قبیل کرک برگ.

نمود - قالین - فناویز - و دیگر اجتناس پشمی و ابرشمی به مالک
دیگر برای تجارت می رود - قالین و کرک هرات بسیار اعلی
می باشد - پوست قره قلی نیز برای تجارت بیرون فرستاده
می شود .

حیوانات :- موشی چون اسپ - مرکب - گاوه - گوسفند -
به تعداد بسیار دارد - اسپ هرات خوبی قوی و کار ۲ مد

است

تجارت :- هرات از زمان قدیم مرکز تجارت بوده است
اگرچه چند بار تجارت آن از باعث مزاحمات و اقتداءات برآورده
شده - ولی بزودی رونق باخته خود را باز حاصل نموده .

صادرات هرات از قرار ذیل بوده :- قالین - برک
کرک - فناویز - پوست قره قلی - میوه های خشک وغیره .

واردات :- شال - نیل - قند - چیت - ممل -
سامان چینی - ادویات وغیره .

معدنها :- کوه های مجاور آن از معدن سرب -
آهن - نقره - حمур است - چشمده تیل نیز کشف شده .

اہل شهر اکثر افغان - تاجیک اند - ولی یهود - و اهل
ہندو - هزاره و تر کمان وغیره نیز آباد اند - تعداد نفوس تخمیناً
۵۰ هزار است و رو به تزویید است - زبان اہلے شهر بیشتر

فارسی است .

سبزوار : مابین هرات و فراه واقع است بمسافت ۹۰ میل از هرات و ۱۷ میل از غواه است - بلندی آن از سطح بحر ۳۵۵ فٹ است - در جاده که رود هری رود واقع است در قریب آن میدان وسیع است که محیط آن چهار میل است - اراضی بسیار زرخیز و شاداب است قلعه قدیم نیزدارد که طول آن ۲۵ گز است شهر سبزوار دارای فصیل است - و چهار دروازه دارد از قرار ذیل :- (۱) دروازه عراق در غرب (۲) نشاپور در شرق (۳) هرات در شمال - (۴) فراه در جنوب - محیط شهر $\frac{1}{4}$ میل است .

فراه : بر بلندی ۲۳۰ فٹ و بمسافت ۱۰۰ میل به جانب جنوب هرات واقع است - مسافت آن از گرشک ۱۵ میل و از قندہار ۲۲۵ میل است - مرتع شکل واقع است - و دوراً دورش فصیل است .

ترکستان افغانی

موقع جغرافیائی - سطح و حدود آن : ترکستان در وسط آسیا واقع است - این کشور بزرگ عبارت است که از حیث اداره امروزه بر سه قسم تقسیم است - ترکستان

شرق کے تعلق ہے سلطنت چین دارد۔ ترکستان غربی کے صنیعہ حکومت روسیہ است۔ و ترکستان جنوبی یا ترکستان افغانی:- ترکستان افغانی در بین دامنه کوہ ہائے پامیر۔ دشت مغان۔ دامنه کوہ ہائے شرقی و جنوبی ہندوکش داقع است۔ سطح ترکستان افغانی از وہ ہزار چاق قریم مریخ (کہ مساوی ہے فرانس) عبارت است اہلے ترکستان افغانی بقدر دو ملیون بودہ کہ نیمہ آن ترک و باقی افغان تاجیک و ایرانی می باشد۔

علاوہ اہلہ ترکستان بطرز کوچری زندگی می نایند۔ زمین شان اکثرًا از کوهستان و ہامون عبارت بودہ کہ قابل پروردش چہار پایان می باشد۔

سطح ترکستان :- سطح ترکستان خیلے گوناگون است مثلاً یک طرش از وادی ہائے پست عبارت بودہ۔ و جانب دیگریں از کوہ ہائے بلند و بزرگ۔ طرف شمالش عموماً زمین ہموار و صحراء خشک د خالی داقع بودہ و طرف شمال غربی اش سطح کشاوہ و ہموار کہ از ہامون ہار گلی زرد پر است افتادہ و رفتہ رفتہ بوادیها سیاہ خاک سبدل می شود و از دامنه کوہ اورال و سواحل بحر خضر شروع شدہ۔ تا

له کوچری۔ غالباً بحرب دلن مان کوئی خواہد بود۔

حکومت اسلامی

سواحل بحر و بحر سیاه امت دارد. این سطح کشاده برآسته
ترکان قدیم دروازه بوده که بواسطه آن از اقصائے آسیا
حرکت نموده به اروپا داخل می شدند. قاچانه با شوکت -
دشمنان ترک و تاتار - همچو بالامیر - آقیلو - جوجی - چنگیز -
هلکو - تیمور لنگ ازین سطح فراخ اقوام ترک و تاتار را با
اروپا سوق می دادند. این سطح بسیط از جیش موقع جغرافیائی
تاریخی - اقلیم ہوا - با ترکستان اصلی علاقه دارد. چنانکه یکسان
بودن ارتفاع آن زمین ہا از دریا - چقری آن ہا از جیش
طبیعت - خشکی و بے آبی - تبادل سریعانہ ہوا - و موافق
سائر حیات شان از یک عنصر بودن آنها را می فهماند.
نظر لقول علماء جغرافیائی - در زمان قدیم درین زمین ہا
بحربزرگ بود این حد در زمان ہادر مجمل التاریخ با یک
تبذلات اراضی خشک و ناپدید گردیده است - که بجز از
بعض غدری و دریا ہا چیزی دیگر ازان بر جائے نمانده -
طرف شمال غرب ترکستان ہامونه را تشکیل میدهد - که این ہامون
از ٹکڑت بجیع کشور ترکستان عبارت است - قسم بزرگ خالی این ہامون
شور و گل آکود بوده - آب شیرینیش خیلی کم است - آب چا ہائے آن غالباً
شور میباشد - اما در اطراف این گونه چا ہا زندگی می نمایند ارتفاع
این ہامون از سطح بحر در هر جا یکسان نیست - ازین رو سطح زمین

آن نیز یکسان نبوده .

در بعض حصه جات ترکستان افغانی بیابان ها و ریگ زار
 بے آب و علف موجود است . و لے در میان این بیابان ها
 و تپه ها در بعض جاها زمین حاصل خیز نیز دیده می شود . که
 خیلی قابل گشت و زراعت می باشد بدین گونه همچویں اطراف
 وادی ترکستان زمین ها با برکت و حاصل خیزی را تشکیل می
 دهد . که پنجهاین محل حیات و زندگی از روئیه همین نقطه با
 بوده . مد نیت و معموریت در آن چا ترقیات زیاده کرده .
 ہوائی ترکستان غالباً گرم خشک بوده . و ناک روئیه
 زمین اش زم است ازین جهت هر وقت براسطه باد در کوه
 ها و بادیه با گرد و غبار خیسته بخوا صعود می کند . همین گرد خاک
 چون ہوا صاف و ساکت شده . بر روئیه زمین و خصوصاً
 بر گیاه های نشیند . بر نگ زرد طبقه بر زمین تشکیل می
 دهد . ہنگامیکه بر روئیه آن باران باریده ترمی شود . خاک
 آن سخت شده طبقه خاک زرد حاصل می شود .

سلسله ها ہندوکش :- کوه ہائے است که از
 حدود افغانستان گرفته باحال بحر خضر منتهی می شود . این
 کوه ہائے مسلسل از کوه ہائے ترکمان . خراسان . قوپیله .
 کوه ان بزرگ و خوردو شاه قدم (کرانسو و سکی) عبارت

است این کوه ها اکثرًا از گیاه و علف محروم بوده - ولے اکثر دریا های ترکستان افغانستان ازین جاری می گردد - ازین کوه ها بطرف شرق سطح پامیر واقع است سلسه هندوکش و پامیر سعدن برف های دامنی را تشکیل می دهد - آمود دریا نیز از غدیر های همین سطح مرتفع می خیزد .

اقليم و هواي

ترکستان افغانی از بحر دور بوده - از جهت اقليم و هوا بتاثیر باد و آفتاب تابع است ، سبب اینکه طرف جنوب و جنوب شرق را کوه های بلند احاطه می کند ازین سبب باد های نمود مرطوب (مون سون ها) که از بحر هند می وزد بر آن اثری ندارد . باد های که از طرف غرب می وزد - رطوبت خود را در بین راه غائب نموده خیلی کم باران می آورد - از آن جانه که جانب شمال آن کشاده و بله دیوار است آن طن بباد های سرد باد های خشک هر وقت معروض می گردد این باد های رطوبت خود را در کوه های کشاده که متصل (آرال) واقع آند گذشته در ترکستان بمحالت خشکی داخل میگردد . آفتاب ترکستان خیلی گرم - و زمستان اش بسیار سرد - و تابستانش بشدت گرم است - در ترکستان بیشترین ایام

سال روئے آسمان کشاده و صاف می باشد سبب خشکی
 فوق العاده تغیر هم کم بوده ہوایے تاثیر است - در تابستان
 هم روزها گرم و شبها سرد می شود - بهار و پائیز کوتاه
 تابستان دراز و زمستان بارانی در بعض جاها سیر برف
 بوده - در وقت دیگر باران کم می بارو - بلکه در بعض سالها
 قطره باران هم نمی بارو - و این حالت غالباً در میدان و سطح
 بقوع می آید - و لے در جائے ها نزدیک کوه ہوا خیلے مرطوب
 بوده باران زیاد می بارو - در زمستان گاهی برف هم میبارو
 عموماً در ترکستان ہوا بسرعت تبدیل شده گاهی بشدت گرم
 و گاهی نهایت سرد میگردد ریگستان و بیابان در تابستان
 بسیار گرم و سوزان می باشند - سبب اندیم و ہوا است که
 تابستان ترکستان دائم یک نوع نہ بوده و مختلف می باشد
 بعض سالها در ترکستان زمستان کوتاه و بعض سالها دراز
 می باشد - و در دشت ها برف های زیاده باریده تن بندنے
 شدید بقوع می آید - و در چین سالها به حیوانات و
 چار پایان خیلے ضرر می رسد در ترکستان بهار هم گوناگون
 است - چنانچه بعض سالها گرم و بعض سالها خیلے سرد آمده
 و لے بهار چنانکه زود می آید هم چنان زود منقضی میگردد
 بجز گذشتن آن گرما نشید بقوع می آید - ہوائے

ترکستان عموماً سالم و برای صحت انسانی مفید و خوب است
و لے در چاه، هائے باطلانی تپ و لرزه - درود (غوری) و در
امصار امراض مختلف یافت می شود .

آبیاری

بسیب خشکی ہوا و کمی باران عموماً قلت رطوبت و مخصوصی
طبعیت زمینش حیات و زندگی ترکستان فقط در سایه آبیاری
صنعتی و دستی حاصل می شود .

زمین ترکستان بغایت حاصل خیز و خاکش با برکت است
و لے با وصف این اگر آبیاری نشود یعنی فائدہ نمی دهد -
دہقانان ترکستان ہمین کہ در بمار زمین را درست نموده -
بذر افشا نند - چشم خود را بر رود ہا وجوئے بار ہا مید و زند
زیرا جمیع امید شان بسته یا ب می باشد - چرا که اگر بوقت
معینہ شان آب نیا ید - ہمانا کہ زراعت شان محو و خراب
می گرد و آفتاب گرم و سوزان ترکستان و باد هائے تند
و تیز آن زمین را خیلے زود می خشکاند - بلکہ زیر زمین
را حرارت گرم آفتاب سوزانیده فصل آن پوچ یعنی
خالی از واند می بر آید - و بدین گونه دہقان از آذوقه خود
محروم می ماند - پس چون آب در وقتیش بیاید و زمین ہا

در سر بمار آبیاری شود. کفايت می کند. چرا که زمین ترکستان
بهوار و اکثر آن زم است که برای آبیاری خوبی موافق و
مناسب می باشد رود های ترکستان که از کوه ها جاری
است سالی دو یار طغیان می کند سبب این طغیان ها بر
زمین آب بسیار برآمده. بدشت ها سرمی دهد چنانچه این
طغیان در وقت معین بوقوع می آید. در تابستان چون
هوا رو گرمی می گذارد. برف ها و تنخ چالما یالائے کوه
آب شده و به این واسطه آب رود ها افزوده طغیان می
کند. این رود ها از جاهائے خوبی بلند بطرف پستی پر شدت
جاری می شود. و سه چون بمیدان می رسد شدت خود را
کم کرده بآرامی جاری می باشد. اینکه بدین جهت سنگزیه
ریگ و گل آهک زیادی را از بلندی یا کوه وارض
راه با خود آورده. و این ناد ها در گلوگا ہے و دلیلتاء رود
جمع شده کم کم بالا می آیند. و جزیره ها را تشکیل می دهند
اینکه در چنین زمین یا نیکه از ناد یا کوه رودی حاصل شده
است وران زراعت خوبی بعل می آید. قسم بزرگ
رود یا کوه ترکستان آب یا کوه را پدر یا کوه بیرودی
نی ریزند. بلکه در خود ترکستان صرف می نماید. نه یا کوه
ترکستان نسبت بسط ترکستان مساوی تقسیم نیافتة است

قصی ازین نهرها را برای آبیاری زمین ها و باغ ها -
بجوئه هائے متعدد تقسیم نموده با تمام میرساند .
رود مرغاب :- بعد از سیراب نمودن اراضی شمال
غرب افغانستان داخل مک رو سیه می شود - و بسوی جهیل
آرال جاری میگردد - و در بیان هاد تقارا قورم ناپدیده می
گردد - از رود جدول ها بشمار کشیده اند که زمین ها بسیاری
را آبیاری می کند - و در میان دشت ریگی جله هاد زرخیز
را ایجاد می نماید - مگر در بعض ایام سالها آب این رودها
کم می گردد و بعض اوقات تمام خشک می شود .

آمو دریا :- این رود که تمام قدیم آن جیحون بوده
(Oxus) بمنزله رگ حیات ترکستان است و از میانه
آن جاریست - شیع خود را از کوه هندوکش می گیرد - و
بطرف راست و چپ از خود خیلی شاخهای و شعبه ها دارد .
زمین های بسیار را آبیاری نموده دشت ها و بیان هائے
زیاده را آباد می گرداند - و بالآخره به بحر آرال میرند
این رود خیلی سریع اجرا می شود - بقدر ۲۵ چا قریم
طول دارد - حصه بالائے آن را پنجه می نامند - سپس
لوی رود هاد و اخشو - کافیر - سور خان پیوسته بزرگ می شود
و بجهون بحد آمو رسیده به آن شامل می شود بعده بنام

آمو موسم می گردد . بیشترین شاخ و شعبه های آمو دریا در خاک بخارا بوده - چون از پشتہ پار کوه حصار گذشتہ بادتے ترکستان می دراید رودے دیگرے بادے ملتی نی شود - بعد ازین آب آمو دریا بواسطہ جوئے پار نهر بایاری دشت پائے خشک صرف می شود آمو دریا ہر قدر کہ ازین جا پائیں میرود باقی یعنی آبے مخلود نی شود بلکہ بواسطہ جوئے های بسیار آب دے زمین پار فرادان را آبیارے نموده می گزرد - و در مجرانی پایانے خود از بعض شہر پار مشهور می گزرد - و بقدر ۳۶۰ جوئے خورد و کلان ازان امارت خیوا را آبیارے نموده و بیک ملیون الیے حیات می بخشد - مسافتی را کہ این رود آبیاری می کند بقدر ۳۰۰ چا قریم است آمو دریا در نوای مصب خود بشعبه های متعددہ جدا شده جزیره های تشکیل می وہد - درین جزائر نے سان ها با طلاقها و سیع موجود است کہ در نے زار ها حیوانات - درینه همچون پلنگ - شیر - گراز - سیاه گوش - و دریا طلاقها مرغان آبی وحشی بسیار می باشند پنایه آمو از یک تا چهار قریم بوده - و هنگام طغیان تا به چنچ و پانزو و چا قریم پس می شود - آب دریائے آمو زرد رنگ د

غلبيظ يوده - لیکن بزودی صاف می شود - و خیلے خوش گوار می باشد :-

نباتات و حیوانات به نظریه اقليم و هوا و طبیعت زمین در هر جا مختلف می باشد - چنانکه در بیابان ها و ریگ زار ها می توان هرگونه - گیاه - علف - بوته هائے خود مشاهده نمود مثلاً سکساؤل - قویان - سویاک - و بوته هائے کلفت و سخت در زمین هاده گل زار و شورستان گیاه هائے واله و کوکنار - سوسن وغیره پوشیده می شود - و لئے این گل و شگوفه در مقابل آفتاب گرم بزودی پژمرده شده خشک می گردد - و بوزیدن با دهانه بخاک مخلوط شده بهرسو پراگنده می گردد - در کوهستان های نیز گونه گونه گیاه ها علف های میردید - در تپه هار که از سطح بحر ۲۵۰۰ آرшин مرتفع است - همه گونه خارخص ها و علف هائے زرد - گندم - جو - جوار - کتان می روید - در تپه هائے که از سطح دریا ۳۵۰۰ آرшин ارتفاع دارد - در جنگل های درختان برگ دار پیدا می شود - درین جنگل زرد آلو - شفتالو - سیب گردگان و سائر درختان میوه دار موجود است - بلکه همه گونه درختان خاردار سخت همچو کاج ، صنوبر - بلوط میردید - در جاچه های ازین بلندتر - نیزه - زرشک - شبید - فغل و مانند این گیاه هائے دیگر نیز می رویند - از حیوات وحشی

در وادی ها و زمین هموار ترکستان بسیار اند - در ریگ زار
هائے درشت آن - آهو - غزال - گوزن - گرگ - روباء شغال
خرگوش و موش هائے گوناگون زندگی می نمایند .
از پرندگان - جیق - دواواق - ساجا - غارا بازو - زاغ
دشتی - بوم - صقوه - کنجشک و اوزاع دیگر موجود است - از
حشرات الارض زاحفه (خزنده) سوسار هائے گوناگون که بقدر
دو آرشین درازی دارد - مار هائے مختلفه - مار هائے چشم دار
و شاخ دار - از جانوران - هوام (یعنی بیه استخوان) کژدم
بومی - میزیر - تارا قورت و از حشرات دیگر چون مگس و پشه
هائے گوناگون ملخ فاس موجود است .

در سبزه زار ها و عموماً در جانه هائے سیر علف - حیوانات
وحشی و درنده همچو پلنگ - گربه هائے دشتی - گوزن گراز -
شغال - و از پرندگان ترقاول - بلبل - کبک - کبوتر - مصری -
بوم وغیره خیلی پیدا می شود .

در کوهستان ها حیوانات درنده وغیره :- مثل آهو - گوسفند
کوهی - القار - گوزن - خرس - پلنگ - گربه کوهی - گرگ - روباء
وغیره بسیار است .

از پرندگان قارقوش - بورکوت - باز - شاهین - شونقار -
کنخات - جای کیک - بیدانه - مینا - طاووس - سائر مرغان خوانده

فرادان است .

خلق و نفوس ترکستان :- اقیم و هوائی ترکستان
و طبیعت زمین اش به زندگی و معيشت اهالی حتی بسکونت
ایشان هم تاثیرگرده است در اینهازه طبیعی اهالی بیشتر سکونت
نموده و لئے هر قدر که بیطرف کوه ها بیشتر رفتہ شود - همانقدر
اهالی کتری شود - و خصوصاً در دشت ها مردم خیلی کم و دور
ریگ زارها و بیابان ها آن انسان بیچ زندگی نمی کنند .

صناعت

کب عمدۀ مسلمانان ترکستان چار واداری بوده - مقداری
هیزه باشی دستی هم موجود است - استخراج - و اعمال ثروت
هار زیر زمینی و کارهار فابریک تا حال ابتدائی می باشند .
زراعت ترکستان فقط در سایه آبیاری صنعتی بوجود
آمده خصوصاً با غداری - پنبه و شاله کاری آبیاری صنعتی محتاج
است .

قسم دیگری بزرگ زمین ها صنعتی بدون کشت و کار می
ماند - در زمین ترکستان - گندم - شاله - جو - ارزان - جواری
جوار - ماش - تماکو می روید در باغ ها آن بونه و درختان
میوه دار بکشت و فرادان می باشد ذریعه (ستاسانش) تربوز

(ہندوانہ) کدو۔ خربوزہ ہاء شیرین بعل می آیدیکے از کسب ہار
مهم ترکستان پنہہ کاری می باشد۔ این کسب در بعض حصہ جات
ترقی کروہ است۔ یکے از قسم پنہہ محلی (جایداری) است کہ
غوزہ آن متصل و چسپیدہ بودہ۔ کہ پنہہ د وانہ آنرا جدا کردن
دشوار می باشد۔ دیگرے پنہہ امریکائی است۔ کہ بذرے یعنی
تخم آن اصلًا از امریکا آورده شده۔ چون این پنہہ میرسد
ہمان است کہ غوزہ آن شگفتہ و پنہہ اش از ہم جدا پاشیدہ
می شود۔ غاز پنہہ امریکا از (جایداری) دراز تر و سفید تر می
شود۔ کار پنہہ کاری بطرز خیلے بے ترتیب و بے فائدہ
دوام می کند۔ چرا کہ این کسب تا حال بطرز علمی و فنی
با جرام عمل نیامدہ ازین سبب اگرچہ زحمت و قوتہ زیادی
دران بمصرفت می رسانند۔ ولے حاصل لازمه را از آن گرفته
نمی توانند۔

باغداری :- این کسب اہالے ترکستان فوائد بیایے
حاصل می کند در ترکستان اقسام و انواع انگورہا موجود است
کہ اگر بقدر لزوم آبیارے شدہ و بخوبی پرورش آن ہا کروہ
شود۔ فائدہ و حاصل زیادے بدست خواہ آمد۔ ازین انگور
سرکہ ہاد گونا گون می سازند۔ میو ہاد خشک ترکستان۔ غوننگ
موبرد۔ ہادام۔ پستہ۔ آلوچہ۔ سیب۔ خربوزہ قاق۔ بمالک خارجہ

بسیار نقل می شود - درین جاتوت هم تربیت می شود چنانچه
برگ هاتوت را بکرم ہاتے پیله می دهند - چرا که پیله دارے
برائے مردم از کسب ہار پر فائدہ محسوس شده - و در بعض
جاها زنبور داری (یعنی پرورش زنبوران عسل) نیز خیلی ترقی
کرده - و مردمان زیاد مشغول این پیشنه شده اند .

چاروا داری (تربیت حیوانات)

بیشتر اهل ترکستان به چاروا داری زندگی می نمایند - تمام
سعیشت خلق کوچی بهمین چاردا داری منحصر است - جمیع ثروت
ازام و آسایش و راحت مردم کوچی در سایه پرورش گوسفند
و اسپ و گاؤ ہار شیردار است مردم کوچی بباعث ہمین
حیوانات از یک دشت بدیگر می کوچند - از بیابان ہار
ریگ زار و دریا ہا و کوه ہا به پشت ہمین حیوانات عبور می
نمایند و ہمین حیوانات است که زمین ہاتے مردم کوچی و
ویگران را شیار می کند و هم بارہا شان نقل می دهد - و
بعض ازان حیوانات را ذبح نموده گوشت آن را میخورند
از پشم و پوستش :- نمد - جرتاپ - کلاه - چکمن - موزه -
کفشه وغیره می سازند - از موئے آن ہا رسماں و نخ ہار
گونا گون می بافند اسپ ہار ترکستان بسیار قوی و خوش بگ

و اغلطه می باشند - علاوه بر آن بره های قره قلی ترکستان نیز
بیشتر و ذریعه آمدنئے خوبی بوده .

ہزارهای دستی

ہزارهای دستی بطرز معیشت ایالی است - چنانچہ مردم
کوچی از محصولات خام حیوانات خویش مثلاً از پشم پوست
چرم آن ہا غالباً اسباب ضروری خود را می سازند - و شل
نمد - قالین - خورجین - خلتہ - کیسہ - انبان - پوشک - پوتین
ریسمان وغیره می سازند - بعض ازین مال ہا را بمقدار زیاد
جمع نموده علاوه از احتیاج خود را بفروش می رسانند .

دلے مردم شهر اشیاء خام را از مردم کوچی چاردا داران
خریده آن ہا را بدست خود نسبت بمردم کوچی ظریف تر
و زیباتر اعمال می نمایند - ایالهے شهر از پوست و چرم
حیوانات ہرگونہ پوشک می دوزند - و از پنبہ و ابریشم
کلاہ - کمر بند - و پارچہ ہائے گونا گون می سازند - از نقرہ
و طلا و فلزات مختلف - ظروف گونا گون زیبا و منقش
د کوزه - آفتاپ - طبق - کاسه - لگن - سماوار - چاه جوش)
صندوچہ و اسباب زینت می سازند - سوانح این در شهر
صنعت کالگری موجود است - که از گل ظروف گونا گون

سغالین درست می کند که در خمدان هائے خشت و کاشانی رنگ
رنگ می پرند - هم چنین پیشنه صابون سازی - رنگ زیری -
زرگری - سگری - آهن گری - خراطی وغیره هم در شهرها
خیلی ترقی کرده است .

کارخانه دارمی

بسب نبودن راه هائے آهن در ترکستان و دور بودن
او از مراکز مدنیت و کم یابی اباب سوخت همچو زغال سنگ
تیل نفت - انترا سائٹ ریک قسم ذغال است (Anthracite)
و درخت هار کافی کارگیران و استادان ماہرو پیدا نمودن پول
سرای عالم و مواد یکه بهمه آن ها ضروریست : کارهاد کارخانگی
را بقدر لزوم پیش نماد و پیشنه نموده اند - و تماگا کار بطرز
قدیم و پیمانه خورد جاریست .

معدن و کان ها

اگرچه معاون یعنی (ثروت هار زمین) خیلی دارد و لے
آن هاتاکنون بقدر لزوم کار کرده نشده - درین معدن های
نمک - سرپ - آهن - مس - موم سنگ - سنگ هائے گرانیها
همچو مرمر - عقیق - زمره - در منصب هار روود - به مقدار کم

طلاء در کنار نهر مرغاب نقره نیز پیدا می شود.

جنگل داری

کسب جنگل داری در ترکستان به حکم یعنی است - زیرا
درین جا جنگل و درخت زار کم بوده - آن ها فقط در کوه ها
و ریگ زار های روید - به سوائے این جنگل های طبیعی
درختان زیاده موجود است - که آن ها در لب جوئه ها
حوض ها و در باغ ها کاشته شده اند . در جنگل های کوه
میوه های گونا گون - همچو جوز ، فندق ، پسته می روید لیکن
بیشترین جنگلهای ترکستان - برای همیزم استعمال می شوند
چوب که برای عمارت بکار میرود کمی آن در بالای کوه
می روید .

کسب ماهی گیری و شکار

در ترکستان غالباً در سواحل نهر آمو و رود های دیگر اجراء شده هر سال بقدر چندین میلیون ماهی گرفته می شود بشکار حیوانات و مرغان اهلی محلی به آلات خیلی ساده همچو دام ، تملک ، تور ، کند ، فیتان مشغول می شود - هم چندین سکان تازی و مرغان شکاری چون بازو و شاهین - را آموده

په آن ہاشکار می نمایند بعض اوقات تفکر ہا چھماقے را نیز
برائے شکار بکار می برند۔ درین جا از حیوانات درندہ وحشی
پنگ و گراز، خرس و روبا گوزن۔ آہو۔ واز مرغان ټقاول
کبک۔ یتحو۔ تو۔ غاز۔ مرغابی۔ په دام شکار می شود در
ترکستان شکار برائے معاونت زندگانی و یا برائے شوق
اجرا می شود۔

معارف

درین زمان مكتب ہاد جدید په اصول جدیده تأسیس شده
که علاوه از علوم دینی مضامین فنی نیز تعلیم داده میشود۔

مقامات مشهور ترکستان افغانی

از قرار ذیل است

مزار شریف۔ بلخ۔ خلم۔ تاشقرغان۔ میمنه۔ اندخوی وغیره۔
مزار شریف ما بین خلم و بلخ ۹ میل در جنوب شرق بلخ
و ۲۶ میل از خلم) بر کنار رود بلخ واقع است۔ تعاد
نفوس آن تا ۱۰ هزار و تعداد خانہ تا دو هزار تخمین شو
است، این مقام از باعثیکه قرار گاه حضرت علی کرم اللہ وجہ

است در نظر کل اهل افغانستان - و دیگر بلاد اسلامی مقدس
تصور کرده می شود و هر سال هزارها نظر برائے زیارت مرقد
قدس از مالک وور و دراز می آیند - و در موسم بهار
(ایام گل سرخ) آن افتتاح شده و میله منعقد گردیده
از اطراف و اکناف عالم نفری دران وقت اجتماع می یابند
چنانچه مرقد مبارک را سلطان حسین بادشاه هرات تعمیر
نموده است مرقد مبارک دارائے دو گنبد است .

مزار شریعت بر بلندی واقع شده آب و ہوائے آن
نسبت به بُن و دیگر مقامات مجاور بسیار صحت افزای و
خوب است - اهلیه ترکستان ایام تابستان را در ہمیں
مقام بسرمی برند - این مقام مرکز تجارت است - ارمنی
گرد و لواح آن بسیار زرخیز و شاداب است .

بلخ

این مقام در زمان قدیم شهرت بسیار داشت - و یکی
از مراکز مشهور آسیا بشمار می رفت نام قدیم آن ریکتریا یا
پکتیریا (با ختر است از روایات و قصه های قدیم معلوم می
گردد - که ازین مقام تعلیم مذهب زرتشی ترقی یافته
است با ختر یکی از صوبهای بزرگ امیر الموران آفغانی

() بود در سنه ۲۵۰ قم ییودوتس Akamunshi

() حاکم باختر اعلان بادشاہی نمود - و
تاسیس حکومت مستقل باختر را نماد - حدود این حملت
در بعض اوقات از وجله تاج می رسید - دلی از باعث
رقابت پارتیا و بعد ازان از تها جمات اقوام خانه بدوسن
ترکنشا که از وسط آسیا پرداز سمت تاخت و تاز می نمودند
رو به تنزل نماد - ۱۲۶ سال قم بر رود آمون چهار حکومت
تاسیس شد - که چینی ها آن را چین نامیده اند - یوشی
() کویش وانگ (You Chi)

() توکاراس (Tukhavas) این هر
چهار سلطنت پابند دین بد ها بودند - اروپاییان این سلطنت

() راکوشان (Haiathala) هیاتاله (Kushans)
هن ها سفید (White Huns) و تو چاری نامیده اند -
مورخین عرب نیز ذکر یک عبادت گاه مشهور را در بنج
می کنند و آن را نو بیمار (Nao bihar) خوانده اند
و بخیال مورخ مشهور انگلیسی در اویل سن ، این عبادت
گاه از بد ها بود و لفظ نو بیمار در اصل نا وادی ها را -

() است و سیاح مشهور چینی موسوم
به هوان ستانگ (Huanstang) در آغاز قرن

چون این ناحیه را ملاحظه نموده - حالات مفصل آن را تلمبند کرده است و عظمت شهر و ترقیه مذهب بدای را تحریر نموده است در آغاز قرن سیزدهم بنج محل تاخت و تاز قوم مغول گردید - و این ناحیه از دست این قوم چون ساشر مالک اسلامی نقصانات شدید را تحمل گشت تا عرصه صد سال بنج جزو حمله مغول ہند بود - و بعد ازان از بک ها بر آن استیلا یا فتنه .

علاقه بنج در بین عرضِ البلد $۵^{\circ} ۳' ۰^{\circ}$ شمالی و $۶^{\circ} ۴' ۰^{\circ}$ طولِ البلد شرقی واقع است - در شمال آن دریائی آمون در شرق بدخشن در جنوب کوه هاد ہند و کش - در غرب میدان و ریگستان و سیع است :-

شهر بنج بر کنار رود بنج واقع است - و از قندوز - بمسافت ۱۰۵ میل بجانب غرب است - این شهر را موظین مادر امصار نامیده اند - اراضی آن زرخیز است و ۱۸ نهر آن را سیراب می نمایند - آب از ضروریات اضافه بوده باعث رطوبت و ناخوشی زیاده می گردد - این باعث آب و ہوا را بنج خوب گفته نمی شود - ولے گرمی بسیار نیست در ماہ چون (جو زماں) مقیاس الحرارت از درجه ۸۰ تجاوز نمی کند - فصل ها در ماہ جولائی یعنی جوزا میرسند - باغات

بسیار دارد - و میوه جات دا فراست رنگ اراضی زرد است
و بسیار برای زراعت مفید ثابت شده - بلندی آن از
سطح بحر ۱۸۰۰ فٹ است - آب رود بخ به رو و آمون
نمی ریزد از با غذیکه کل آن در راه جذب می گردد - آثار
شهر قدیم تا امروز موجود است و احاطه آن تا بیت میل
می رسد - و حصه شمالی آن از آثار قدیمه پر است - در
دروازه آقچه سر محاب سجد جامع تا امروز قائم است - آثار
چهار سو نیز تایان است - آثار مذهب بدنا بسیار است -
دو دروازه قدیم بجانب غرب تا امروز پا بر جاست - و هم
چنین قلعه مستحکم بعده بجهاد بزرگ بطرف شمال تا امروز
قائم است .

خلم : - در غرب قندوز واقع است - در زمان قدیم
مرکز قوم بود و مقامات تاشقغان - ایک - ازین جا اداره
می شد - و لے چون تاشقغان ترقی یافت رونق خلم
کاسته رفت - اراضی گرد و بواح خلم بسیار زرخیز است
و طریق آبیاری نیز بتراست - باغات و اراضی مزروعه
بسیار دارد :-

آقچه : - در غرب بخ به راه که جانب ہرات میروند
واقع گردیده - وارائے یک قلعه و حصار است -

علاقه گرد و نواح آن زرخیز و باغات متعدد دارد. بیوهاش
معروف و دافراست. خصوصاً خربوزه این علاقه شخت تام

دارد.

تاشقرغان :- یک شهر منصری است که از فصیل
گلی احاطه گردیده برآه تجارت واقع است. محیط فصیل ۳
میل است باغات و درخت بیوه دار بسیار دارد. خصوصاً
آثار این مقام بسی مشهور است. جوئے از رو و دو آبا
از مرکز شهر جریان دارد. تجارت در پارچه - پوست - و
بیوه هاشک می شود :-

اندخونی :- در شمال غرب بدخشان متصل سرحد افغانستان
و رو سیه بر کنار رود سنگاخ و یا سنگلاک (Sangalak)
واقع است. این رود از بنده ترکستان می خیزد. و از
اند خونی گذشته در راه خشک می گردد. آب این رود
قابل نوشیدن نیست. آما برآئے زراعت مفید است
واراضی بسیار را سیراب می سازد. بیوه ها و غلات
از قبیل برقخ و گندم در مقدار کافی حاصل می گردد.
حیوانات بکثیر دارد. تجارت با ایران و رو سیه می کند
تعداد خانه ها تخمیناً سه هزار است فصیل شهر دیران
است. اندر دن حصار قدیم یک قلعه بلند دیست که بیمه

گز طول دارد :-

سیممنه :- این علاقه در گوشہ شمال غرب کوه هندوکش
واقع است طولش ۲۰ میل عرضش ۱۸ میل است - تعداد
نفوس آن اگر اقوام خانه بدوض نیز حساب کرد و شود -
تا یک صد هزار می رسد و بیشترشان از قوم ازبک

من (Min) اچامالی (Achamali) و دوز (Dog)

است - علاوه از قوم ازبک افغان ، تاجک و هندو نیز
آباد اند - شهر سیممنه در یک میدان وسیع بین کوه ها
واقع است - و دارای یک فصیله بوده - که بلندی آن
۱۶ فٹ و عرضش ۵ فٹ است . و خندق دورا دورش
حضر نموده اند برج ها سعد و چهار دروازه نیز وارد -
احاطه شهر تخمیناً ۲ میل است .

ایپک :- دارای قلعه مستحکم است - که دورا
دورش خانه های گنبدی تعمیر نموده اند - تخت رستم
را که از کوه تراشیده اند - بر عظمت و شوکت آن
دلالت می کند - اراضی قرب و جوار آن زرخیز و شاداب
است میوه ها و غله جات و افر حاصل می گردد - درین
جا نیز بعض غارها مانند غار های باستانی میان یافته شده
است .

شپرغان :- تخمیناً ۲۰ میل بطرف غرب آنچه واقع است که دارانه یک قلعه بوده - و از باغات متعدد احاطه گردیده - اراضی گرد و نوچ آن زرخیز است - آب آن از سرپل حاصل می شود - آهانه بیشتر آن ازبک اند - فرید (Ferrar) در تعریف آب و هوا و پیداوار و راشادت و دلاورانه آهانه آن نوشته است - شپرغان و خربوزه شیرین آن را مار کوپولو ر ۱۲۹۱ - ۱۲۹۱) نیز تعریف نموده است .

سرپل :- در جنوب غرب بدخشان و در شرق میمنه واقع و کم آباد است - آهانه آن ازبک اند - باقی افغان هزاره و تاجک وغیره - شهر سرپل یک جموعه خانها است و خراب است - و بر لشیب کوهی تعمیر شده است - و نیز دارانه یک قلعه بوده - در میدان یا ت آن نیمه یا ت بسیارے نسب می شود - آبادی این علاقه ۱۸ هزار تخمین شده .

ولايت قطعن و پدخشان

در گوشه شمال غرب افغانستان واقع است - در شمال رود آمون جریان دارد که مرحد قدرتی آنست - در جنوب

و شرق با سلسله کوه ها نه ہندوکش و سطح مرتفع پا میر احاطه
گردیده - در غرب ترکستان افغانی است .

سطح :- بیشیت مجموعی کوہسار گفتہ می شود - دلے در
بنن کوه ها دادی هانے زرخیز و شاداب نیز داقع شده .
زارا عخت :- اگرثاً للهی کاشتہ می شود - وزمین آبے
کم دارد - داز باعث سطح کوہستانی ، دریائے آن تندرفتار د
در اکثر جانها از باعث عمق بسیار برائے آبیاری مفید است -
رنگ زمین آن سیاهی مائل است - گندم - جو - جواری -
ارزن - باقلاء وغیره میسر می گردد - از میوه جات - پسته -
بادام - سیب - ناک - زرد آلو - شفناکوئے بسیار اعلیٰ دارو -
و علاوه ازان توت - آلو بالو - امرود - نیز فراوان است -
مبارک از باعث میوه بار اعلیٰ و لطیف مشهور است - از
سبزی باب :- کدو - شلغم - زردک - گندنا - ترب وغیره
حاصل می شود .

آب و ہوا :- عموماً صحت بخش و خوش گوار است -
هر قدر از فیض آباد بطرف شمال حرکت کنیم ہوا سرد شده
می رود - آب و ہوائے خود فیض آباد که حکومت نشین
است - چون آب و ہوائے کابل می باشد - و سرما عموماً
شدید است حتیٰ دره هانے کوه از برف باری بند میگردد

و دریا ہا از تنخ بستگی ساکت می گردند۔ چون این علاقه جنگلات بسیار دارد۔ باران ہا کافی می بارد۔

معدنیات :- از معدنیات ہرگونہ معمور است۔

معدن نمک۔ گوگرد۔ آهن۔ مس۔ لعل۔ لا جورد۔ سرب۔

نوشادر بسیار دارد بد خشان از باعث لعل خود تا امروز معروف است۔ طلا ریگی و معدن نیز موجود است۔ نمک و گوگرد در واویستان

کو کچہ کشف شده است آهن در فیض آباد۔ و معدن لا جورد متصل فیض کو کچہ و در غازان معدن لعل۔ ۱۷۰ فٹ از رو آموون بلند

واقع شده و از آثار قدیمہ نیز کل جا شہا پر است متصل شهر فیض آباد

بعاصله نیم کرده و در یک میدان دیپن سنگ یافته شده که بالایش عبارتے حکا کے نموده اند و لے تا امروز کے

آن را خوانده نتوانسته۔ محل اتصال دریا کو کچہ (دریا بد خشان) و دریائے آموون در حواله۔ بنگی قلعه و حضرت امام صاحب

یک جنگل غلو و گنجان وجود دارد۔ میدان چراگاه بسیار است۔ که برائے پروردش گوسفند و دیگر حیوانات بسیار

کار آمد است۔ خاش کاو بسیار می باشد۔ مردم گله ها را

آن و اسپ و گوسفند و بز و یابو بکشت دارند۔ از

حیوانات وحشی رو باد۔ گرگ۔ شغال۔ و خرس۔ آهو۔

شیر۔ و از طیور کبک۔ ندر و مرغ دشتی و باز پیدا

می شود - پیشنهاد عمومی ابان لئه آن زراعت است - و لئه
عده کثیر آن مصروف چاروا داری نیز هستند .
حاکم کلان در فیض آباد می باشد - که اراضی زرخیز
و وسیع را دارا است باغات میوه بی شمار دارد -
علقه شیوه بسیار اباد است - و در تمام بدختان این سطح
مرتفع خوبترین و بزرگ ترین مرغزارها است :- مبارک
یک میدان وسیع است - از باعث میوه هائے لطیف
مشهور است - در زمان قدیم پائے تخت بدختان بود .
واخان :- در گوشش شمال واقع است - و مشتمل بر
دو وادی بلند که از پنجه سیراب می گردند - و این وادی
هارا از هر دو جانب کوه هائے بلند در بر گرفته ، و ترمه
هائے مشکل گذار دارد - و آسان ترین آن با بروغنیل
است که ۱۲۰۰۰ فٹ ارتفاع دارد - و ازینجا راه بطرن
چترال و گلگلت رفتہ گذاره مردم به گاه هائے گومند و چاروا
داری است - از باعث ارتفاع زیاده قابل زراعت
نیست - و لئے چراگاه خوبی را تشکیل می دهد - پسست
ترین مقام آن ۸۰۰۰ فٹ بلند است - ور وادی
عینیق جو کاشت می شود .
حضرت امام در میدان شاداب واقع است - و

دارائے یک قلعه بوده که دورا دور آن خندق است.

حکومت اعلیٰ سمت مشرقی

جلال آباد

در جنوب شرق کابل بسافت یکصد میل در یک میدان وسیع متصل روو بہسود - که دریا کابل درین جا به این نام نامیده می شود) واقع است - ارتفاع اش از سطح بحر تخمیناً ۲۵ فٹ است .

آب و ہوا :- آب و ہوائے جلال آباد در زستان خنک و در تابستان بیار گرم می باشد - و عموماً باد سومم هم می وزد - اذ باعث این که میدان ہائے وسیع و بے آب متصل آن واقع است - مون سون جنوب غربی تا جلال آباد نمی رسد - پس در تابستان باران ندارد - در زستان و شروع بهار موسم بارانی آن است - برف شاذ و نادر می بارو زمین جلال آباد بسیار زرخیز است - و در ہر جائے کہ آب میسر می گردد دران جا غله جات ہرگونہ دستیاب می شود - مثلاً بزرخ - گندم - جو - وغیرہ

با فراتر حاصل می شود - که مقدار کثیر آن را در کابل برائے تجارت می فرستند - جلال آباد بجانب جنوب میدان ہاتے و سیع دارد - و نے از باعث کئی آب قابل زراعت نیست که ازین وجہ نہ را لازمی برائے آب رسانی آن زیر مراقبت گرفته شده - چنانچہ در این ایام یک نهر بزرگ زیر نعمیرات موسوم پر نهر کریم - امید است که بتوسط آن ہزار ہا جریب اراضی قابل کشت و زراعت خواهد گردید .

جلال آباد : - باغات بے شمار دارد که از جیش خوبصوری و سرسبزی نظیرے ندارند - درختان سرو ہمیشه بہار رونق آنرا دو چند ساخته است - و میوه جات ہر قسم چون بلخ مالتا - میثہ - سنگتره - لیمون - و سائز اقسام دیگر حاصل می گردد - نیشکر و پنبه نیز کاشتہ می شود .

شهر جلال آباد : - دارائے فصیل است - تعداد خانہ پار درون فصیل کم است - و همه آنها از گل ساخته شده - ولی بازار ہائے باقاعدہ دارد - تعداد نفوس که ددون شهر سکنه دارند تقریباً ۵ ہزار خواهد بود - و بیرون شهر عمارت رنگارنگ و قصر ہا خوش رنگ دیده می شوند - مزار اعلیٰ حضرت آمیر شھید نیز در ہمین جا است .

علاقہ نعمان کے درگوش شمال مغرب آن بسافت ۱۴ میل

واقع است بسیار زرخیز و شاداب است - چنانچه درین علاقه غله جات هرگونه بمقدار کثیر حاصل می گردد - که از همه علاقه برخ نغان مشهور است - متصل جلال آباد بعض جنگلات نیز یافته می شود که در آن جا هرگونه درخت موجود است - امید میرد که عنقریب ازین جنگلات استفاده تمام گرفته خواهد شد - در میدان هار مجاور آثار قدیمیه دخصوصاً از بدنه دیده می شود .

حکومت کلان سمت جنوبی

از کابل بطرف جنوب بسافت ۸ منزل مقام خوست واقع است که حاکم نشین سمت جنوبی است - اراضی این علاقه کم و لے زرخیز است - کوه های جوار از جنگلات غلو پر است - و لے تا امروز ازان فائدہ کلی برداشته نشده - البته حکومت درین خصوص خیالات خود را مبذول نموده است که امید می رود عنقریب این جنگلات یک ذریعه آمدنشی خوبی خواهد گردید - درین جنگلات درختان نشتر - (دیار) که در مارکت ہند قیمت خوبی وارد در تعداد کثیر یافته می شود .

آب و ہوائے سمت جنوبی در تابستان بسیار گرم می
باشد۔ دلے زستان آن بسیار خنک نیست۔ اہالئے این
علاقہ بسیار دلاور و شجاع بوده۔ و در جنگ ۱۹۱۹ با
حکومت انگلیس کار ہائے نایان و قابل تحسین از آن ہا
بظہور پیوستہ دلے متاسفانہ کہ در تعلیم و معلومات
عامہ بسیار پس ماندہ اند۔

حکومتی اعلاء فراہ

بر کنار دریائے یمن نام واقع است۔ راه قندھار کے
بجانب ہرات می روڈ ازین مقام می گزرو۔ قندھار بسافت
۲۳۶ میل بجانب جنوب ہرات ۱۶۲ میل بجانب شمال
واقع است۔ شهر با فصیلے محاط است۔ دورا دور آن
خندق حفر نموده اند۔ دارائے دو دروازہ بوده۔ در نواحی
آن آثار عتیقه بسیار دیده می شود۔ چنگیز خان مغول این
مقام را غارت نموده بود۔

شاہ کاری ہائے حکمدار جوان (افغانستان) نبت
بترقیات حملکت! پادشا ہائیک حقیقتہ افغانیان را از خواب
غفلت بیدار ساخته۔ و ملتہ را بجادۂ ترقی و تعالیٰ رسہنوئی

کرده ذات یگانه احلاخضرت قائد عظم امام الله
خان غازی بوده - چرا که همین ذات بسالت و شهامت
صفات است که در بد و جلوس با یک عزم متین و اراده
صمیم با فرم حتم و عالی استقلال اقدام نموده - تا این که
لبغضن و کرم الهی - و اثر مجاہدت و مسامی به آن مقصد
منبع و اداره عالی خویش موقق و فایز گردیده - و افغانستان
را یکیه از دول علیا و خود مختار جهان ساخته - و ملت
افغان را بعالم دنیا معرفه - و از امور جهان ایشان را
با تبر و آگاه ساخته - پس از حصول این امر خطیر توجیهات
جهان در جات خود را به نظم و نسق داخله حملت ملتون
نموده - و درین عرصه تلیل حکمرانی و سریر آرائے خود
کدام ذریعه ترقی و تعالی نیست که برای ملت افغانستان
قنهیه و فرامی نیاورده - ذریعه نواز مکاتب و مدارس که
اساس اصلی و حقیقی تمدن و ترقی است گوشگوشه حملت
را در خشان و تایان کرده - امور ملکیه افغانستان را بقسم
جیع مالک متهدنه دنیا بطرز جدید و خیلے مرغوب بیک
اصول درست ترتیب داده - بموافقت و صلاحیت علماء
دین مبین و آثار صحیحه اکابرین و اعيان سلطنت بیک
غور سلیم و نکرتین نظامنامه هائے مقننه برائے هر شعب

امورات دولتی و ملیّه وضع و طبع فرموده - و شریعت غرایی
 محمدی را سرمشق در جمیع امورات خود نموده کارهای دولتی
 را بوزارت‌ها و اداره‌ها تقسیم کرده - محااسبات دولت را باصول
 جدیده جدول که از غل و غش پاک است تنظیم داده -
 قوه عسکری و تنظیم و تنسیق لازمی آن را نیز پرجه امکان
 ترقی و توسعه داده - چنانچه طیاره های متعدد را خواهیم آورد
 کارخانه برق ترقی نمایانه کرده علاوه بر این کارخانه گروه
 سازی و سمیت سازی دکان کنه نیز مفتوح گردیده - حس
 صادرقه اتحاد و اتفاق را بتجهات حکیمانه در جمیع افراد
 ملتة تولید داده - از تاثرات و تبرکات مواعظ و نصائح
 و ائمه خویش فرد فرد ملتة را برائے خدمات دینی و وطنی
 آماده و تیار ساخته از همه علاوه و قابل تقدیر کوشش
 ذات ہمایوونے برائے ترقی - و آرامی و بسیودی ملتة و
 دولت این است که به نفس نفیس و ذات شریف ہمواره
 برائے تفتیش و باخبرسته ولایات و حکومتی ها - و ادارات
 دولتی تشریف فرماده و ذرائع مخصوصه از احوال عزیت
 و مأمورین خود را با نجود مطلع می سازد - ہرگاه مأموری
 برخلاف قانون رفتار - و یا از کار واری سور کردار بزیش
 معلوم شود فی الفور او را قرار قانون دولت بجزا و سزا

میرساند - و هرگاه حسن سلوک و خوبی کردار نامور و
عامل برآتش توضیح و لائخ شود برگفایت اعمامات خسروان
او را نائل و مقرون می گرداند - صفت اولین این شهابی
محبوب القلوب که همه ملت را بخود مفتون ساخته این
است که همه تن پابند شریعت نبوی بوده بیش کاره
برخلاف شرع شریعت نمی کند - علیحضرت غازی بسا
او قات به تغیر لباس از احوال ریعت و عاجزان و
شکرپیگان خود را با خبرمی سازد - د پ غور و داد شان
می پردازد ذات شاهانه بیکثیت افسر کن نه تن ها اداره
و نظارت امور و جهات را می فرماید - بلکه قول و فعل براش
همه نامورین و تمام اهالیه مک یک نوشت پاکیزه و کامل
سامعی و خدمات خود را پیش می نماید - ازین حیث تمام
افراد دلن از خود تا بزرگ ذات بحسبه صفات شاهانه
را بمنزله روح و روان خود دانسته از جان و دل عزیز
می انگار اند - و به متابعت امرش هر وقت آماده و حاضر
می باشند .

یکی از نورخین بزرگ دنیا دامیر علی اعضا نه جو دلش
کمپنی آف هنر مجسمی پروری کونسل (توصیف علیحضرت غازی
را در دیباچه کتاب خود موسوم به مختصر تاریخ اعراب

چنین می نماید :- افغانستان در جایکه در زمان گذشته
سلطان محمود غزنوی (دست راست) فلات عباسیه
حکومت میکرد - الحال در تحت اداره و هدایت بیکه
بادشاه جوان قعال وطن پرست که از خاندان محمد زنی
است باکوشش ها به اورانه خود نمی خواهد جسد مردم آسیا
را که از یک زمان رو به انحطاط فناه نماده بار دیگر احیا
و مرتفع گرداند .

تشکیل اساسی دولت علیه افغانستان

دولت علیه افغانستان اداره امور داخله و خارجه خود را
به استقلال تامه جائز بوده بهمه محلات و قطعات ملک
بزیر امر و اراده سنیّه طوکانه بصورت یک وجود واحد
تشکیل می یابد - و یعنی حیث در اجزاء مملکت تفرقی
کرده نمی شود .

دین افغانستان دین مقدس اسلامی است - و مذهب
رسمی و عمومی آن مذهب سنیت حنفی است - دیگر اویان
اہل هنود و یهودی که در افغانستان هستند بتاویه جزیه
و علامات ممیزه تابع بوده بشتر طیکه آسائش د آداب عمومیه

را اخلاق نکنند نیز در تحت تائین گرفته می شوند .
 پائے تخت افغانستان شهر کابل است . دا هالئه
 تمامی مملکت افغانستان ، بالمساوی بنظر حکومت ہستند . ک
 یعنی اقیازی هالئه شهر کابل نسبت بدیگر هالئه شهر
 ہا و تصبات مملکت محوسه افغانية ندارند .
 بنا بر فوق العاده اعلیٰ حضرت ہمایوں کے در راه ترقی
 و تعالیٰ واستقلال ملت افغانية ابراز نموده اند ملت نجیبیہ
 افغانستان متعدد می شوند کہ سلطنت افغانستان به اولاد
 این باوشاہ ترقی خواه افغانیان به اصول اولادیت به
 انتخاب اعلیٰ حضرت پاوشاهی و هالئه ملت انتقال می کند
 و ذات ملوکانه در صین جلوس اریکه بالمواجه بحضور شریف
 و غریب هالی متعدد می شود . که مطابق شرع شریف و مواد
 این نظامنامه اساسی اجرائے او امر حکومت نموده . استقلال
 افغانستان را رعایت و برائے وطن و ملت خود صداقت
 نماید .

ذات حضرت باوشاہی خادم و حامی دین بین اسلام
 د حکمدار و پاوشاه عموم تبعه افغانستان است . امور مملکت
 بذریعہ وزرائے دولت که ریارادہ سنیۃ پاوشاهی انتخاب و
 و تعین می شوند .) اداره می شود و ہر کدام از وزرادر

مسئول امور متعلقه شان شناخته می شوند - ازین سبب
ذات همایوئے غیر مسئول می باشد.

در خطبه ها ذکر نام پادشاهی و ضرب سکه بنام پادشاهی.
و تعین رتب و مناصب مطابق قوانین مخصوصه و اعطائی
نشان و انتخاب و تعین صدر اعظم، و عزل و تبدیل وزراً
و تصدیق نظامات عمومیه و اعلان مرعیت شان و محافظه
و اجرائی احکام شرعیه و نظامیه - و قوانندانه و عموم
قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد صلح
و علی العموم معابدات و عفو و تخفیف مجازات قانونیه
عمومیه و خصوصیه از حقوق جلیله پادشاهی شمرده میشوند.

حقوق عمومیه تبعه افغانستان

همه افراد که در حملات افغانستان می باشد - بالتفرقه
دینی و مذهبی تبعه افغانستان گفته می شوند - صفت تابعیت
افغانیه مطابق نظامانه مخصوصه استعمال و از رعه کرده
می شود .

کافه تبعه افغانستان در امور دینی و مذهبی و نظامات
سیاسی دولت علیه خود پابند و مقید بوده - آزادی حقوق

شخصی خود را ملک ہستند۔

حریت شخصیہ از ہرگونہ تعریض و مداخلت مصوّنست۔
یعنی کس بدون امر شرعی و نظمات مقتنه سخت تو قیف گرفته
و مجازات کردہ نمی شود۔ در افغانستان اصول اسارت بالکل
موقوف است۔ اذن و مرد یعنی کس دیگرے را بطور
اسارت استخدام کردہ نمی تواند۔

مطبوعات و اخبارات داخلیہ مطابق نظامنامہ مخصوص آن
آزاد می باشد۔ نشر اخبار فقط از حقوق حکومت و یا اہلشے
تبغہ افغانیہ است در بارہ مطبوعات خارجہ دولت علیہ
افغانستان بعض شرائط و قیود نہاده می تواند تبغہ افغانستان
مطابق نظمات موضوعہ برائے تجارت و صنعت وزراعت
ہرگونہ شرکت ہا کردہ می تواند۔

تبغہ افغانستان مفردًا یا جمیعًا اگر خلاف شریعت غرا
و یا نظمات دولت از طرف مأمورین یا دیگرے حرکت و
رفتارے ملاحظہ کنند ہے او اورہ ہائے دولتی عرض می کنند۔
اگر در دواڑ حکومتی مرجوعہ اش ہے بازخواست و استلماع عرض
شان پرداخت نشد۔ بسلسلہ مراتب بالا فوق شان عرض و
استفانہ نماید۔ در صورتیکہ یعنی یک از مأمورین و کاردار
عرض حالش پرداخت نہ کرو۔ راساً عرض حال خود را

محضور اشرفت ہمایون نے پادشاہی کردہ می تو اندر .

امر تدریس در افغانستان بالکل آزاد است - مطابق
نصاب معارف عمومیہ ہر فرد تبعہ افغانستان بطور عمومی
و خصوصی برائے تدریسات ماؤن و مجاز می باشد - اما
انشخاص اجنبی باستثنائی نفری کے برائے تعلیم استفادہ
می شوند - پداں ملکت افغانستان بہ افتتاح و ادارہ
مکاتب مجاز میں شوند .

عموم مکاتب افغانستان در زیر نظارت و تفتیش حکومت
می باشد - حکومت بھر اسباب و تدبیرے کے برائی تربیتیہ
علمیہ ہمہ تابعین افغانستان کے بر سیاق انتظام و اتحاد
باشد براقت و نظر وقت می گیرد - اما اصول تعلیمیہ با
امور اعتقادیہ مذہبیہ اہل ذمہ و افراد مستامنہ کے تعلق دارو
اخلال کردہ نہی شود - کافہ تبعہ افغانستان محضور شریعت غرا
و نظمات دولت در حقوق و وظائف ملکت حق مساوات
دارند .

عموم تبعہ افغانستان بہ اندازہ قابلیت و اہلیت شان
در ہمہ ماموریت ہا بقدر احتیاج دولت استفادہ می شوند .
مالیات و محصولات مقررہ مطابق نظامنامہ ہمی خصوصیہ
برائے تبعہ افغانستان شبہت بہ ثروت و اقتدار شان گرفتہ

و تعین می گردد.

در افغانستان هر شخص از مال و ملک خودش که در تصرف او باشد در امن می باشد - اگر اراضی بقدر منافع عمومیه بکار دولت شود مطابق نظامنامه مخصوصه آن اولًا قیمت آن را بصلاحش تاویه نموده بعده ملک آن را گرفته می تواند .

سكن و بانه هر فرد تبعه افغانستان از هرگونه تعزیز مصوّر نست دیگر کس از طرف حکومت و سائره بدون احکام نظامات بخاطر شخصی جبرأ بلا استیزان داخل شده نمی تواند .

در محکم عدليه عرض و داد عمومي مطابق شريعت و اصول محکم حقوقیه و جزائیه فيصله کرده می شود - صادره و بیکار مطلق ممنوع است - اما کار و ضرورت که در زمان حربه پیش شود مطابق نظامنامه مخصوصه آن ازین قاعده مستثنی است خارج نظامات دولت از دیگر کس چیزی گرفته نمی شود - شکنجه و دیگر اذیاع زجریه تا موقوف است - خارج احکام شرع شریف و نظامات دولت که موافق احکام شرعی تنظیم یافته برای دیگر کس مجازات داده نمی شود .

همیست اداره

در افغانستان وظیفه اداره حکومت مفوض است به
هیئت وزرا و اداره مستقله در صین اجتماع هیئت وزرا
ریاست مجلس را ذات طوکانه ایقامي نماید - و اگر ذات
شناخته احضار نداشته باشد - صدر عظم بونظیفه ریاست
می پردازد - و هرگاه صدر عظم هم نباشد از جمله وزرا
وزیر وزرات اول وظیفه ریاست را اجرا می دارد .

هیئت اداره مرکزیه

اداره مرکزیه مركب است از وزرات ها و اداره مستقله وزارت ها بر حسب ذيل می باشد .

- (۱) وزارت حربيه
- (۲) خارجيه
- (۳) داخليه
- (۴) عدلية
- (۵) مالية
- (۶) معارف
- (۷) تجارت
- (۸) رياست شوری دولت

اداره مستقله طبيه مانند و گير وزارت ها برای راه در حضور اشرف ہمایون سئول شناخته می شود .

وزارت حربيه :- مامور است با جرائم امور عسكريه افغانستان - چون وزير حربيه آمر بزرگ عسكري می باشد - تمامی منصبداران قطعات عسكري در تحت امر مشاوراليه او رفتار می نمایند - و علاوه بر تقسيم على كل

نفوں افغانستان از فن حرب اداره مکاتب حربیه نیز
باکن تعلق دارد که در آن تعلیم حربیه باصول جدید جاری
است .

مدیریت ماشین خانه عسکری نیز بوزارت حربیه مربوط
است -

وزارت خارجه : - وزارت خارجه مامور است
بتدابیرے و مناسباتیکه افغانستان با دول خارجه دارد -
سفراء - و جزالت قونسل ها - و قونسل هائے که از افغانستان
در دول هائے خارجه تعیین و مامور شده می روند جمله
در زیر امر و نظارت وزیر خارجه می باشند .

مخابراتیکه در میان حکومت افغانستان - و سفراء مامورین
سایرین اجنبیه که در مرکز سلطنت می باشند - مبادله می
شود خاص بتوسط وزارت خارجه اجرایی یا بد - و کافه
مناسبات رسمیه دولت که با سفارت ها بوقوع می آید از
طرف وزیر خارجه اداره می شود .

وزارت داخلیه : - وزارت داخله مامور است
بامور ملکیتیه افغانستان دالنه کابل و جمیع نائب الحکومه ها
و حاکم هائے اعلیه در امور داخله کاملاً در زیر امر وزیر
داخله می باشند - مدیریت پسته - و تلغراف - و میلی فون

و مدیریت ماشین خانه ملکی تیز بوزارت داخله مریوط است.
وزارت عدليه :- در افغانستان برای منتظم
گردانیدن امور عدليه و قوه انصباطييه مامور است:-

وظائف وزير عدليه از قرار دليل است

اول :- نگهداشت و محافظه و ظائف مامورين حاكم
عدليه و قوه انصباطييه افغانستان تيا يبيج کس به کارهائے
مؤثره شان جبراً اجرا و مداخلت کرده نتواند.

دوم :- نگرانیه ايگانه وظائف قضاء و عموم
مامورين حاكم عدليه و انصباطييه.

سوم :- راه نياقتن خصائص تسيجه در وظائف مامورين
عدليه .

چهارم :- نظارت کردن بر اين که کسی از طرف
دولت اجازه قضاء را نداشته باشد باید وظیمه قضاء را اجرا
نماید .

پنجم :- نگرانی کردن بر اين که یبيج دعوی در محکمه ها
بحال تعوق و تعطيل نماند .

ششم :- نظارت نودن بر اينکه در یبيج يك
از محکمه هائے عدليه لحاظ شخصيت و جنسیت و دین و

منهیب کرده نشود و در حق هر کس بالمساوات فیصله
احکام شرعی و سیاسی و تجارتی اجرا گردد .
هفتم :- نظارت کردن به تنفسیق و تنظیم غنبد ہائے
کوتولی و افراد پولیس آیالات و حسن الیقان معاملات
داخلیہ شان در دائرة نظمات دولت .

وزارت مالیہ :- وزارت مالیہ مامور است به
امور مالیہ افغانستان عموم مامورین مالیہ خواه در مرکز و یا
اطراف باشد در زیر امر وزیر مشاور مالیہ الیقان وظیفه می
نمایید .

حسابات دولت در اداره ہائے مالیہ وزارت و اطراف
در کتاب ہائے که موافق اصول و فتری ترتیب و تنظیم
یافته - قید می شود - و موازنہ حسابات سالیانہ جمیع وزارت
ہارامی نمایید (بودجه)

وزارت معارف :- ادارہ تقدیش ہمه موسسات
تدریسیہ عمومیہ کے برائے تعلیم و تربیہ می باشد و ہم دو افراد
عالیہ که خادم حفظ و حراست علم ہستند بوزارت معارف
عمومیہ مفوض اند - باستثناء مکاتب حربیہ .

وزارت تجارت :- دائماً برائے توسع و تسهیل
تجارت داخلیہ و خارجیہ افغانستان د ترقی زراعت و

انکشافت معاون در حملت افغانستان تدابیر لازمه را
بعمل می آورد - تائیس سکاتب علی فلاحت و به ترتیب
گشت زار هائے نمونه زراعت و حفراهنار جدید و تقسیم
آب آن ها و حسن محافظه جنگل ها افغانستان - و از مرنو
بس رسانیدن جنگل ها و اعداث درخت زار ها و اغواس
آن در جوار قریه ها و بکشیدن و کاویدن معاون موجوده بصورت
حسن و اصلاح جنس حیوانات نیز از وظایع آنست .
شوری دولت :- شوری دولت مرکز مذکوره مصلحت
هائے عمومیه ملکیه است .

وظایع شوری دولت بد نوع نقسم است :-
اول :- تنظیمات ملکیه که مراد از تغییر و تنظیم هرگونه لواح
نظمیه و علاوه کردن و تعدیل شودن قواعد آنست .

دوم : محکمات مامورین ملکیه
شوری دولت در تحت ریاست یک رئیس عمومی اداره
می شود - رئیس مذکور داخل اعضاء شوری دولت بنام اعضا
طبیعیه یعنی وزرا و اعضاء منتخبه

اعضاء منتخبه از طرف رعایا و کبیل می باشد .
هرگاه برائے یک وزارت و یا یک دائره مستقله وضع
کردن یک نظامنامه لازم ویده شود لائجه همان نظامنامه

از طرف همان وزارت و یا همان دائره مستقله تنظیم یافته
لبشوری دولت حواله کرده می شود شوری دولت بعد از اجرا
کردن علاوات و تعديلات لازمه آن لائحة نظامیه را با
فصله آراد مجلس عالیه وزرای تقدیم می دارد و بعد از
تصویب مجلس عالیه وزرای و منظوری حضور پر نور
شناخته نظامنامه مذکور بوزارت متعلقه آن تسلیم شده
وستور العمل قرار داده می شود.

مدیریت مستقله طبیه

مدیریت مستقله طبیه در امور صحیه افغانستان صرف ساعی
می نماید.

وظاییت مدیریت مستقله طبیه بقرار فیل است :-

- (۱) بقدر ضرورت جلب و استخدام اطباء متخصصه از
خارج برای محافظه سخت عمومیه مملکت.
- (۲) کشادن یک یک شفاخانه مخصوص در مرکز دلایات
و محققات.

(۳) تأسیس نودن ڈیسپا هزار هائے عمومی یعنی معائنه فان
هائے رانگان طبی بفرض شمولیت مراجعت اهالی به اطباء

- تشریفات نودن بکشادن عطار خانه ہائے خصوصی .
- (۵) کشادن یک مکتب (قابلات) در مرکز سلطنت برلن جلوگیری واقعات مدھشہ که پیا عث قابلہ ہائے نادان درسیان نسان بعل می آید .
- (۶) تاسیس نودن یک پاکت پیلوزی فاش برائی اجزای تدقیقات خواه پنهانیہ و استحضار کافه اوویہ زرقیبیه (عنی (سردم))
- (۷) بوجو آوردن یک دائرہ (روتنگن) و یک کیمیا خانہ کمل در نفس پائخت .
- (۸) فرستادن ہیئت ہائے طبیبیہ سیار برائے محافظہ صحت اہائے قریب ہائے قبائل کوچی .
- (۹) اتخاذ نودن تدبیر مالغہ و دافعہ برائے رفع جلو گیری بیماری ہائے ساریہ و امراض معتقد یہ کہ در داخل ملکت ظہور می نماید .
- (۱۰) تعیین دلت قرانطین و ادارہ نودن قرانطین خانہ ایکہ در وقت ظہور دیا و ظاعون . در حمالک مجاور بمقاط لازم ساختہ می شود .

ادارہ ولاپاٹ

انفارستان از روئی ادارہ بولاپاٹ و حکومتی ہائے

اعلیه منقسم می شود و ولایات بحکومتی ہاء کلان - و حکومتی کلان ہے حکومت ہاد و حکومتی ہا بعلاقہ داری ہا و علاقہ ہا بقیریہ ہا تقسیم می یابند .

امر ولایت کابل بنام دایلیہ و دیگران باسم نائب الحکومہ ہا یاد می شوند کہ از روئے وظائف در بین آن ہا یعنی فرقے نیست - ولایات و حکومتی ہا اعلیے برائے امور داخلہ بنا واسطہ بوزارت داخلہ مربوطا اند در میان ولائت و حکومتی ہائے اعلیے از روئے ایغائے وظایف عمومیہ یعنی فرق موجود نیست - تن ہا در ولایات یک نائب الحکومہ و در ہر حکومتی اعلیٰ یک حاکم اعلیے اجرائے احکام می نماید .

مجالس مشاورہ و شوریہ دولت

در مرکز دار السلطنة یک هیئت شوریہ دولت و در نائب الحکومہ گی و حکومتی ہائے اعلیے و حکومتی ہائے درجه اول و دوم و سوم و علاقہ داری یک یک مجلس مشورہ موجود است اعضاً مجلس مشاورہ و شوریہ دولت از اعضاً طبیعہ و اعضاً منتخبہ مرکب

می باشد - مجلس مشاوره و شورائے دولت علاوه بر
و ظاییف که در نظامنامه تشکیلات اساسی نشان داده
شده بونظاییت ذیل موظف هستند :

(۱) برائے ترقی صناعات - تجارت - زراعت -

معارف - همه تکالیف که لازم به بینند - بدولت عرض
می نمایند .

(۲) در خصوص مالیات و محصولات و دیگر معاملات
حکومت اگر مخالف اصول نظامات معاف نمایند به
مقصد اصلاح این چنین امور بحکومت عرض و
الجاج نموده می توانند :

(۳) اگر در حقوق که موافق این نظامنامه بجز
اپلے داده شده از یک طرف اخلال و اصناعه
مالحظه کنند در نزد حکومت صلاحیت عرض و استغاثه
را دارند .

دیوان عالی

دیوان عالی فاص برائے محکمہ وزرائی دولت
عند الاقتضای موقتاً تشکیل می یابد - و بعد از ایفاد

۱۶۳ افغانستان چهارم رشیدی

د سر انجام نمودن بکارے که باو سپردہ شده فسخ می
شود :-

طرز تشکیل دیوان عالی و اصول محکمه آن مطابق نظامنامه مخصوص آن اجرا می شود.

بـا تـهـام شـيرـمـحـمـد نـاـشـر

شمس

